

هشتمین جشنواره مردمی عمار



علیه عافیت طلبی جدال با سینمای مسئولیت‌گریز هویت در دام سناریوی زرسا کلران



«اکرم جعفری» برنده نشان مردمی
استقلال جشنواره عمار

یک یاعلی
تا ایستادگی



بررسی جایگاه راهبردی هنر و رسانه در
فرهنگ سازی از کار و کارگر

حرف سوم؛
اقامه قسط



سینمای حل مسئله

روایت «سیدرسول منفرد» دبیر اجرایی جشنواره مردمی فیلم عمار از چپستی و چرایی جشنواره عمار

جبهه فرهنگی انقلاب، کوشش‌هایی شد. یک مقدار نظم و جدیت کار بهتر شد. این کار ما نبود؛ بلکه کار بچه‌های مدرسه سینمایی بود که دوره آموزشی ویژه فیلم‌سازان داستانی برگزار کردند. دوره آموزشی فیلم‌سازان آماتور هم در سینما فلسطین برگزار شد و این هم بهتر از سال‌های قبل بود.

کاری که جشنواره عمار در درجه اول می‌کند، در سطح رسانه‌ای است و سعی کرده است تا ادبیات سینمای مردمی را در حوزه رسانه تثبیت کند. مثلاً واژه‌های مثل اکران مردمی، چیزی است که با همین اکران‌های مردمی جشنواره عمار شکل گرفت. اگرچه الآن ممکن است که استفاده‌های دیگری از آن کنند؛ ولی اکران مردمی با جشنواره عمار درهم تنیده است.

فراخوان جشنواره تقریباً اوایل مهر منتشر شد و در هفت «موضوع» و پنج «بخش» از تولیدکنندگان دعوت کردیم که آثار خودشان را ارسال کنند. ثبت نام به انجام رسید و تا اواخر آذر ماه ثبت نام داشتیم. قاعدتاً باید بعد از اینکه اثر دریافت شد، بازبینی اولیه انجام شود (هیئت انتخاب آن، کار را ببیند) برای بازبینی آثار امسال، ما سعی کردیم تا کیفیت بازبینی‌ها بالاتر رود؛ متناسب با اینکه وارد دوره هشتم جشنواره می‌شویم و از دوره هفتم گذشته‌ایم. مثلاً در هیئت انتخاب برای افزایش کیفیت دقت، یک هیئت انتخاب دانشجویی اضافه کردیم؛ یک جمع چند، ده نفره از دانشجویهای دانشگاه تهران و شهرستان‌ها به ما در بازبینی آثار کمک کردند. در کنارش از حضور یک سری پیشکسوت‌ها هم برای بازبینی آثار استفاده کردیم؛ حتی برخی از داوران پیشکسوت ادوار عمار، امسال در بازبینی آثار حضور داشتند و کمک‌های خوبی کردند و نظرات کارشناسی داشتند. خیلی از کارهایی که شاید به درستی به بخش مسابقه راه پیدا کرد، مدیون همین حضور هیئت انتخاب‌های پیشکسوت بود. تعداد اعضای هیئت انتخاب را بیشتر کردیم؛ مثلاً خیلی از فیلم‌ها را بالای ده، پانزده نفر دیده بودند. خلاصه بازبینی‌ها انجام شد و سپس آثار بخش مسابقه اعلام شد.

نگرش ما کلاً در همه کارها این بوده است که از داشته‌های جامعه ایرانی برای ارتقای سینمای حل مسئله استفاده کنیم.

است؛ درست است که جشنواره از نقطه نزدیک به مبدأ شروع کرد؛ ولی از صفر شروع نکرده است. سعی کرد تا همان فیلم‌سازها را ببیند و دست فیلم‌ساز را در دست مسجد، مدرسه، دانشگاه، محله و منزل شخصی بگذارد؛ به عنوان محل نمایش فیلم. یکی از داشته‌های دیگر جامعه ایرانی، مردم و مخاطب بودند. ما گفتیم که مخاطبان سینما می‌توانند ۸ میلیون ایرانی باشند؛ اما الآن سینمای ایران در بهترین حالت، خودش را به ۲-۳ میلیون محدود کرده است. پس ۷۸ میلیون داشته دیگر هم داریم که باید از آن استفاده کنیم و یا بهتر بگوییم که چند، ده میلیون نفر دیگر در جامعه ایرانی داریم که این‌ها می‌توانند مخاطب سینمای ایران شوند و به سینما اضافه کنیم.

بنابراین اگر جشنواره عمار از دوره اول تا الآن کوششی کرده، این بوده است که بتواند این داشته‌ها را در مرحله اول خوب ببیند و در مرحله دوم این‌ها را به کار بگیرد.

«مشاهده کند یعنی چه؟» یعنی ممکن است خیلی از ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها باشند که از دید و چشم ما افتاده باشد. مرحله بعد از مشاهده، به کارگیری است. حالا که این را دیدی، یک ساختاری تعریف کن تا آن را به کار بگیری و بتوانی مشارکت کنی. بعد از مشاهده و به کارگیری و با پیشرفت کار، امکانات و ظرفیت‌های جدید حاصل می‌شود. اگر بخواهیم پیشرفت جشنواره عمار را ارزیابی کنیم، باید ببینیم که در این راستا چقدر پیشرفت داشته است.

از تعداد فیلم‌سازهایی که به جشنواره اثر می‌دهند، می‌توان فهمید که آیا اعتمادشان جلب شده است یا نه. رشد کمی جشنواره از دوره اول که با هجده، نوزده اثر شروع کرد و مدام در دوره‌های بعد حضورشان بیشتر شد، نشان می‌دهد که جشنواره، اعتبار پیدا کرده است. مثلاً امسال ما چندتا فیلم‌سازان دهه هشتادی داشتیم. ما در بخش «فیلم ما» رویش‌های خیلی خوبی داشتیم و کارهای بسیار خوبی آمده بود. افراد زیادی شرکت کرده بودند؛ چه آن بخشی که هرسال در «فیلم ما» برگزار می‌شد و چه آن بخش ویژه فراخوان «اولین درآمد» که امسال تشکیل شده است.

امسال در حوزه اصلاح ظرفیت آموزشی فیلم‌سازان

برای اینکه بدانیم جشنواره عمار پیشرفتی داشته است یا نه، باید قبلش بدانیم که قرار بوده تا جشنواره به کجا برود و چه مأموریتی داشته باشد؛ قرار بوده که چه هدفی را محقق کند تا این معیاری باشد برای ارزیابی بهتر یا بدتر. به نظر من سینمای مردمی عمار، سینمایی است که مسائل جامعه ایرانی را می‌بیند؛ از آن‌ها منصرف نمی‌شود و نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا و بی‌خیال نیست. آن‌ها را طرح می‌کند؛ اما دقت می‌کند که روشن‌گرانه و به اصطلاح عمار طرح کند و در کنار آن داشته‌های جامعه ایرانی را می‌بیند؛ همچنین یادآوری می‌کند که با استفاده از آن داشته‌ها مسائل را حل کنیم.

سینمای جشنواره عمار، سینمای حل مسئله با این مفهوم است و هدف جشنواره عمار از اول، رونق سینمای حل مسئله بوده است. دوره اولی که جشنواره عمار شکل گرفت به بهانه مسئله فتنه ۸۸ بود و در استمرارش گسترش پیدا کرد. قرار شد که ما مسئله‌های دیگر و دغدغه‌های قدیمی‌مان را هم از همین طریق پیگیری کنیم؛ مثل اقتصاد مقاومتی، مسئله فرهنگ کار، مسئله سبک زندگی و آسیب‌های اجتماعی، مسئله بیداری اسلامی و جهانی. سینمای جشنواره عمار قرار است که کلیدی برای حل این جور مسائل باشد؛ وگرنه به خودی خود، موضوعیت ندارد. به صراحت بارها گفته شده است که جشنواره عمار دنبال هنر برای هنر و... نیست. جشنواره عمار جایی است که مسائل را طرح می‌کند و با یادآوری داشته‌ها سعی می‌کند که جامعه را متوجه استفاده از داشته‌هایش برای حل مسائل کند. جشنواره عمار همیشه در طی این هشت دوره در همین مسیر بوده است. سعی کرده ببیند داشته‌های جامعه ایرانی برای احیای سینمای حل مسئله چه بوده است. مثلاً از همان دوره اول، مسجد را به عنوان یکی از داشته‌های جامعه ایرانی که می‌تواند محل نمایش فیلم باشد پیدا کرده است.

یکی از داشته‌های دیگری که از همان اول ما به سراغش رفتیم، فیلم‌هایی است که تولید شده بود؛ یعنی همان دوره اول در زمانی که فتنه شده بود، ده، بیست نفر فیلم‌ساز داشتیم که در این موضوع فیلم ساخته بودند؛ یعنی جشنواره از صفر شروع نکرده

روز هشتم سینما فلسطین



محمد فیلی (بازیگر)



حسین امیر عبداللهیان مدیرکل امور بین الملل مجلس شورای اسلامی



در حاشیه اجرای سرود



اجرای سرود



مردم در سینما



فادر طالب زاده، محمد حسین نیرومند، محسن مومنی و محمد حسین بدری



گرفه آکران مردمی



در حاشیه



جدال با سینمای مسئولیت‌گریز

سخنرانی استاد حسن رحیم‌پور ازغدی در هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار

در این تجربه آنچه را که به آن می‌رسیم صرفاً حس است. ما با حس، تمام ابتذال‌های جامعه را به تصویر می‌کشیم، بدون اینکه ارزیابی داشته باشیم.» خب اگر آینده‌ای باشد و خودشان را در آن ببینند، این می‌شود واقعیت آرمان‌گرا با ملاحظاتی که باید برای قطب فرهنگ‌ساز باشد؛ اما اگر واقعیتی باشد که معیاری برای داوری نیست، خوب و بدی در کار نیست و معروف و منکری درکار نیست، این پسندیده نیست.

حسیات، داده‌های ما هستند. تمام امور لاحق تلاشی است که ما خودمان برای نامیدن این افعال می‌کنیم. اگر خوب و بد وجود ندارد، تلاش ماست برای نامیدن، نظم دادن، تحلیل کردن و پاسخ دادن به واقعیت براساس منافع خودمان؛ وگرنه واقعیت‌ها هیچ فرقی با هم ندارند. همین شکافی که بین این‌هاست شفافیت و پوچی را با هم گره می‌زند و از این پوچی شکاکانه که نوعی مدرن است، گریزی نداریم. انسان است که می‌خواهد به همه چیز معنا بدهد. انسان به «چیزی که معنای قابل اثباتی ندارد» معنا می‌دهد و اینکه چه معنایی بدهی به خودت مربوط است و این‌ها همه زیربنای معرفت‌شناختی دارد. این هنرمند و سینمای مقلد، سواد این بحث‌ها را ندارد. هیچ گزینه‌ی معرفتی‌ای را که روی میز بگذارد، ندارد؛ ولی گزینه‌های مهارتی دارد و این است که مشکل درست می‌کند و اگر نتیجه این شد که اموری صورت یافته است یا صورت ندارد، واقعیت بین این امور تقسیم می‌شود. هر دو واقعیت است و هر دو مادی است. به عنوان سینماگر

شده است و آیا به آن پرداخته می‌شود یا نه؟ ما هرچه از دوره «مدرنیته» به سمت «پست مدرنیته» می‌رویم، اتفاقاتی می‌افتد. بخش مثبت قضیه این است که جذمیات، شکسته می‌شود و خیر بدش این است که هیچ‌جا پای محکمی برای هیچ روشنفکر و سینماگری باقی نمانده و همه چیز به سمت نسبی‌گرایی و پوچ‌گرایی رفته است.

یک نوع پوچ‌گرایی دیگر در دیدگاه پست‌مدرن است که توأم با شکاکیت است. آن قسمت از سینمای روشنفکری که از سینمای «ماتریالیستی» محض خارج شده و وارد شکاکیت شده است، هروقت می‌خواهد از واقعیاتی که باید تبیین شود، می‌گوید ما به صحنه، نگاه «رمانتیک» داریم؛ یعنی از منتها الیه چپ به منتها الیه راست حرکت می‌کند؛ از واقع‌گرایی در حد توجیه مبتذل‌ترین اتفاقاتی که در جامعه بشری می‌افتد تا خیال‌پردازی نه آرمان‌گرایی؛ به خصوص یک زمانی از نوع چپ. الان متأسفانه از نوع چپ هم نداریم که مبارزه با سرمایه‌داری باشد. آرمان‌گرایی‌اش هم از نوع «گریزه‌محوری» است و وقتی که گریزه آمد دیگر آرمان معنا ندارد. جامعه مدنی منهای مدینه فاضله است. فراتر از غرایض، چیزی نیست که هم مادیون پست‌مدرن به آن رسیده باشند و هم شکاک‌ها.

خوب و بد وجود ندارد!

«استتلی کوپریک» این کارگردان آمریکایی در مصاحبه خود تحلیلی انتقادی از اوضاع سینمای «هالیوود» داشت و گفته بود: «ما که از موضع روشنفکری و «اومانستی» به انسان نگاه می‌کنیم و

به گزارش عمار فیلم، «حسن رحیم‌پور ازغدی» در سلسله جلسات سخنرانی هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار در خصوص نسبت اهمیت موضوعات طرح شده در سینما با مسائل اجتماع و دغدغه‌های مخاطب گفت: «چند درصد از حجم سینما و تئاتر و چند درصد از موضوعات مطرح شده در آن با چه اهمیتی به چند درصد از مخاطبان اختصاص پیدا می‌کند؟ معمولاً این واقعیت واضح است که بخش اعظم هنر ما در حول و حوش سینما دچار محدودیت در چرخش است که به لحاظ اهمیت، اغلب مسائل درجه اول مردم این جامعه نیست و مخاطبش هم مخاطب خاص و باذوق خاصی است؛ چنانکه بعضی می‌گویند شبه «بورژوا» از نوع شهری و از نوع غرب‌زده است.

اولویت‌های جامعه در سینما

بر روی واژه غرب‌زده تأکید می‌کنم؛ چون مخاطب غرب تکلیفش با خودش مشخص است و توازنی از نوع خودش را دارد. سبک زندگی‌اش به شکلی سامان یافته و در این ۲۰۰ سال یک‌جوری گردش کرده است؛ اما در اقصای غرب‌زده همه چیز با کپی‌زدن پیش می‌رود و نسبت به اندازه‌ها و ابعاد توجهی ندارد؛ درواقع مصرف‌کننده محض است و چون نسبت آنچه که کپی می‌کند با جامعه خودش مجهول است، تبدیل می‌شود به یک عضو نامطلوب و ناشناس که می‌خواهد مسائلی را که مهم نیست جلوه دهد و مدام در پی حقنه‌کردن چیزی به مخاطب است.

آیا اصلی‌ترین مسائل جامعه ما درست دیده و درک

نگاه‌شان این است که ببینند از کدام نوع بیشتر لذت می‌بری.

● انسان موجود یا انسان موعود؟

اسمش را می‌گذاری سینمای غیرایدئولوژیک؛ داوری نمی‌کنیم، قضاوت نمی‌کنیم. اگر دیدید که یک اثری بعد از خوانده شدن و شنیده شدن، هیچ موضعی را به مخاطب القا نکرد، یعنی اثر نگذاشته است. وقتی اثر گذاشته که بعد از التذات هنری، موضعی را برای مخاطب ایجاد کرده است؛ منتها اگر هنرمند باشی قضاوت نامحسوس را به مخاطب القا می‌کنی و اگر هنرمند نباشی انگار قضاوت را در دهان مخاطب حلقه کرده‌ای؛ فلذا او بالا می‌آورد.

هنرمند متعهد معنا ندارد! متعهد به چه؟ ما فقط به خودمان متعهد هستیم؛ به احساسات خودمان. حالا احساسات و جانب‌داری ما باید با کدام معیار مورد بحث و گفت‌وگو قرار بگیرد؟ وقتی داری روی افکار عمومی عملیات انجام می‌دهی آن وقت وجدان تو به عنوان هنرمند اقتضا نمی‌کند تا پاسخگو باشی که چه قضاوتی کرده‌ای؟ خود این یعنی ارزش‌ها واقعی نیستند و واقعیت‌ها ارزشی نیست. می‌گوید زبان براساس تجربه، مأموریت غیرممکنی را پیدا می‌کند که حرف بزند. می‌توانیم بگویم خلافت این صفات را دارد؛ چون هم‌ماش ذهنیات ما است و بیرون این‌ها با هم تفاوتی ندارند؛ این‌ها ساخته‌های ذهنی ما است. جنگ و صلح هم فرقی با هم ندارد. «دیوید هیوم» هم پدر تجربه‌گرایی است و می‌گوید اگر آن طرف کره زمین دارد می‌سوزد و همه دارند می‌میزند، همان لحظه پس کلاهات دارد می‌خارد. این خارش برای تو مهم است یا آن طرف دنیا؟ الان مسئله تو این است! اینکه هر چیزی که تجربه حسی برای من ندارد، دیگر چه ارزشی دارد؟! چه ارزشی دارد؟! درست همان لحظه‌ای که می‌گوییم چیزی درست است، همان لحظه می‌توانیم بگوییم غلط است. چرا در برابر انسان موجود از انسان موعود حرف می‌زنید؟ انسان بالقوه همین انسان بالفعل است؛ ردیلت و فضیلت یک ترازند. گرچه ما تحت فشار اعتراف کنیم که اخلاق عالی‌تری وجود دارد؛ اما وقتی که زمان می‌گذرد می‌بینیم که این‌ها قدرت‌شان را از دست می‌دهند. این‌ها حرف‌های شاعرانه‌ای بیش نیست و اتفاقاً ردیلت، واقعیت است. حالا اینکه چرا می‌گویند ردیلت از هنرهای انسان است.

درست همان لحظه‌ای که می‌گوییم چیزی درست است، همان لحظه می‌توانیم بگوییم غلط است. چرا در برابر انسان موجود از انسان موعود حرف می‌زنید؟ انسان بالقوه همین انسان بالفعل است؛ ردیلت و فضیلت یک ترازند. گرچه ما تحت فشار اعتراف کنیم که اخلاق عالی‌تری وجود دارد؛ اما وقتی که زمان می‌گذرد می‌بینیم که این‌ها قدرت‌شان را از دست می‌دهند. این‌ها حرف‌های شاعرانه‌ای بیش نیست و اتفاقاً ردیلت، واقعیت است. حالا اینکه چرا می‌گویند ردیلت از هنرهای انسان است.

آن چیزی که شما به آن «شر» می‌گویید خیلی واقعی‌تر است. چون اغلب بشر این‌طوری زندگی کرده‌اند. این دیدگاه سینمای سرمایه‌داری است که سینمای هالیوود به آن دامن می‌زند. کمپانی‌های خاص سرمایه‌داری در پوچ‌گرایی، بدون مرزبندی و آزه‌ها متمرکز شده‌اند و از معنویات «سکولار» حرف می‌زنند؛ از اخلاقی حرف می‌زنند که چرتکه مادی است. می‌گویند اخلاقی بودن این‌جوری است. اول مفهومش را زیر سؤال بردند و پس از آن، زمانی که دیدند نمی‌توانند مفاهیم اخلاقی را رد کنند، مصادیقش را رد کردند.

● تنها پول و متعلقاتش

«کاپیتالیسم» به این شکاکیت دامن می‌زند؛ چون معتقد است که ارزش و ضد ارزش مقولاتی پس از انسان بالفعل است. برای همین می‌گوید که «خیر» مساوی است با لذت. این لذت‌گرایی مدرن بین فیلسوفان درجه اول، زیر سؤال رفت؛ اما لذت محوری سر جای خودش باقی ماند.

نظام سرمایه‌داری منافع‌اش در این است که در هنر و سینما ارزش‌ها را از هم تفکیک کند. می‌خواهد ببیند چه چیز بیشتر ارضا می‌کند و با چه چیزی پول بیشتری

به دست می‌آورد و واقعیت روزمره آن چیزی نیست که وانمود می‌کند. ارزش واقعی، پول است؛ چون با پول به انواع لذت‌ها می‌شود، رسید؛ دلار می‌شود خدا. وقتی اعتراض هم می‌کند، برای منافع‌اش اعتراض می‌کند نه برای هر حقیقتی.

چپ‌گرایی هم به ارزش‌های سرمایه‌داری و «لیبرالیستی» آلوده شده است. اینجا تنها پول و متعلقاتش مطرح می‌شود. فرزند تا وقتی که می‌شود با آن حال کرد، خوب است؛ وقتی باعث زحمتی شود، بد است. چرا دنبال معیشت مشروع باشی؟ همه این‌ها می‌آید در جیب سرمایه‌داری. آخرش می‌شود لاقیدی برای ارزش‌هایی که هر روز باید رعایت کنی. جان و رمقی نمی‌گذارد؛ آن وقت ارزش مدار می‌شود موجود خیال باف و احمق که با ایدئولوژیک می‌خواهد خیالاتش را به دیگران تحمیل کند.

آنچه اهمیت دارد این است که پول و زور کجاست. این تنها چیزی است که اهمیت دارد و همه چیز را باید با آن سنجید. اعتقاداتی که به ما منتقل شدند از ترس اینکه مبادا از ما عبور کنند. ارزش‌هایی مادی هستند و حقیقت بی‌زمان این است. اصلاً حقیقتی فراتر از واقعیت نداریم و واقعیت، همان حقیقت است. در عمل، باید و نبایدهای محکم رعایت می‌شود؛ اما باید و نبایدهای مادی.

● نگاه به زندگی و سینما

کسانی که جهان و حیات را عبث می‌بینند، حق دارند که بین حق و باطل فرقی قائل نشوند و ارزش و غیرارزش برای‌شان تفاوتی نداشته باشد. از آن منطقی، نتیجه‌ای جز این نمی‌شود گرفت. بعضی‌ها می‌گویند از همین بی‌معنایی، معنا بتراشیم؛ درحالی‌که قرآن

به شبهات جواب داده است. آنجا که می‌گوید «هرجا که هستید، خدا با شماست». تک‌تک شما فلسفه خلقت جهانید. هنرمندی که به این‌ها باور دارد نمی‌تواند سینمایش را از این تفکر منقطع کند. غربی‌ها می‌گویند ما به فنا خودمان آگاهی داریم؛ زندگی مان کوتاه است؛ این کوتاه بودنش نیست که زندگی را بی‌معنا می‌کند؛ همین که می‌دانی می‌میری، همه چیز را بی‌معنا می‌کند. کاش ما هم مثل حیوانات نمی‌فهمیدیم که تنهایی و هیچ چیز هیچ معنایی ندارد و ارزش و ضد ارزشی درکار نیست و انسان تنها کسی است که به فنا می‌رود؛ درحالی‌که هنرمند متعهد می‌گوید اگر مرگ نباشد زندگی معنا ندارد؛ زندگی با مرگ معنا دار می‌شود. این‌هایی که خودکشی می‌کنند به واقعیت دنیا رسیده‌اند؛ اما اگر به واقعیت آخرت برسی، رنج‌ها هم معنا دار می‌شوند. عمرت چقدر باشد، معنا دار است؟ همه چیز تازه است و هیچ چیز تکراری وجود ندارد.

● شانه خالی کردن سینماگران

ما در سینمای ایران بعد از انقلاب، تحولات زیادی داشته‌ایم. پیشرفت‌های زیادی را تجربه کرده‌ایم. جهت‌گیری‌ها عوض شده است؛ هم سینمای منحن داریم و هم سینمای مستقل؛ هم متعهد داریم هم لاابالی؛ هم سینمای دینی هم ضد دینی. فساد داریم، صلاح و رشد هم داریم. اصلاً نمی‌خواهم داوری کنم. مسئله این است که سینماگر ما هر چه که می‌خواهد، می‌گوید؛ بدون اینکه مسئولیت حرفی را که زده است، قبول کند. اینکه چه گفته است در مرتبه دوم قرار دارد. مهم این است که در وهله اول مسئولیت حرفی را که زده است، بپذیرد؛ اما سینماگران ما از پذیرش این مسئولیت شانه خالی می‌کنند و این آفت بزرگی است.





هر زمانه اکران‌های مردمی

محمد رضا طالبی آهویی

«اختتامیه جشنواره مردمی فیلم عمار، ۱۵ دی ماه در فرهنگسرای بهمن برگزار شد.»

این خبر یک خطی برای بعضی‌ها به منزله خداحافظی با جشنواره مردمی فیلم عمار است تا دی ماه سال ۱۳۹۷ که نهمین دوره جشنواره برگزار می‌شود. این مسئله برای خیلی‌ها طبیعی به نظر می‌رسد، از جمله صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران که هر سال چند ساعتی را در اختیار جشنواره قرار می‌دهد و بعد از اتمام یک هفته میان افتتاحیه تا اختتامیه، عماري‌ها را تا سال بعد فراموش می‌کند.

اما واقعیت مگر جز این است که در دوره هفتم جشنواره عمار، فقط در بین بازخوردهای رسیده به دبیرخانه، به طور میانگین در هر روز ۱۰ اکران مردمی برگزار شده است. آمار و ارقامی که در محاسبه آن، اکران‌های سینما فلسطین تهران در ایام جشنواره اصلا به حساب نیامده است و این عدد فقط میانگین اکران‌های برگزار شده توسط مردم در سراسر کشور، در طول سال است.

سال گذشته نزدیک به ۶۰ مراسم برای آغاز اکران‌های هفتمین دوره جشنواره عمار در شهرستان‌های مختلف برگزار شد. عددی که می‌توان آن را در مقابل کل تعداد شهرهایی گذاشت که در

کشور دارای سینما هستند. امسال نه تنها تعداد افتتاحیه‌های برگزار شده در شهرستان‌های کشور، رکورد سال گذشته را شکست، بلکه «هفته فیلم»ها، «اکران مرکزی»ها، «رونمایی فیلم»ها از جمله موارد جدیدی است که امسال جدی‌تر از قبل برگزار شد و هر کدام از این موارد در شهرهای مختلف کشور نمونه‌های بسیاری داشت. در واقع، اگر کمی دقیق‌تر نگاه کنیم و مخاطب خاص جشنواره عمار باشیم، خبر یک خطی بالا تنها معنایش این است که فرصت برای به تماشا گذاشتن نوک قله آیسبرگ (کوه یخی) جشنواره عمار که از آب بیرون زده است با رسیدن به اختتامیه، به اتمام رسیده و حالا باید قوی‌تر از قبل، کار را ادامه دهیم.

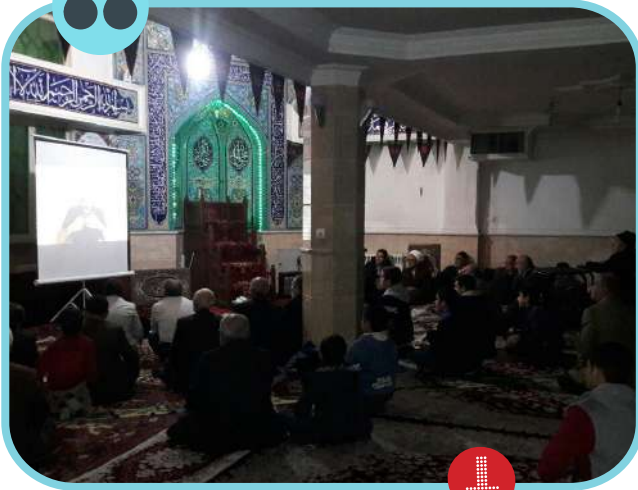
کاری که همانند اصل و کلیت جشنواره مردمی فیلم عمار که نمی‌شود برایش چارچوب و محدودیتی گذاشت، محدودیتی ندارد و علاوه بر اکران فیلم، هدایای مردمی به فیلم‌سازان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، پیوست‌های رسانه‌ای اکران همچون نقد نویسی برای فیلم‌ها و پرداختن به قهرمان‌های بومی و ده‌ها فعالیت دیگر را شامل می‌شود. کاری که در تلاش است رسانه‌های نفتی را اقناع کند که حقیقتاً «رسانه» باشد و «برای همه» باشد و فعالیت‌های عظیم و گسترده فعالان فرهنگی یک شهر را صرفاً به خاطر آن‌که قید «شهرستانی» پشت آن می‌آید، از نمایش در

شبکه‌های «ملی» محروم نکند.

روی صحبت این بار با شخص اکران‌کننده‌هاست. کسانی که مناسبت‌ها، مکان‌ها، مراسم‌ها، دیدارها و جنجال‌ها بهانه است تا جرف انقلاب را به مخاطبانانش برسانند. حرفی که نه رنگ‌بوی جناحی به خود می‌گیرد که بخواهد از نام «عمار» به «کام» لابی‌گری‌های سیاسی خرج شود و نه از مسیر «صراحت کلام همراه با امید برای رسیدن به عدالت» عدول می‌کند که مستضعفین پابرنه از آن ناامید شوند.

اختتامیه جشنواره عمار در تهران، نوری امید بخش و جهت دهنده‌ای موثر در میانه مسیر چنین اکران‌کننده‌هایی است که هشتمین دوره جشنواره عمار را با افتتاحیه در فرهنگسرای بهمن تهران آغاز نکردند! بلکه تقریباً یک ماه زودتر، با رسیدن لوح‌های فشرده آثار جدید به دست‌شان، برنامه‌ریزی را آغاز کردند و اکران‌های سال جدید اکران را کلید زدند. سالی که قرار است هم از نظر عددی از ۳ هزار و ۶۹۸ عدد اکران در دوره هفتم فراتر رود و هم از جهت ابتکارها و خلاقیت‌ها، دست تاثیرگذاری جشنواره را توانمندتر کنند.

اخبار اکران‌های مردمی



استان: تهران
شهر: تهران
مکان: مسجد رسول اکرم (ص)
تاریخ اکران: ۱۳ دی
فیلم‌های اکران شده: سلام، علمک، نماهنگ فتنه شاید



استان: تهران
شهر: ری
مکان: مدرسه دخترانه آیت‌الله بهجت (فاطمی)
تاریخ اکران: ۱۲ دی
فیلم اکران شده: علمک



استان: همدان
شهر: نهاوند
مکان: مسجد طالقانی
تاریخ: ۱۳ دی
فیلم اکران شده: لقمه در خون



استان: همدان
شهرستان: نهاوند
مکان: انجمن اسلامی معلمان
تاریخ: ۱۳ دی
فیلم‌های اکران شده: کارخانه جهان



استان: آذربایجان غربی
شهر: میاندوآب
مکان: مدرسه غیردولتی ثقلین
تاریخ: ۹ دی
فیلم اکران شده: فیلم داستانی دوئل



استان: تهران
شهر: تهران
مکان: مسجد
تاریخ: ۱۰ دی
فیلم‌های اکران شده: باری مثال، سلام، عدم

نقد درون گفتمانی



محمدصادق شهبازی منصور نظری علیرضا قزوه حمید رسایی مهدی نصیری

جنگ نرم ویداری اسلامی و جهانی



رضا برجی



فواد ایزدی



سلیم غفوری



سهیل اسعد



نبیل حموده

داستانی



سعید مستغانی مجید شاه حسینی حسن عباسی ابراهیم فیاض شهریار بحرانی

مستند - تاریخ معاصر



محمد حسن روزی طلب عباس سلیمی نهیبن هوشنگ توکلی قاسم تبریزی



محمد حسین نیرومند



مجید قادری



هادی محمدیان

مدافعان حرم



محسن یزدی علی محمد مؤدب رحیم مخدومی

اقتصاد مقاومتی و ملت قهرمان



میلاد عرفان پور مرئضی فیروز آبادی محمد رضانقدی حسن سبحانی

جبهه فرهنگی و سبک زندگی



غلامرضا قاسمیان حسین یکتا محمد سرشار سید احمد عبودتیان محمد مسلم وافی

دنیای خیال، لزوم ساخت پویانمایی

پویانمایی می‌سازد در ذهنش باشد، قطعاً در موضوعی که انتخاب میکند موفق بوده و می‌تواند از ظرفیت این عرصه در کشور بهره‌برداری کند.

وی در انتها با اشاره به آینده جشنواره عمار تصریح کرد: جشنواره عمار الان به‌عنوان یک جشنواره محکم و استخواندار است که در جامعه ریشه کرده و همه آن را میشناسند. این برای افراد یک دل‌گرمی است که کارهای‌شان را میتوانند به جشنواره بفرستند. بزرگ‌ترین جایزه برای کسی که فیلم می‌سازد این است که فیلمش دیده می‌شود. شما هرچقدر هم جایزه بگیرید ولی فیلم‌تان در گنجهای باشد که کسی آن را نبیند، هیچ ارزشی ندارد.

هادی محمدیان، نویسنده، کارگردان و انیمیشن‌ساز است. او امسال داوری بخش پویانمایی این دوره از جشنواره عمار را بر عهده دارد.

محمدیان در رابطه با ارزیابی آثار رسیده گفت: متأسفانه امسال سطح کیفی آثار نسبت به دوره‌های گذشته جشنواره عمار پایین‌تر بود و ما پارسال آثار باکیفیت زیاد داشتیم.

محمدیان در ادامه اظهار داشت: پویانمایی بیشتر تصویر کردن دنیای کودکی و دنیای خیالی بوده و مشخص است که باید در چه فضایی باشد. مخاطب آن بیشتر کودک و نوجوان و در اولویتهای بعدی بزرگسالان است. این پارامترهایی است که اگر کسی که



سینمای نخبگانی؛ سہی مهلک

تصریح کرد: جشنواره عمار دو ویژگی دارد؛ ویژگی معماری و ویژگی مردمی. مردمی بودن اگر به نخبه‌گرایی بکشد و از حرکت مردمی عبور کند، سم خطرناکی برایش هست لذا من تا مادامی‌که عمار حرکت مردمی دارد آینده روشنی را برایش پیش بینی می‌کنم از این نخبه‌گرایی و سلبریتی بازی و از این آدا و اطوارهای گن و اسکار و گلدن گلوب و موارد این‌طوری فاصله بگیرید. جشنواره عمار این نقش مردمی و بصیرت‌بخشی خود را باید حفظ کند. اگر از بصیرت‌بخشی فاصله بگیرد دیگر جشنواره مردمی عمار نیست. من از این دو حوزه به آینده جشنواره عمار خوشبین هستم.

دکتر حسن عباسی، عضو هیئت علمی دانشگاه، رئیس مرکز بررسی‌های دکترینال امنیت بدون مرز ایران و یکی از داوران بخش داستانی هشتمین دوره جشنواره عمار است. دکتر عباسی در گفت‌وگو با خبرنگار «بولتن هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار» در رابطه با ارزیابی آثار رسیده گفت: به نظرم نسبت به سال گذشته یک‌مقداری کارها تکان خورده است، هم از نظر محتوا و هم از نظر فرم کارها، بیشتر از هر چیزی ایده‌هایی که مبنای ساخت کار بوده است بهتر شده.

دکتر عباسی با اشاره به آینده جشنواره عمار



باید سینما را به ریل برگردانیم

تأثیرگذاریشان بیشتر می‌شود؛ هرچه در این زمینه آثار بیشتر تولید شود آسیب‌شناسی و تأثیر بهتری می‌تواند داشته باشد.

وی درباره جشنواره عمار اضافه داشت: جشنواره فیلم عمار، باید به مسائلی که مخفی مانده و پرداختن به آن وظیفه نیروهای انقلابی است بیشتر توجه کند. از طرف دیگر توجه به موضوعاتی مثل فضای مجازی و تأثیرات آن نیز لازم است. جشنواره عمار می‌تواند در سینما ایران بعضی‌ها را از خواب بیدار کند و روند غلطی که در سینما ایران به وجود آمده را تا حدودی به ریل برگرداند.

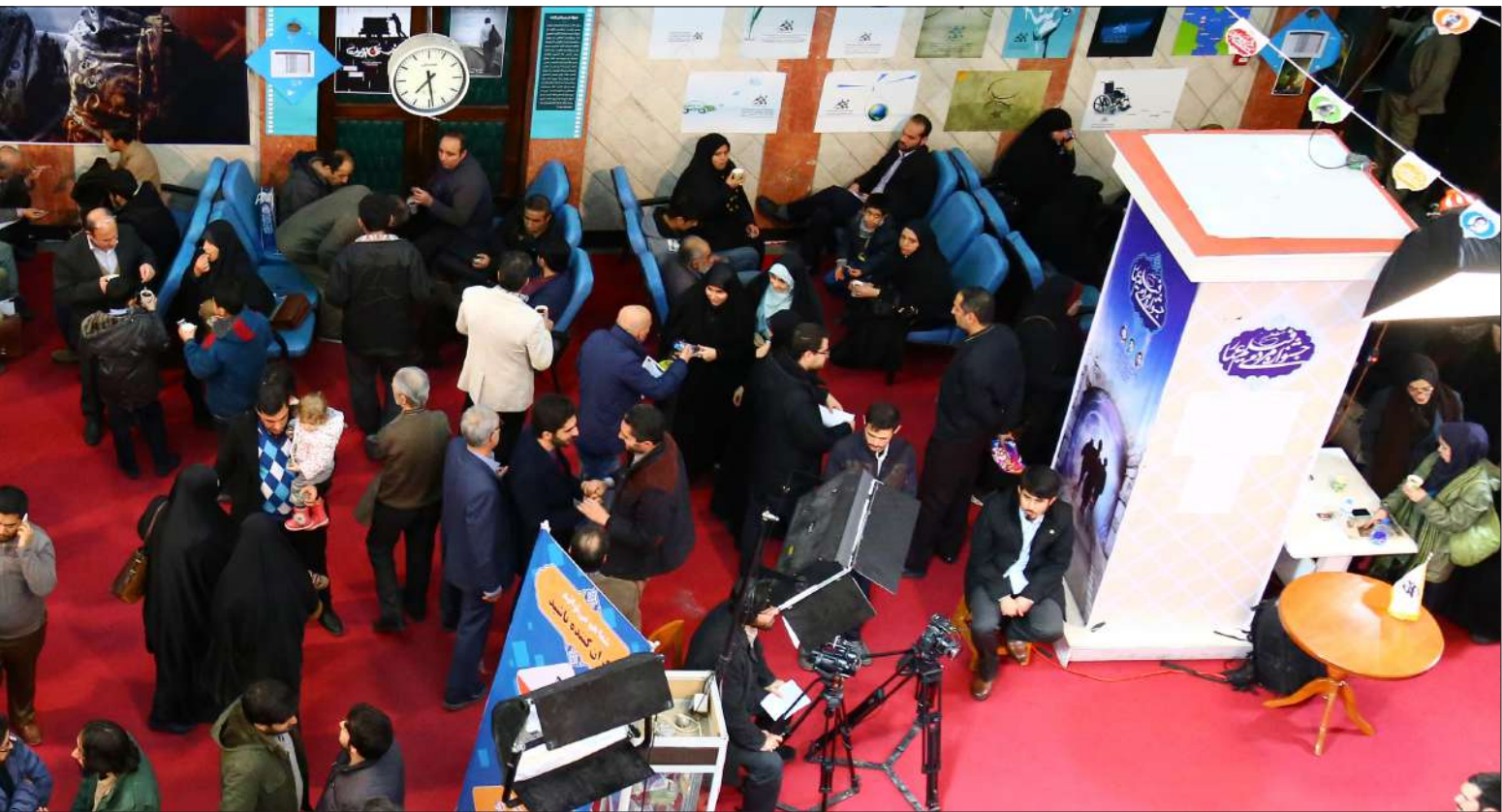
این داور ادامه داد: الحمدلله عمار نسبت به جشنواره‌های دیگر تفاوت زیادی کرده و روزبه‌روز آثار، مدیریت برنامه و کار کارشناسی که صورت می‌گیرد به دلیل دلسوزی‌ها بهتر می‌شود. منتها باید تلاش کند که از آن هدف اولیه انحراف نگیرد.

حجت‌الاسلام حمید رسایی، از نمایندگان مجلس شورای اسلامی است. او اکنون مدیر مسئول و صاحب امتیاز هفته‌نامه ۹دی بوده و امسال داوری بخش نقد‌درون‌گفتمانی هشتمین دوره جشنواره عمار را بر عهده داشته است.

حمید رسایی در پاسخ به کارهای رسیده گفت: الحمدلله فیلم‌های امسال از جهت فنی، محتوایی و جسارتی که یک فیلمساز در بخش نقد‌درون‌گفتمانی باید داشته باشد خیلی خوب پرداخته شده بود و ارزیابی‌ها و قابلیت‌های یک مستند خیلی خوب برخوردار بودند.

وی در رابطه با کمک رسانه‌ای جشنواره مردمی عمار اظهار داشت: این یک بیدار باش است، بعضی از این فیلم‌ها روی خودم هم تأثیر گذاشت. به دلیل ویژگی‌های هنر هفتم، مسائل وقتی در قالب فیلم بیاید





آورده‌های جنبش‌واره‌عمار برای کنشگری اجتماعی معطوف به انقلاب اسلامی*



مجتبی نامخواه

آن بدانند. تحلیل دیگر اما بردرک فتنه در چارچوب امر اجتماعی تأکید داشته و تعریفی از «کنش‌عماری» و ضد فتنه دارد که برخلاف صورت‌های انفعالی قبل، کاملاً مردمی و به همین دلیل انقلابی است.

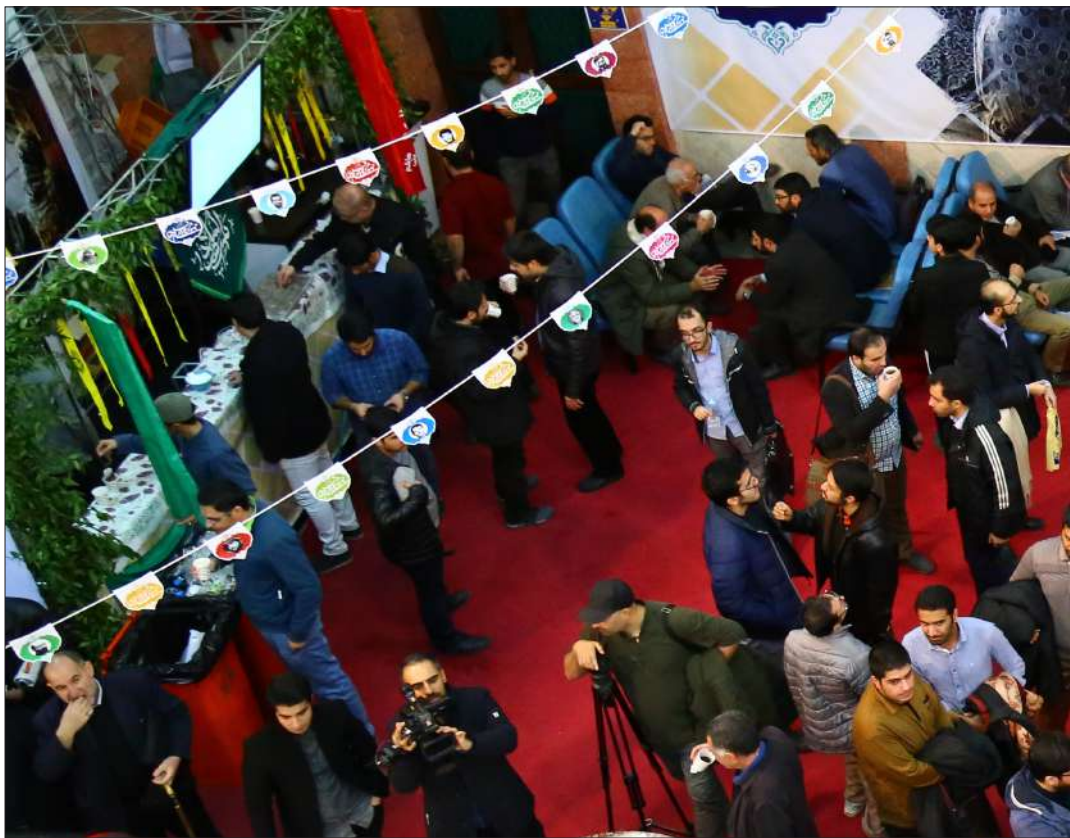
جشنواره‌عمار از جمله کنش‌هایی است که در دامن درک اجتماعی از فتنه می‌روید. عمار متوجه امر اجتماعی است^۱ و به همین دلیل می‌تواند یک کنش مستمر هشت‌ساله ایجاد کند^۲ و همان‌طور که پیش‌تر و به تفصیل توضیح داده‌شده، جشنواره‌عمار در واقع یک جنبش‌واره است^۳. غرض از طرح «توجه‌عمار به امر اجتماعی»، «مسئله‌استمرار» و «جنبش‌واره بودن عمار» نه تجلیل، که تحلیل ماجراست. غرض این است که جشنواره‌عمار به مثابه یک نمونه می‌تواند به ما تجربه مفیدی به دست بدهد برای بازتولید بازگشت به امر اجتماعی. آنچه می‌ماند پاسخ این پرسش است که جشنواره‌عمار به مثابه تجربه یک امر اجتماعی چه آورده‌هایی و چه درس‌هایی برای بسط کنشگری نیروی اجتماعی معطوف به انقلاب اسلامی دارد؟ تجزیه و تحلیل این تجربه چه فایده‌ای برای کنشگری انقلابی دارد؟ کوشش ما در این بحث معطوف خواهد بود به تحلیل این پرسش و برای این مسئله متمرکز خواهد بود که: «تجربه جنبش‌واره‌عمار برای بازگشت به امر اجتماعی و بازتولید جنبش‌های هم‌بود با انقلاب اسلامی چه دستاوردهایی داشته است؟»^۴؛ این‌که «جشنواره‌عمار چه تجربه‌هایی برای حرکت‌های اجتماعی حزب‌الله

خود را می‌طلبد. یکی از این پیچیدگی‌ها تدارک «درک موردنیاز برای بازگشت به امر اجتماعی» است. چنین بازگشتی اگر بنای رخ دادن داشته باشد، علاوه برداشتن عقبه‌ای حکمی و الهیاتی، عمیقاً محتاج خواهد بود به یک عقل عملی بالفعل که بر تجزیه تجربه کنش‌های مؤثر اجتماعی استوار است.

بخشی از تجربه این کنش‌های دگرگون‌ساز و موفق در ادوار گوناگون تاریخ انقلاب اسلامی، به‌ویژه در یک و نیم دهه قبل و بعد از آن نهفته است. کنشی که در یکی دو سال منتهی به انقلاب به فراز می‌رسد، در سال‌های پس‌از آن بلوغ می‌یابد و پس از بسط ید عقلانیت مبتنی بر ۵۹۸، در سال‌های پس از جنگ به حسیض و فرود می‌افتد. در روند تطورات تجربیات انقلابی، فتنه هشتاد و هشت یک مقطع مهم است. آنجا که منطق ۵۹۸، پس از تکوین و تکون در سال ۱۳۶۸ و سال‌های پس‌از آن، طی بیست سال، از سطح عقلانیت بوروکراتیک فراتر آمده و در قالب یک طبقه جدید و نوپدید پا به عرصه اجتماعی می‌گذارد. این طبقه با حضور در میدان اجتماعی به اغوای بخش قابل توجهی از مردم، آن‌ها را از عرصه کنش اجتماعی خارج و به میدان جنبش‌های اشتباهی وارد می‌سازد^۵. در این مقطع و در برابر این فتنه تحلیل‌هایی شکل می‌گیرد که می‌کوشد فتنه را با همان الگوهای سیاسی و فرهنگی رایج تحلیل کند^۶. می‌کوشند در وجهی انفعالی آن را به یک واقعه سیاسی تقلیل داده و یا معلول غریب‌زدگی فکری کنشگران

اگر بخواهیم از وضعیت کنونی نیروی اجتماعی معطوف به انقلاب اسلامی، گزارشی واقع‌بینانه به دست بدهیم، به چیزی بیشتر از رکود نمی‌رسیم. گاهی گسترش ابزارهای ارتباطی باعث شده بخش‌های قابل توجهی از این چالش مخفی بماند و تلگرام‌بازی و سایت‌نویسی بدل از کنش اجتماعی در نظر گرفته شود. تاریخ انقلاب با نیروی اجتماعی معطوف به انقلاب ورق می‌خورد و تغییر وضعیت، با کنش انسان انقلاب که همان حزب‌الله یا مردم است ممکن می‌شود. اگر امروز از آسیب‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی دهشتناک و «اشک‌آور» رنج می‌بریم، این وضعیت البته کارگزارها و مسئول‌های خاص خود را دارد؛ در سطحی کلان‌تر اما بازگشت می‌کند به وضعیت و میزان کنشگری نیروی اجتماعی انقلاب اسلامی؛ یا به تعبیر درست‌تر به عدم کنشگری و بی‌عملی نیروی اجتماعی معطوف به انقلاب اسلامی.

به دلیل تفوق ذهنیت‌های سیاسی (درواقع سیاست‌زده) و فرهنگی (درواقع اعتقادی و یا ذهنی)، بازگشت به امر اجتماعی برای حزب‌الله در وضعیت کنونی چندان ساده نیست و پیچیدگی‌های خاص



کنشی که در یکی دو سال منتهی به انقلاب به فراز می‌رسد، در سال‌های پس از آن بلوغ می‌یابد و پس از بسط و عقلائیته مبتنی بر ۵۹۸، در سال‌های پس از جنگ به حضیض و فرود می‌افتد.

به دست می‌دهد؟» این بررسی در ادامه می‌کوشد این دستاوردهای مفهومی و نظری را در پنج بند توضیح دهد:

۱. امر اجتماعی و نه امر اعتقادی، مذهبی

جشنواره عمار اگرچه به لحاظ اجتماعی یک موجود مؤمن است و ایمان در سراسر المان‌های آیین‌های اختتامیه و افتتاحیه، در مکان اکران، در مضامین آثار و در شخصیت کنشگران و مشارکت‌کنندگان آن موج می‌زند؛^۱ با این حال جنبش‌واره عمار گمان نمی‌کند که راه حضور اجتماعی پرداختن صرف به آموزه‌های اعتقادی است. مسئله‌ای که در اغلب کارهای فرهنگی به آن دچار هستیم. کار فرهنگی چیست؟ این‌که کلاس درسی برگزار شود و درباره لایه اساسی فرهنگ که عبارت است از اعتقادات «حرف» بزنیم. آیا به این برنامه‌های اعتقادی مربوط است که در این شهر کارگرانی هستند که چند ماه است حقوق نگرفته‌اند؟ آیا به این برنامه‌های اعتقادی ارتباطی دارد یک وضعیت مطلقاً ناراضی‌کننده از بی‌عدالتی، نه فقط زیست‌جهان اجتماعی که محیط زیست طبیعی ما را نابود کرده است؟ آیا این برنامه‌ها و کلاس‌های صرفاً اعتقادی متوجه هستند که صدها و صدها تن امثال خیرالنساء صدخروی^۲، در این شهر و دیار با کنش‌های انقلابی‌شان سطح و ساحتی جدید در عرصه‌ی عمل اجتماعی ما گشوده‌اند و امروز ما باید کار آن‌ها روایت کنیم، بفهمیم و بازتولید کنیم؟ این چه اعتقاداتی است که عدالت اجتماعی و نهضت

کارگران و ضعفا شلاق می‌زند. با این حال در این مستند و این قبیل مستندهای جشنواره عمار، ما سیاست‌زدگی از جنس کارهای سیاسی رایج نمی‌بینیم. جشنواره عمار در موضع کلی خود نسبت به انقلاب اسلامی تعلق خاطر دارد و مایل است حرکتی در تداوم آن باشد؛ نسبت به فتنه ۸۸ و کنشگران آن موضع منفی دارد و اساساً از خاستگاه این موضع برخاسته است؛ با این حال جنس موضع‌گیری‌ها در جشنواره عمار تفاوت‌هایی دارد. بخشی از این تفاوت به این مربوط می‌شود که در کارهای سیاسی رایج، هدف نقد، پایین کشیدن کسی از کرسی و نشانیدن فرد مورد نظر منتقد است؛ در عمار اما اگر به حکمی که قاضی در مورد شلاق خوردن کارگران داده اعتراض می‌شود، همه می‌دانند هدف نشانیدن فرد دیگری بر کرسی آن قاضی نیست. هدف اصلاح رویه‌هاست. هدف اصلاح فرایند و وضع اجتماعی و عدالت اجتماعی است. همین باعث شده گونه متفاوتی از کار در عمار رقم بخورد که می‌توانیم به آن کار اجتماعی بگوییم. در زمانه‌ای که همگی به سطوحی از بله سیاست‌زدگی دچار شده‌ایم، این‌گونه متفاوت و متمایز از نسبت با امر سیاسی، کاری مهم و قابل بسط دادن است.

۳. امر انقلابی و نه انفعالی

همه ما احتمالاً کم‌وبیش به کارهایی انفعالی و «پاسخ به شبهاتی» در کار فرهنگی و اجتماعی برخوردیم. کار فرهنگی را خلاصه کرده‌اند در پاسخ به شبهات بهائیت، پاسخ به شبهات شیطان‌پرستی، پاسخ به شبهات وهابیت، پاسخ به شبهات زرتشتی‌گری، پاسخ به شبهات صوفیه و الی‌آخر. همواره در حال پاسخ دادن هستند. گمان می‌کنند با پاسخ دادن و تبدیل پاسخ‌ها به نشریه و رسانه و نرم‌افزار، می‌توان یک حرکت اجتماعی ایجاد کرد. آیا منظور از کار اجتماعی این قبیل کارهاست؟ در اینجا دو نگاه در مقابل هم قرار می‌گیرند: یک نگاه قاطع و محکم می‌گوید: بله؛ کار فرهنگی یعنی مقابله با شبهات مسیحیت و مناظره با بهائیت و غیره. یک نگاه دیگر مسائل را ریشه‌ای‌تر می‌بیند و بسط نظام عادلانه را راه حل می‌داند. خاطره دیدار احمد احمد با امام خمینی را به یاد بیاوریم.^۳ دیدگاه اول همان دیدگاه انجمن حجتیه است؛ دیدگاه دوم اما دیدگاهی است که در خط امام خمینی و انقلاب اسلامی دنبال می‌شد. جای تأسف و تأثر است که بگوییم همان نگاه شبه حجتیه‌ای بعد از انقلاب در میان علاقه‌مندان به انقلاب بازتولید شد و فرزندان از انقلاب به این باور رسیدند که «پاسخ به شبهات» منهای دغدغه و عمل معطوف به بسط عدالت اجتماعی، می‌تواند یک مدل از کار انقلابی باشد. بنا کردند به ترویج این مدل از کار منزوی، کار فردی، کار عقیم؛ آن‌هم به اسم کار تربیتی و کار فرهنگی! جشنواره عمار به ما یادآوری کرد اگر می‌خواهید کار اجتماعی کنید، موضع انفعالی را رها کنید و از موضعی پیشرو به طرح و نقد مسائل اصلی اجتماعی بپردازید. این شبهات موضوعیت ندارند و با وجود یک جریان اجتماعی انقلابی در حاشیه قرار می‌گیرد.

۴. امر مردمی و نه نخبگانی

امروز کم‌وبیش مردمی بودن یک ارزش است و همه مدعی هستند کارشان مردمی است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود؛ اما این است که کدام حرکت مردمی توانسته خیرالنساء‌ها را به مثابه یک چهره مؤثر اجتماعی مطرح کند؟ همه ادعای مردمی بودن دارند؛ ولی در نهایت متن حرکت‌هایشان همان چهره‌های تکراری هستند که سال‌هاست همواره و همه جا بوده‌اند و هیچ هنری به‌جز همان نخبه بودن ندارند! جشنواره عمار کاری کرده که یک جوان دهه هفتادی، در سینمایی در قلب تهران، با افتخار تمام با یک بانوی ۹۲ ساله‌ی روستایی عکس سلفی بگیرد! چرا؟ این اتفاق یک مورد

مقدس جنگ فقرو غنا برایش مسئله نیست؟

گاهی ما گمان می‌کنیم کار اجتماعی فقط به فرم آن مربوط است. یعنی اگر یک سری مسئله‌ی فردی و عبادی را در جمع ده‌نفری گفتیم، اگر در ده تا حلقه و مسجد و کلاس و کارگاه تکرار کردیم؛ اگر برای گسترش چنین کارهایی موسسه و اخیراً جبهه و قرارگاه و امثالهم تأسیس کردیم، کار اجتماعی کرده‌ایم! «کار جمعی» را با «کار اجتماعی» اشتباه گرفته‌ایم. در این میان جشنواره عمار یک درک متفاوتی از کار فرهنگی و اجتماعی فراهم آورده است. درکی که در آن کار فرهنگی از کار اجتماعی قابل تفکیک نیست. جنبش‌واره عمار می‌گوید اگر شما به مسئله‌های انقلاب اسلامی و مردم بپردازید؛ اگر به روایت کنش انسان‌های انقلاب اسلامی بپردازید؛ کار اجتماعی کرده‌اید. این درک اجتماعی که جشنواره عمار در میانه و زمانه‌ی سیطره‌ی تلقی‌های فردی از کار فرهنگی و در زمانه‌ی حاد شدن مسئله‌ها و آسیب‌های اجتماعی به دست می‌دهد، اگر مورد توجه قرار بگیرد، تجربه و آورده مهمی است برای بازسازی معنا و سامان امر اجتماعی در میان حزب‌الله.

۲. امر اجتماعی و نه سیاست‌زدگی

اگرچه در جشنواره عمار به مسائل و امور سیاسی پرداخته می‌شود اما عمار سیاست‌زده نیست. به‌عنوان نمونه می‌توان به همین مستند «داد» اشاره کرد؛ یک نقد جدی و بنیادین بر عملکرد قوه قضاییه و بر صدر تا ذیل روابط ناعادلانه‌ای که در جامعه بسط یافته و بر تن

خاص و قابل تأمل و تحلیل نیست؟ چرا «خیرالنساء» مهم شد؟ چون در دهه ۶۰ در حد توان برای انقلاب کارهایی کرده است. چگونه در بستر عمار «ننه عصمت» تبدیل شد به لیدر یک کمپین اجتماعی واقعی که برای شرکت در جنگ علیه داعش تلاش می‌کند؟ چرا ننه عصمت مهم است؟ چون در دهه شصت، وسع و توانش عبارت بوده از بافتن لباس برای رزمندگان؛ در آن دوره این وسع را به کار گرفته و در همان حد تکلیفش را انجام داده است. منطق جنبش‌واره عمار می‌گوید حالا و پس از سه دهه، این انسان به مثابه یک پدیده انسانی باید متن یک حرکت اجتماعی باشد. الگوی کنش این آدم باید مدل انقلابی‌گری ما باشد و این چنین می‌شود که کمپینی موفق در تأمین لباس گرم برای رزمندگان جنگ علیه داعش به وجود می‌آید. در این کمپین، چه کسی به «چه باید کرد؟» ها پاسخ می‌دهد؟ چه کسی نماد حرکت است؟ پاسخ روشن اما عجیب و خلاف‌آمد عادت است: ننه عصمت و از این تیپ آدم‌ها در متن روایت‌های آثار جشنواره عمار فراوان وجود دارد.

غرض این‌که در دوره‌ای که مردمی بودن تبدیل به یک شعار شده، جشنواره عمار یک تجربه از کار اجتماعی با محوریت و مرکزیت متن «مردم» است. «مردمی» بودن در عمار یک شعار نیست که با تکرار جا بیافتد. کار «مردمی» یعنی در تمامی صحنه‌ها کاری بکنیم «مردمی» که برای انقلاب کار کرده‌اند و «کاری که مردم برای انقلاب کرده‌اند» در کنشگری اجتماعی ما مرکزیت پیدا کند؛ جنبش‌واره عمار می‌گوید کارهای اجتماعی‌تان اگر معطوف به انقلاب اسلامی است، بنای آن را بر امثال «خیرالنساء» و «ننه عصمت» بنا کنید.

درباره چیستی مردمی بودن یک پدیده و معنای مردمی بودن جشنواره عمار بیشتر از این‌ها باید گفتگو و جستجو کرد. مردمی بودن برای جشنواره عمار یک صفت نیست؛ ذات و علت تامه، علت موحده و علت مبغیه آن است. آنچه می‌توان گفت این است که این مردمی بودن برای عمار در سه ساحت تولید، توزیع (اکران)، و مصرف (تماشا) دلالت‌هایی دارد که در فرصتی دیگر باید به آن پرداخت. آنچه به اجمال می‌توان گفت این‌که جنبش‌واره عمار، دعوتی فراگیر است به مردمی بودن و مردمی ساختن کارهای اجتماعی و این دعوت در زمانه و زمینه فوران اشراقیت، یک فرصت ناب است.

۵. امر جنبشی و نه سازمانی

مسئله دیگر مدل تشکیلاتی و الگوی بسط جشنواره عمار است. امروز آثار این جشنواره در روستاها و جاهایی که حتی تلویزیونی نرفته اکران می‌شود. موضوعات مستندها و سازندگان از همه اقشار اجتماعی و نقاط جغرافیایی هستند. چگونه این چنین چیزی ممکن شده است؟ ما کم ندریم تجربه‌هایی از الگوی بسط مجموعه‌های انقلابی را که به راحتی و به زودی شکست خورده‌اند. مدلی که در آن یک مرکزیت سازمانی در تهران قرار داشته و در هر شهرستان یک شاخه ایجاد می‌کند. اولین کار ستاد و شاخه‌هایش تهیه یک ساختمان به نسبت گران قیمت است؛ سپس ایجاد یک سازوکار شبه رسمی؛ سپس جمعی کارمند متوسط‌الحال؛ سپس آغاز کارها بر اساس ابلاغیه‌ها؛ سپس ختم کارها به بیلان کار. بدین ترتیب کارهایی که باهدف جبهه‌سازی و کار مردمی شروع شده در مدت کوتاهی به یک سازمان بوروکراتیک تبدیل می‌شود که اولین مسئله آن حفظ خود است. پرداخت اجاره‌بها و پرداختن به اموال منقول است. پرداختن حقوق شبه کارمندانش است؛ و بعد به وضوح می‌بینیم روی صفحه کاغذ، صدها تشکل ایجاد شده و کار انجام داده‌شده وجود دارد؛ ولی در متن واقعیت، هیچ امر مشت پرکنی وجود ندارد. پس از چندی هم می‌شود؛ مثل یکی از ده‌ها ستاد چاق و خسته که هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند

بودن نبود این سازمان، به‌غیر از امر معاش جماعتی پشت‌میزنشین، به چه درد می‌خورد و الی‌آخر. این قصه‌ای است که همگی تا حدودی آن را تجربه کرده‌ایم؛ چه در حد یک تشکیلات کشوری یا در اندازه یک مجموعه کوچک در کنجی از یک شهرستان. مشکل کمی نیست این سازمان‌وارگی ساختارهای تشکل‌های انقلابی و کارمندوارگی نیروی انسانی معطوف به انقلاب.

در میانه این چالش کلیشه‌ساز، جشنواره عمار تجربه جدیدی است. تأکید عمار بر امر جنبشی به جای امر سازمانی، برای بازسازی امر اجتماعی حزب‌الله، تجربه راهگشایی است. در جشنواره عمار ما با هسته‌های متعدد و متراکمی مواجهیم که در فرایند تولید و ساخت آثار و همچنین در اکران آثار مشارکت دارند. هر هسته بر اساس یک عقلانیت مستقل و متناسب با اقتضات بومی، تصمیم می‌گیرد که کدام موضوع را تولید کند، کدام اثر را اکران و به کدام موضوعات و مسائل در حاشیه اکران ضریب بدهد. آنچه این هسته را با بدنه جشنواره عمار پیوند می‌دهد یک شبکه مفهومی مشترک و حداقلی از هماهنگی‌ها است. دبیرخانه مرکزی شأنی مستقل از اکران‌کنندگان ندارد و حداکثر برخی از زیرساخت‌ها را برای یک اکران‌کننده تأمین می‌کند که احتمالاً در اغلب موارد بیشتر از نسخه‌ای از آثار برگزیده هر دوره نیست. از این نظر جنبش‌واره عمار در هیاهوی سازمان‌های مروج کارمندوارگی، دعوتی مؤثر به امر جنبشی را پیش می‌کشد و از نظر مهم و قابل توجه است.



گرفته شده است. در نظر اینان علت تامه، محدثه و مبغیه جشنواره عمار وجود همین ردیف بودجه است؛ اگرچه وصول هم نشده باشد! بعید است این همه تأکید بر زیربنا بودن اقتصاد در تحولات اجتماعی به عقل مارکس هم رسیده باشد. بعید است این همه تأکید بر زیربنا بودن اقتصاد در تحولات اجتماعی از اساس به «عقل» رسیده باشد. بیشتر در سطح جدل است و به قصد جدال. این حرف‌ها اما چه جای اهمیت و مجادله دارد وقتی انبوه کنشگران میدان عمار مشاهدات مشارکتی و یقین بخش خود را دارند؟ وقتی انبوه کنشگران میدان عمار می‌دانند از میلیون‌ها کمک و بودجه وصول نشده دولتی مهم‌تر، کلوچه‌هایی است که «ننه‌سکینه»، «خیرالنساء» و زنان صدخرو پخته‌اند. جامعه جنگل نیست که راز بقا حرکت‌های اجتماعی را در نزاع و شکار و جدال جستجو کنیم. راز بقا یک حرکت اجتماعی این‌جاست: زیر جای عصای بانویی نودوپندساله به نام خیرالنساء. فهم این نکته چندان سخت نیست. یک بررسی گذرا از تاریخ معاصر ایران اثبات می‌کند تنها حرکت‌هایی مانده‌اند که «خیرالنساء» برای آن عصا زده‌اند و «ننه عصمت‌ها» برای آن کلوچه پخته‌اند. این را کنشگران جنبش‌واره عمار می‌دانند؛ این را کنشگران جنبش‌واره عمار قدر بدانند کافی است؛ چه حاجت به جدال با مدعی؟ مرحوم حبیب‌الله معلمی شعری سروده بود که حاج صادق آهنگران آن را در جبهه‌های می‌خواند؛ شعر درباره‌ی حال و هوای جبهه بود و می‌گفت: «روشن دل هر عاشق از نور خدایی/ آن کس که بود از ما دور، آن کس

آن رویش‌های خود جوشی که مردم دارند و خیلی وقت‌ها دیده نمی‌شود، باید تقویت بشود. این فضای سیاست‌زده باید شکسته شود، ما باید مردم را به خاطر مردم، دوست داشته باشیم، نه مردم را به خاطر رأی، این دو تا نگاه کاملاً متفاوت و دو عملکرد کاملاً متفاوت هستند

جمع‌بندی

ما در دورانی قرار داریم که حزب‌الله از نظر فعالیت‌های اجتماعی در یک رکود به سر می‌برد. سیاست‌زدگی و درک فردی از امر فرهنگی، ما را از حرکت و تحرک اجتماعی دور کرده است. طبیعی است در چنین وضعیتی از کنشگری اجتماعی موتور محرکه انقلاب، آسیب‌های اجتماعی به وضعیت آشک‌آوری منتهی شود. چه باید کرد؟ باید به امر اجتماعی بازگشت. با کدام الگو؟ یکی از الگوهای در جریان و اکنونی، جشنواره و بلکه جنبش‌واره عمار است.

با تجزیه تجربه جنبش‌واره عمار ما می‌توانیم پنج اصل مهم در پایداری و بسط آن ببینیم: «امر اجتماعی و نه امر اعتقادی، مذهبی»، «امر اجتماعی و نه سیاسی»، «امر انقلابی و نه انفعالی»، «امر مردمی و نه نخبگانی»، «امر جنبشی و نه سازمانی». موفقیت جنبش‌واره عمار به یک معنا محصول توجه به این اولویت‌بندی‌هاست و این الگویی است که در دیگر کارهای اجتماعی حزب‌الله می‌تواند بازتولید شود.

مؤخره

قبل‌ترین پرسش ذهنم را مشغول کرده بود که چرا در میان انبوهی از کنش‌های ضد فتنه، جشنواره عمار باقی مانده و دیگر حرکت‌ها رو به افول نهاده است؟ راز این راه هشت‌ساله چیست؟ حالا و با توجه به آنچه آمد، پاسخ را باید در این حوالی جستجو کرد: در اجتماعی بودن، انقلابی بودن، مردمی، جنبشی بودن که وجوه ذاتی کنش اجتماعی معطوف به انقلاب اسلامی است.

گاه دیده می‌شود برخی مایل‌اند بقای جشنواره عمار را در این بدانند که یک وقتی، در سال‌هایی که بودجه متداول سازمان‌های رسمی هم وصول نمی‌شده، در بودجه سالانه رقمی برای کمک به جشنواره عمار در نظر

پی‌نوشت:

- * این متن تکمیل و تحریر گفتاری است که در نشست با همین عنوان و در حاشیه‌ی برگزاری هفتمین دوره جشنواره عمار در شهر اهواز ارائه شده است.
۱. ن. ک. به «حزب‌الله و بازگشت به امر اجتماعی» در <http://TABAGHEH3/IR/1395/01/10>
۲. ن. ک. به «جامعه‌شناسی فتنه: درک اجتماعی از فتنه به مثابه کنش طبقه مرفه جدید» در <http://TABAGHEH3/IR/1395/01/10>
۳. ن. ک. به: «جشنواره عمار و سرمایه‌ی اجتماعی به نام اکران‌کنندگان مردمی، عمار و امر اجتماعی» در <http://TABAGHEH3/IR/1395/01/10>
۴. ن. ک. به: «راز راه هفت‌ساله» در <http://TABAGHEH3/IR/1395/01/10>
۵. ن. ک. به «جنبش‌واره عمار» در <http://TABAGHEH3/IR/1395/01/10>
۶. توضیح دقیق‌تر مفهوم «جنبش‌های هم‌بود با انقلاب اسلامی» مستلزم بحث جداگانه‌ای است. پیش‌تر تلاش شده «جناح مؤمن انقلاب» به مثابه یک جنبش اجتماعی تشریح شود که بی‌ارتباط با این بحث نیست. ن. ک. به «جناح مؤمن انقلاب به مثابه یک جنبش» در <http://TABAGHEH3/IR/1395/01/10>
۷. جنبش‌واره عمار
۸. خانم خیرالنساء صد خرو، سوزده اصلی مستند خیرالنساء، از آثار برگزیده جشنواره هفتم در بخش ملت قهرمان بود.
۹. ن. ک. به خاطرات احمد احمد، انتشارات سوره مهر، صص ۶۳-۶۵.

از ظهر «فتنه» تا پایان «داعش»

نگاهی به تعدادی از فیلم‌های اکران شده در هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار

اکران فیلم‌های هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار از هفتم دی‌ماه واقع در «سینما فلسطین» تهران آغاز شده بود و تا چهاردهم دی‌ماه نیز ادامه داشت. در این گزارش، به قلم «محمد مهدی خالقی» نگاهی کوتاه به برخی فیلم‌های اکران شده این دوره از جشنواره شده است. لازم به ذکر است که نویسنده، خود از فیلم‌سازان حاضر در این دوره از جشنواره است.

تک‌خوان به کارگردانی

«سیدمهدی حسینی»

یک ایده بسیار جذاب، متفاوت و در فضا سازی مستندگونه. ماجرا در یک کار داستانی که به باورپذیری قصه کمک زیادی می‌کند. «تک‌خوان» یک کار کوتاه خوب است.



قصه جمع‌وجوری که می‌شد تعلیقش بیشتر باشد؛ اما تا همین جا هم کشش تعقیب و دنبال کردن دارد. درباره ایده هم ما چون تابه حال در سینمای ایران سراغ نهادهای انقلابی نرفته‌ایم، به‌طور طبیعی کاری هم درباره نماز جمعه، حوزه هنری، جهاد سازندگی، راهپیمایی و... ساخته نشده است. از این باب، گروه سرود یک اثر بدیع، جذاب و دلگشا است.

بعد از ظهر به کارگردانی

«امیرعباس ربیعی»

سخت‌ترین کار در جشنواره عمار، نقد کردن به معنی گفتن عیب و ایرادهای آثار است. فیلم‌هایی که به‌طور عمده محتوای خوبی دارند و بیشترشان ساخته رفقای تو



هستند. اما و اگر نگوییم و درباره آثار ما نگویند، برداشتن قدم‌های روبه‌جلو کندتر خواهد شد.

«بعد از ظهر» براساس یک اتفاق واقعی در فتنه ۸۸ شکل می‌گیرد. انتشار یک فیلم موبایلی در BBC که زن‌های گروه فشار، دختری را در خیابان کتک زده و با خود برده‌اند. این واقعه، وقتی تبدیل به فیلم شده، ملقمه عجیبی از باورناپذیری و خام‌دستی است. فکر می‌کنم کارگردان محترم کمتر با طلبه‌ها حشر و نشر داشته‌اند.

میان‌های فیلم، متعجب شده بودم از سوسول بودن این طلبه‌ها. از اسامی عجیب و غریب‌شان: «شقایق»، «رها»، «آزاده» که شاید بعید نباشد؛ اما یک‌جا جمع شدنش نامأنوس است و تصنعی بودن فضا را تشدید می‌کند. یعنی اگر در پس‌زمینه‌های اتفاقی اصلی، تابلوی

مدرسه علمیه «کوثرم دیده نشود، مثل یک اداره یا خانه یکی از شخصیت‌ها به نظر می‌رسد.

جز این مسئله، قصه هم در انتها ناگهان در سرازیری می‌افتد و همه چیز خیلی سریع جمع‌وجور می‌شود. سؤال انتهایی‌ام این است که چرا برادر لات و چاقوکش دختر کشته شده، قیافه‌های مذهبی و ریشی شبیه به حزب‌اللهی‌ها و بسیجی‌ها دارد.

مجموعه این حجاب‌ها باعث کدر شدن اتفاق مبارک فیلم می‌شود و باورپذیری وقایع را هم کم‌رنگ می‌کند.

داستانی سر به راه

به کارگردانی «امیر داسارگر»

فضا سازی در فیلم‌های تاریخی در شرایط فعلی سینمای ایران، بسیار سخت و پرهزینه است. شاید به همین دلیل بود که مدتی دنبال



اجرائی کردن ایده ساخت شهرک سینمایی دهه ۱۳۶ در مشهد بودیم. اما متأسفانه به تحقق نرسید. «سر به راه» ایده منسجمی برای یک فیلم کوتاه دارد. یعنی قصه‌ای است که به فیلم کوتاه می‌خورد. از نظر تنوع سکانس‌ها و شخصیت‌ها هم فیلم کوتاه درستی است؛ اما از نظر قوت درام، کمی بی‌جان است و به‌قولی لحظه می‌خکوب‌کننده‌ای ندارد. به نظر من تنها اشکال فیلم عدم مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی رفتن شوهر به جبهه است. برای مخاطب امروزه که آشنا با ماجراهای دهه شصت نیست و این ماجرای خاص را هم نمی‌داند، نوعی سردرگمی در پایان روایت حاصل می‌شود. این به ارجاعات فرامتنی فیلم باز می‌گردد نوشته‌های فیلم هم بسیار دیر است و کمکی به قصه فیلم نمی‌کند.

داستانی او دشمن بود

به کارگردانی «محمد غفوری»

یک موقعیت لامکان و لازم‌ان که اصولاً هیچ مؤلفه محتوایی، زمانی و مکانی ندارد و معلوم نیست کجا و براساس



چه مکتبی شکل می‌گیرد. این موقعیت می‌تواند هر جایی و با هر تفکری اتفاق بیفتد. سینمای ایران، امروز محتاج آثار شفاف و روشن با محتوای معین است. فیلم‌هایی که صف‌بندی دوست و دشمن، مستضعف و مستکبر، «اسلام ناب» و «اسلام آمریکایی» را به روشنی بیان کند و یا لاقلاً یک طرف این معادله را به درستی، با دقت، بدون مماشات و محافظه‌کاری ترسیم کند. راه رفتن بین دو

خط، دردی از دردهای جامعه را درمان نخواهد کرد و اثر هنری را از رسالت اجتماعی و فرهنگی‌اش دور خواهد کرد.

مستند حرمان به کارگردانی حمید عبدالله زاده

مستندهای جنگی همیشه از معضل بسته شدن روی میز رنج می‌برند. مستندساز در موقعیتی قرار می‌گیرد که اجازه برنامه‌ریزی و استفاده کامل از ابزارهایش را ندارد. کارگردان مستند «حرمان» ایده خوبی برای پینه‌کردن قطعات پراکنده سفرش به موصل انتخاب کرده



است و تا حدودی توانسته روند یک‌دستی به فیلم بدهد. خلق یک جوان کرد به‌عنوان جست‌وجوگر که برای گرفتن جواب سؤال‌هایش به موصل می‌رود. انتخاب «نریتورگرد» که از انتخاب این شخصیت می‌آید، متفاوت و جذاب است. کمتر دیده بودیم که در سینمای مستند ایران، «نریشن» را به یکی از لحظه‌های مرسوم و مختلف ایران بخوانند.

یکی دیگر از سکانس‌های جذاب فیلم، سکانس پیش از تیتراژ و طولانی فیلم است. حضور فیلم‌ساز در بخشی از عملیات آزادسازی موصل و زخمی شدنش جذابیت خوبی ایجاد می‌کند.

در محتوا هم مستند «حرمان» توانسته است بخشی از ایدئولوژی و شیوه حکومتی داعش بر موصل را با زبان مردم بیان کند و البته نتوانسته جواب یکی از سؤال‌های اولیه طرح شده در فیلم را به خوبی بازگو کند؛ اینکه تفاوت ما که می‌گوییم اسلام و آن‌ها که می‌گویند اسلام چیست؟

جز همه این‌ها که به نظر من نکات حاشیه‌ای به حساب می‌آیند، حرمان با یک ضعف مشخص روبه‌رو است. مدل آرمانی و با باورپذیری بیشتر همین مستند، این بود که واقعاً این سفر با یک جوان کرد جست‌وجوگر، مثلاً یک خبرنگار یا یک فعال اجتماعی یا یک عکاس یا... انجام شود. کار زیاد سختی هم نبود. این شخصیت حقیقی می‌توانست در مقابل دوربین کنش و واکنش‌هایی متناسب با شرایط داشته باشد و حس قدرتمند مواجهه یک جوان اهل سنت کرد با مردم اهل سنت موصل آزاد شده را به مخاطب منتقل کند.

در کنار این خلأ اینکه در طول کار ما کمتر با کردها مواجه می‌شویم، لطمه‌ای محتوایی (هرچند کوچک) به مستند زده است. اگر جوان فرضی کرد با همین شکل هم می‌توانست با تعدادی از کردهای عراق مواجه شود و با آن‌ها درباره دوران حکومت داعش هم‌کلام شود، در مخاطب‌گرد تأثیر بیشتری داشت.

روشنفکران، مدافعان وابستگی

یادداشت «جمال یزدانی» پیرامون نشان مردمی استقلال جشنواره عمار

اگر آزاداندیشی و آزادی خواهی در ملت‌ها با تدبیر درست حکومت پیوند بخورد، استقلال و عدم وابستگی را برای جامعه به ارمغان می‌آورد؛ به این معنی که مردم روی پای خود بایستند و در اداره امور حیاتی‌شان به هیچ نیرویی خارجی وابسته نباشد. آیات عیدیه‌ای در قرآن به این معنا اشاره صریح دارند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (سوره نساء آیه ۱۴۱) یا این آیه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا». (سوره احزاب، آیه ۱۵)



جمال یزدانی

متحجرین، واقعیتی تاریخی و غیرقابل انکار است.

ب. جریان استقلال خواهی مردمی

رهبران استقلال خواهی از دل مردم برخاسته‌اند. به مردم باور داشته‌اند و روی آن‌ها حساب می‌کرده‌اند. تلاش‌شان این بوده است که همیشه حرکت استقلال خواهی را با انگیزه‌دادن و حرکت دادن مردم محقق کنند؛ البته شاید میزان باور یا فعال کردن ظرفیت‌های مردمی‌شان شدت و ضعف داشته است؛ اما همیشه به‌عنوان یک اصل در همه جریان‌های استقلال خواهانه حضور داشته است.

اوج این باور در انقلاب اسلامی رخ می‌دهد که مردم به‌صورت همه‌جانبه و در همه زمینه‌ها پای استقلال، با همه ابعاد وجودی‌شان ایستادند؛ چراکه حس می‌کردند رهبر این ماجرا خود از جنس مردم است و در میان مردم به طبقه مستضعف و پاره‌ناتکا و ایمان دارد. البته همه جریان‌های استقلال طلب در ایران به‌طور عمده از طبقه پایین بوده‌اند که پای کار ایستاده‌اند. چون استقلال اجتماعی از نوعی استقلال درونی برمی‌خیزد، وقتی فرد از دنیا و تعلقات آن مستقل است و بدان وابستگی ندارد، برایش این امکان بازمی‌شود تا به استقلال بیرونی دست یابد.

ج. ساده‌زیستی استقلال خواهان

مدرّس که هنوز ظنین صدایش در مجلس شورای ملی‌ی ظنین‌انداز است؛ «اگر قرار است از بین برویم چرا با دست بیگانه؟» نمونه بارز این محور است. بارها امام درباره استقلال خواهی مدرّس خاطراتی را از او نقل می‌کنند؛ از جمله از وضع زندگی‌اش شاهد مثال می‌آورد که مدرّس در خانه به «کریاسی» قناعت کرده بود و بدون هیچ تشریفاتی روزگار می‌گذراند، گرچه نماینده مجلس بود.

یکی از مهم‌ترین ابعاد استقلال، استقلال در حوزه علم است. جامعه اسلامی نباید در علم به کسی وابسته باشد. بسیاری از مخترعین و مبتکرین زندگی ساده‌ای داشتند؛ چون ذهن‌شان از کیفیت زندگی آزاد بود. فکر گرفتار و وابسته به کیفیت زندگی چندان نمی‌تواند استقلال همه‌جانبه را رقم بزند.

د. شوریدن روشنفکران علیه استقلال خواهان

استقلال خواهان همیشه موی دماغ روشنفکران بوده‌اند. روشنفکر وابسته، که حیانتش به وابستگی وابسته است و اتفاقاً بسیار هم در حوزه منافعتش

محافظه‌کار است، به شدت با ایجاد هرگونه تنش در رابطه‌اش با استعمارگر، مخالف است. به همین دلیل همیشه بیش و پیش از همه، از سلطنت و حکومت‌های مستکبر طرفداری می‌کند. در این مسیر با هرکسی که رگ حیانتش را تهدید کند، به شدت و خشونت‌آمیز برخورد می‌کند؛ به‌طورمثال، «جلال آل‌احمد» که یک نویسنده آزاده است و کتاب‌های «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» را نگاشته است، باعث شده تا روشنفکران به خون او تشنه شوند. یا در دوره‌های اخیر، آن‌ها که در حوزه علوم سیاسی، رگ حیات‌شان به تأیید و احترام به آمریکا وابسته است، به شدت طرفداران استقلال خواهی را تمسخر می‌کنند.

این محور مهمی است که جشنواره عمار تلاش دارد، با بازخوانی تاریخی جریان‌های استقلال خواهی ملت، آن را به نحوی مبدل به هویت تاریخی نسل مخاطب خود نماید.

۲. استقلال فرهنگی، محور استقلال‌های دیگر؛ علاوه بر پرداختن به جریان تاریخی استقلال خواهی ملت ایران، جشنواره عمار تلاش می‌کند تا بیش و پیش از همه به استقلال فرهنگی دامن بزند؛ چراکه استقلال فرهنگی، به معنای استقلال فکری و روحی، مبنایی برای استقلال خواهی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. در عمار، داشته‌های ملت ایران ضریب پیدا می‌کنند؛ داشته‌ها با محوریت قهرمانان و الگوهای انسانی؛ از «ننه‌صمت» گرفته تا «مشتی اسماعیل»، از «برادران» گرفته تا «زنان روستای خانوک»...

همچنین عمار تلاش می‌کند با ایجاد عدالت در دسترسی به محتوای فرهنگی و هنری، روح مخاطبین خود را ارتقا دهد. بی‌عدالتی در مصرف فرهنگی، خود منشأ مهمی در تضعیف روح استقلال خواهی مردم است. اگران در واقع مسیری برای مردمی‌سازی هرچه بیشتر فرهنگ و هنر است؛ هرچقدر هنر مردمی‌تر، استقلال خواهانه‌تر.

علاوه بر این، عمار راهکارها و تجربیات استقلال خواهی را در طول تاریخ معاصر ما به اشتراک می‌گذارد. زمانی که از «نادر مهدوی» روایت می‌کند، یا الگوی توسعه اقتصادی در فلان روستای دورافتاده را بازنمایی می‌کند، در واقع دارد روحیه استقلال خواهی را به‌صورت مصداقی و عینی به مخاطب عرضه می‌کند و این امر به گسترش فرهنگ استقلال خواهی دامن می‌زند.

به‌همین دلیل دو کلیدواژه «استقلال و آزادی» دو شعار محوری انقلاب اسلامی در کنار «جمهوری اسلامی هستند». این امر نشان دهنده جایگاه بالای این مفاهیم در میان مفاهیم دینی است. اکنون اگر بنا باشد به این مفهوم مبنایی در لباس هنر بپردازیم، آنگاه باید به این فراز از پیام حضرت امام توجه کنیم که: «تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهان خواران شرق و غرب و در رأس آنان آمریکا و شوروی را بیاموزد. هنرمندان ما تنها زمانی می‌توانند بی‌دغدغه کوله‌بار مسئولیت و امانت‌شان را زمین بگذارند که مطمئن باشند مردم‌شان بدون اتکا به غیر، تنها و تنها در چهارچوب مکتب‌شان، به حیات جاویدان رسیده‌اند».

درواقع مفهوم استقلال (بدون اتکا به غیر) و حراست از آن باید مهم‌ترین محور مسئولیت و امانت هنرو هنرمند باشد. حال اگر هنرخواهد جریان استقلال خواهی در ایران را نشان بدهد، باید به نکات ذیل توجه کند:

۱. نقاط اشتراک تاریخی؛ جریان «استقلال خواهی» در برابر تفکر و استیلای بیگانه در دو سده اخیر در ایران، نقاط اشتراک بسیار زیادی دارند که می‌توانند دست‌مایه کارهای هنری جدی قرار بگیرند:

الف. روحانیت، پرچم دار استقلال خواهی

از «مدرّس» گرفته تا «کاشانی»، «میرزای شیرازی» و «امام خمینی»؛ همه و همه به تعبیر حضرت امام، روحانیون پاک باخته‌ای بودند که پیشرو و جلودار استقلال طلبی بوده‌اند و فارغ از تعلقات دنیوی به حفظ و صیانت از حقوق مردم پرداخته‌اند. حتی آنجا که به حرمت تلویزیون، البسه فرنگی یا... حکم می‌داده‌اند از باب تقابل با تسلط اجنبی و وابسته شدن کشور بوده است. آنجا که در تبریز در اعتراض به امتیاز دادن ناصرالدین شاه به کمپانی روس، مردم می‌شورند، به تعبیر «احمد کسروی» در کتاب تاریخ مشروطه، این آخوندانی همچون «ملاعلی کنی» و... بودند که با تهدید کردن شاه، از منافع ملت پشتیبانی کردند. این امر، علی‌رغم ناخوشایندی روشنفکران وابسته و

نشان روحیه بخش

«رسول میمان» برنده نشان مردمی استقلال جشنواره عمار

رسول میمان یکی از برندگان سال گذشته این نشان است که با همکاری همسرشان توانستند در استان گلستان اقدام به پرورش شترمرغ کنند.

از کودکی به پرورش پرندگان علاقه مند بودم. هشت سال در استان گلستان مشغول به پرورش شترمرغ هستم. در این راستا دو نفر به طور مستقیم و بیست نفر به طور غیرمستقیم مشغول به کار شده‌اند.

نشان استقلال، یک ایده خوب برای کسانی است که شناخته شده نیستند و اگر شناسایی شوند، الگوی خوبی برای بقیه مردم می‌شوند. این مستند را باعث شناخته شدنم در کشور می‌دانم؛ چراکه باعث شد مردم و مسئولان نسبت به کار یعنی پرورش شترمرغ دید مثبتی پیدا کنند. همسرم در این راه هم‌سنگرم بود و با ایثار و فداکاری او توانستم پیشرفت کنم.

این نشان، باعث بالا رفتن روحیه‌ام شد و از طرفی افتخاری برای من بود که در این جشنواره لوح بگیرم. این باعث افزایش روحیه و تلاش من شد، به طوری که امسال مولدهایم را افزایش دادم تا محصولم را توسعه دهم.

من از جشنواره عمار و خانواده شهدا تشکر می‌کنم و این باعث افتخار بنده بود که خانواده شهدای هسته‌ای بنده را انتخاب کردند.



طرح «نشان مردمی استقلال» ایده‌ای نو، ارزشمند و منطبق بر رویکردهای مورد نیاز جامعه بود که از سوی جشنواره عمار در سطح ملی و رسانه‌ای پیگیری شد. در این نشان به جای سازنده اثر، از سوژه اثر قدردانی می‌شود. سال گذشته سوژه سه مستند «کرکم»، «۴۴ نفر»، «وقتی گفتند نمی‌شود» موفق به دریافت این نشان شدند.



یک یاعلی تا ایستادگی

«اکرم جعفری» برنده نشان مردمی استقلال جشنواره عمار

توشه سعادت

در سال ۱۳۳۷ در تهران متولد شدم. زمان جنگ پدر و سه تن از برادرانم به جبهه رفتند. دو برادرم، «مرتضی» و «مجتبی» به فاصله چهل روز از هم شهید شدند. زمان انقلاب در آموزش و پرورش به امور فرهنگی مشغول بودم. به سبب شهادت برادرانم، خانواده ما بین اهالی محل شناخته شده بود و افراد زیادی برای رفع مشکلاتشان به ما مراجعه می‌کردند. همین سبب شد تا بعدها صندوق قرض الحسنه خانوادگی را ایجاد کنیم. مردم پول‌های دریافتی از صندوق را برای خرید اجناس خود دریافت می‌کردند. تصمیم گرفتم با حذف واسطه‌ها به طور عمده از بازار اجناس را بخرم و به صورت اقساط به نیازمندان بفروشم. بعد از مدتی طبقه اول منزل مان را به یک فروشگاه کوچک، به نام «توشه سعادت» تبدیل کردیم تا یادمان بماند این کار را نه برای سود دنیوی بلکه برای اجرهای معنوی شروع کرده‌ایم. زنگ فروشگاه به صورت «یاعلی» بود؛ به همین سبب بین مردم به «فروشگاه یاعلی» مشهور شد. در ابتدای راه اندازی فروشگاه، سه هدف اصلی داشتیم. یکی کمک به افراد نیازمند و کم‌توان، دیگری اشتغال زایی و سومین هدفم ایجاد یک مرکز خرید سالم برای خانم‌ها بود تا بتوانند با خیالی راحت و آسوده و به دور از ارتباط غیرضروری با نامحرم به خرید مایحتاج خود بپردازند.

جهاد فرهنگی در قالب کار اقتصادی

بنده هرگز به قصد تجارت و سوددهی وارد این کار نشدم؛ زیرا نمی‌خواهم کسی را از کار بیکار کنم؛ بلکه می‌خواستم در زمینه فرهنگی، اقتصاد مقاومتی و حمایت از تولید ملی کاری کرده باشم. هرگز سود خالص مجموعه را برآورد نکرده‌ام؛ زیرا هدفم رشد مادی نبوده است. همین فضای معنوی‌ای که بر اینجا حاکم است به کار ما برکت می‌دهد. دعای خیر مشتریان و رضایت کارکنان برایم بزرگ‌ترین سود است. خیلی‌ها به ما پیشنهاد می‌دهند برای سود بیشتر، اجناس مارک خارجی بیاوریم؛ اما من هرگز این کار را نمی‌کنم. هروقت برای خرید می‌روم، اگر جنس خارجی باشد سریع بیرون می‌آیم.

متأسفانه بسیاری از مسئولین ما به این مورد توجهی نمی‌کنند و نسبت به اثرات نامطلوب این کارها حساسیت به خرج نمی‌دهند. وقتی دشمن ما وقیحانه میلیون‌ها دلار صرف جنگ علیه ایران می‌کند؛ چرا هیچ‌کس فکر نمی‌کند الان که آمریکا با ایران جنگ مستقیم ندارد، پس این بودجه را کجا خرج می‌کند؟ هدف اصلی من جهاد فرهنگی در قالب اقتصاد است. لذا با حفظ محتوا، قالب کاری را تغییر دادم و در قالب اقتصاد، فعالیت فرهنگی می‌کنم. می‌خواهم هویت ایرانی، اسلامی بماند.



راهم هموار شد

«چنور محمدی» برنده نشان مردمی استقلال جشنواره عماد

بتوانیم ده هکتار کشت کنیم، برای بیست نفر به طور مستقیم و برای صد نفر به طور غیرمستقیم اشتغال زایی می‌کنم؛ به خصوص برای خانم‌های روستایی که شرایطشان سخت است. درصد هستم تا کارگاه بسته‌بندی هم بزنم.

دریافت نشان استقلال و برخورد مردم

این انتخاب، نقطه عطفی در زندگی‌ام بود و باعث خوشحالی خانواده‌ام شد؛ آن هم از دست کسانی مثل همسران شهدای هسته‌ای که جایگاه ویژه‌ای نزد مردم دارند.

برخورد مردم بعد از دریافت نشان متفاوت شد. صداوسیما از من گزارشی تهیه کرد و اگر کارهایم را نشان نمی‌داد، شاید شرایطم سخت‌تر می‌شد. قبلاً برای ملاقات با مسئولین به من اجازه نمی‌دادند؛ ولی الآن اجازه می‌دهند. از طرفی باعث شد، کمیته امداد و امی برای کشت زعفران به ما بدهد.

فعالیت در عرصه اقتصاد مقاومتی

به نظرم وقتی ما تحریم شدیم، خیلی پیشرفت داشتیم. یکی از دلایل من برای کشت زعفران، صحبت‌های رهبری در زمینه اقتصاد مقاومتی بود که فرمودند: «وابستگی به خارج کم شود». با لطف خدا، کسانی که قلباً تجربیات خود را در اختیار من قرار دادند، باعث شد تا من هر چیزی را به دست بیاورم و در اختیار دیگران نیز قرار دهم.

جلوی مهمان‌ها برخورد توهین آمیزی با من کرد. این باعث شد تا بگویم خدایا کاری کن که کشت دیگری را انجام دهم؛ کشتی که نیاز کمی به آب داشته باشد. در فنی و حرفه‌ای، مربی کشت سیربه من گفت: «تو که به دنبال کشت کم‌آب هستی، زعفران بکار». در سال ۹۰ به دنبال کشت زعفران رفتم و در سال ۹۱ موفق به کشت زعفران شدم.

رسیدن به خودباوری

من همان سالی که سیر را کشت کردم به خدا توکل کردم؛ چون من به درس خیلی علاقه داشتم، حرف معلم معارف‌مان را یادم آمد که گفته بود: «برای هزینه تحصیل بر خدا توکل کن». یک بار، به طور اتفاقی در همدان با کشاورز نمونه‌ای آشنا شدم. آن کشاورز چند نفر را سرزمینم آورد تا به من کمک کند. این در شرایطی بود که مردم، برخورد سردی با من داشتند و توهین می‌کردند؛ چون در منطقه ما کم پیش می‌آمد یک دختر، کار مردانه‌ای مثل کشاورزی انجام بدهد و برای خرید سیر و زعفران به همدان و مشهد برود. وقتی آن‌ها این را می‌دیدند، خیال دیگری می‌کردند. هنوز هم همان برداشت را دارند؛ حتی به خاطر این برخوردها با فامیل قطع رابطه کردم.

توسعه کاری

من تاکنون سه هکتار زعفران کشت کرده‌ام و پیگیرم تا چهار هکتار دیگر نیز کشت کنم. اگر در آینده نزدیک

«چنور محمدی» دختری است که در یکی از روستاهای روانسر استان کرمانشاه با دیدن وضعیت بیکاری و از رونق افتادن کشت و کار مردم روستایش، خود، دست به کار می‌شود. او با عملی کردن آموخته‌های علمی، کسب تجارب دیگران و با تلاش و همت خود مشغول به کشت زعفران در منطقه‌شان است.

شروع کار کشاورزی و زعفران کاری

من از سال ۸۹ وارد کار کشاورزی شدم و سال ۹۱ بود که به زعفران کاری روی آوردم. سال ۸۹ پرستاری دانشگاه آزاد قبول شدم؛ اما چون وضع مالی خوبی نداشتم، دانشگاه نرفتم. پس از مدتی در دوره‌های فنی و حرفه‌ای پرورش قارچ شرکت کردم. در کلاس، یکی از دوستانم درباره کشت سیر و درآمد آن پرسید؛ مربی هم شرایط آن را مناسب دانست و من وارد کشت سیر شدم. چون برادر نداشتم و پدرم نمی‌توانست کار کند، هزینه آن را خواهرانم دادند؛ از پس اندازی که سال‌های گذشته از کاری به دست آورده بودند. من هم سیر را از همدان تهیه کردم و کشت دادم که به لطف خدا جواب داد. سالی که سیر را کشت کردم، زمین‌ها دیم بود و برای تهیه آب خیلی سختی کشیدم؛ به نزد عمو و همسایه‌ها رفتم؛ اما هیچ‌کس حاضر نشد کمک کند. من هم برای اینکه آب سیر را مهیا کنم، چهار کیلومتر پیاده برای تهیه یک لوله رفتم و آن را جایی آوردم که ۴۰۰ متر از زمینم دور بود. روستای دیگری برای تهیه آب رفتم که صاحب زمین راضی بود؛ اما پسرش ناراضی بود و

نشان مردمی استقلال اهدا می شود به ...

«ید واحد»؛ داستان پنج جانباز دفاع مقدس است که بعد از جهاد در جنگ، به عرصه جهاد اقتصادی وارد می شوند. آنها در زمینه کشاورزی و باغداری وارد شده و دو درصد از بادام استان چهارمحال بختیاری را تولید می کنند که با صادرات محصول خود، چهار میلیون ارزآوری در این زمینه داشته اند. این پنج نفر در این عرصه تقسیم کار کرده و هرکدام به کارهایی در باغ مشغول اند. «علی بیاتی» جانباز هفتاد درصد، ملقب به «حاجی ضربدری» به حساب کتاب باغ می پردازد. «حاجت نجفی» جانباز هفتاد درصد، ملقب به «نجفی تخریب چی» به غربالگری میوه های رسیده، «سیدرسول هاشمی» جانباز هفتاد درصد ملقب به «سید دیده بان» که با فکر و اندیشه خود، درصدها ارتقاء و بازدهی تولید است. «سهراب حیدری» جانباز ۴۵ درصد ملقب به «خلبان» نیز به آبیاری باغ پرداخته و «حاجی کرمی» جانباز ۴۵ درصد نیز مسئول پخت غذاست. در تعاونی و باغ این پنج جانباز، شصت نفر مشغول کار هستند.



«دشت آدم خوار» مستندی است درباره معرفی کارآفرینی که به باغداری پسته مشغول است. «محمود بارانی» در روستای پیک زندیه ساوه باغدار پیشرو تولید کننده پسته ارگانیک (تولید بدون کود و سم شیمیایی) در منطقه زندیه ساوه معروف به دشت آدم خوار است. او از سال ۶۳ در این دشت با اقدام به ایجاد باغ پسته کرده و هم اکنون منطقه زندیه را به قطب تولید پسته ارگانیک تبدیل کرده است.

بارانی که اصالتاً اهل رفسنجان است، با خرید ۱۰۰ هکتار زمین و یک حلقه چاه، شروع به کار اساسی تسطیح زمین و هموار کردن آن و سپس اقدام به احداث باغ کرده است. او برای هر هکتار زمین ۳۵ تا ۴۰ میلیون تومان هزینه کرده و ۱۰ سال از عمر این باغ می گذرد.

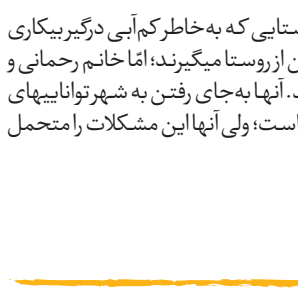
مستند «از صفر تا صد» داستان «حاج محمود آقابابایی» اهل روستای کرجمگان در دامنه شمالی کوه های جنوب کهک قم است که در منطقه ای سرسبز و حاصل خیز واقع شده است.

این جانباز دفاع مقدس که درس جنگیدن با دشمنان و مشکلات را از آن سال ها آموخته؛ این بار نیز در عرصه اقتصادی با مشکلات پیش رو از حمله گرازها گرفته تا سرمازدگی محصولاتش به مقابله می پردازد.

او با کوله باری از تجربه، پا به عرصه اقتصاد مقاومتی نهاد و در این راه توانست برای خود و روستاییان، شغل فراهم کند. او در ابتدا کار خود را از فنر سازی شروع کرده و سپس کار خود را به کشاورزی، باغداری و پرورش زنبور عسل توسعه می دهد.



«زمثل...» داستان پیرمردی از روستای کرفس، از توابع همدان است که در سال ۳۷ با ورود به دانشگاه، تصدیق معلمی می گیرد. او با همت خود به کار کشاورزی می پردازد و هیچ لذتی را بالاتر از آن نمی داند. اهالی این روستا یک تعاونی تشکیل داده اند تا اگر کسی از دنیا برد، بازماندگانش را تحت پوشش قرار دهند. مردم این روستا بعد از برداشت محصول یک دهم آن را به عنوان زکات پرداخت می کنند و از درآمد آن در ساخت حمام، پل، تعمیر ساختمان امامزاده و ساخت چهار مسجد استفاده می کنند.



«طیبه رحمانی» زنی است که در روستای سلیمان آباد شهرستان زرد کمران زندگی میکند. روستایی که به خاطر کم آبی درگیر بیکاری شده و این بیکاری، مشکلات زیادی را برای روستا ایجاد کرده است. تا آنجا که آنها تصمیم به رفتن از روستا میگیرند؛ اما خانم رحمانی و همسرش تصمیم میگیرند به جای ترک روستا و رفتن به شهر، فکری برای حل مشکل روستا کنند. آنها به جای رفتن به شهر تواناییهای اهالی روستا را فعال کرده اند تا به درآمدزایی برسند. قبولاندن توانایی به مردم یک مقداری زمانبر است؛ ولی آنها این مشکلات را متحمل میشوند.



مستند «حاصل فصل من» پرتله ای از زندگی خانم «سلیمه نصیری» از اهالی روستا رحیم آباد آذربایجان غربی است. زمانی گندم های روستاییان را آفت «سن» زده بود و آنها در خطر بزرگی قرار داشتند. این بانو تصمیم می گیرد برای حل این مشکل، رشته کشاورزی را در دانشگاه بخواند تا به روستاییان کمک کند. بخش دیگر زندگی او فعال کردن پتانسیل بانوان روستا در جهت اشتغال زایی و جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهر است. این مستند پشت کار یک خانم را نشان می دهد و بیان می کند که چگونه می توان با کار و تلاش، موفق بود.



جنگ، کار

تا پیروزی ...

ملت قهرمان کیست؟

گونه شماری روایت های مختلف قهرمان

ترسناکی را هم رغم زده و تصویر دنیای آینده را پراز ابهام و هراس کرده است. بحران آب، بحران گرم شدن زمین، بحران محیط زیست با انواع و اقسام گوناگونش و از همه بحرانی تر جنگ های نظامی آینده. جنگ های اتمی مهلکه ای است که در آن نه انسان، که کره زمین هم تکه تکه خواهد شد. اگرچه این بحران ها را مدرنیته خود فراهم آورده؛ اما خودش هم تصویری از این آینده را نشان می دهد که سرنوشت جهان در دست قهرمانان است. قهرمانی که منجی جهان است.

● قهرمان امروز، منجی جهان

سینما همان جایی است که گونه های متنوع این قهرمان متولد می شوند. قهرمانی که در دنیای آخرالزمانی منجی انسان ها هستند. تمدن مدرن پیش رفته و انگشت هایی در گوشه و کنار جهان روی دکمه موشک های الکترونیکی است. سوپرمن، باتمن، ماتریکس، پاندای کونگ فوکار و... قهرمانانی هستند که می آیند تا بحران های موجود را حل کنند و جامعه را نجات دهند. آن ها بیش از نجات جهان، وظیفه دارند تا به مردم اعتماد بدهند و امیدوارشان کنند که همواره کسانی هستند تا دنیا را نجات بدهند. شاید این نجات دهنده یک انسان معمولی مثل خود شما باشد. بدون هیچ ویژگی خارق العاده.

● قهرمان رکورد

در یک رقابت جهانی، ورزشکاران کشورهای مختلف رقابت می کنند و فرد پیروز قهرمان است. اگرچه تاریخ فرهنگی، اجتماعی جوامع در توصیف معنای قهرمانی متفاوت اند؛ اما نهایتاً این روایت جهانی و غیر ملی است که همه فرهنگ ها را وارد یک بازی سکولار جهانی کرده. اگر گشتی در تاریخ و فرهنگ ایرانی، آداب و مناسکی دارد یا ورزش های رزمی در شرق آسیا آداب خاصی دارد، فدراسیون های جهانی رشته های ورزشی، این آداب و مناسک را با قوانین استاندارد، جهانی کرده اند و با جهانی شدنشان فاقد آداب بومی و محلی گردیده اند. بنابراین قهرمان های رشته های ورزشی وارد یک بازی جهانی و استاندارد شده و اگرچه رگه هایی از تاریخ زیستشان در آن وجود دارد؛ اما ذیل نظم تمدنی مدرن تعریف می شوند.

بنابراین قهرمان ورزشی اگرچه یک قهرمان ملی است؛ اما قهرمانی است در زمین بازی تمدن جدید و مدرنیته.

● دنیای ترس و اضطراب

پیشرفت های تکنیکی رویه دیگری هم دارد که برای بشر چیزی به جز ترس و اضطراب فراهم نکرده. تکنولوژی اگرچه رفاه بیشتری آورده، اما بحران های



مجید مالکی

● تلاشی برای ثبت رکورد

تمدن امروز تمدن اندازه گیری و دقت است. هر چیزی را که بشود اندازه گرفت رقابت پذیر می شود به همین سبب بسیاری از تلاش های قهرمانان امروز برای جابه جایی این مرزهای دقیق اند. تلاشی برای ثبت رکورد. سریع ترین ها، قوی ترین ها، منظم ترین ها، دقیق ترین ها، طولانی ترین و کوتاه ترین ها عرصه های گسترده ای فراهم می کنند که انسان امروز در این بازی ریاضی وار تلاش کند تا رکوردی را جابه جا کند. پیشرفت های تکنولوژی، ابزار و ادواتی برای بشر فراهم کرده که یکی از نتایجش متنوع شدن رقابت های کمی در فعالیتی به نام ورزش است. ورزش ها زمینی برای بازی با رکوردها هستند. رکوردها چون رقابت ایجاد می کنند پس جذابیت دارند و لحظات سرگرم کننده ای برای مردم می آفرینند. بنابراین مردم آن ها را پیگیری می کنند و آن فعالیت ها وارد عرصه عمومی می شود.



● قهرمان جنگ، قهرمان دموکراسی

عرصه دیگر تولد قهرمان در جامعه و شاید در طول تاریخ جنگ است. تاریخ بشریت همواره قرین جنگ بوده و سرداران فاتح همیشه قهرمانان ملی بوده‌اند. فیلم‌های هالیوودی در روایت خود از جنگ، قهرمانانی را به ما نشان می‌دهند که الگویی جهانی‌اند. قهرمانانی که در راه گسترش آزادی و دموکراسی در جهان می‌جنگند. با جهانی شدن ارزش دموکراسی این قهرمان دیگر یک قهرمان آمریکایی نیست، بلکه یک قهرمان جهانی است. قهرمان جنگ امروز قهرمان گسترش مرزهای دموکراسی است و ارتش آمریکا داعیه‌دار گسترش آزادی، هالیوود انبوهی از قهرمانان پیروز جنگ را به تصویر کشیده است که زیر پرچم آمریکا می‌جنگند، هزینه می‌دهند تا دموکراسی و آزادی در جهان فراگیر شود.

● قهرمان‌های ایرانی در تاریخ

قهرمان در تاریخ ایران اگرچه مسلمان است؛ اما ریشه‌های ملی‌اش پررنگ‌تر است. یکی از این عوامل به موقعیت‌های اجتماعی شیعیان و دوست‌داران اهل بیت بازمی‌گردد که همواره به‌عنوان رافضی خونشان مباح بوده. در تاریخ ایران، شیعیان آهسته‌آهسته قدرت را به دست می‌گیرند و نهایتاً در عصر صفوی است که پیوندی خاص از هم‌جواری مذهب و حکومت شکل می‌گیرد. به همین سبب در طول تاریخ به‌جز معدود بارقه‌هایی نمی‌توان از قهرمان شیعی و مسلمان صحبت کرد.

از سوی دیگر در تاریخ ایران، قهرمان بیش از آنکه عنصری تهاجمی باشد، عنصری تدافعی است. یعنی

بیش از آنکه اهل هجوم باشد اهل دفاع است. نادرشاه افشار، سلطان محمود غزنوی، شاه‌عباس صفوی همگی در جنگ‌های تهاجمی و کشورگشایانه توفیقاتی داشته‌اند. سلطان محمود غزنوی در جنگ «سومنا» و نادرشاه افشار در جنگ «گرنال» جواهرات بسیاری برای ایرانیان به ارمغان آوردند؛ اما چرا به قهرمان ملی بدل نشدند؟ شاید بتوان گفت که چون پادشاهان، غالباً برمدار ظلم حکومت می‌کنند. فتح و غارت و کشتارشان هم ظلم به مردم دیگر کشورهاست به همین سبب اگرچه شاهان مقتدر و زورمندی بوده‌اند اما بدل به قهرمان ملی نشده‌اند.

● کشورگشا یا مدافع وطن

قهرمان ایرانی بیشتر مدافع وطن، ناموس و عقیده است تا کشورگشا و جنگ‌آور. مروری بر حافظه تاریخی مردم ایران می‌تواند این امر است که خوش‌نامی میرزا کوچک جنگلی، علیمردان‌خان بختیاری، سردار ملی و سالار ملی، دلیران تنگستانی، شهید مدرس، آیت‌الله کاشانی و حتی مصدق به این بازمی‌گردد که برای حفظ استقلال مملکت تلاش کرده‌اند و بعضاً کشته شده‌اند.

تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی ما انسان ایرانی مسلمان را می‌بینیم که عقاید فقهی، عرفانی، کلامی و فلسفی دارد؛ اما در عرصه‌های اجتماعی طرح و اندیشه مدونی برای جامعه و مردم ندارد. نمی‌توان از اندیشه‌های اجتماعی فارابی، ابن‌خلدون و فلاسفه گذشت؛ اما هیچ‌کدام از این اندیشه‌ها از مرز باورهای مردمی عبور نکردند و فراگیر نشدند. اما در دوران معاصر بارقه‌های حرکت و قیام اجتماعی با فقها و مراجع شکل می‌گیرد. اگرچه در دوران صفوی فقها به شاهان صفوی نزدیک می‌شوند؛ اما در دوران قاجار است که به سبب قدرت استعماری کشورهای غربی کشور ایران زیر فشارهای سیاسی قرار می‌گیرد. فشارهایی که از جانب کشورهای انگلستان، فرانسه و روسیه بیش از دیگران شدت گرفته و همگی درصد تأمین اهداف استکباری خود هستند.

در برابر این فشارهای سیاسی، این فقها هستند که بیش از دیگر جریان‌های علمی و فکری (عرفا، فلاسفه، متکلمین) وارد میدان شده و از استقلال ملت ایران دفاع کرده‌اند. دستور جهاد علما در جنگ‌های ایران و روس، قیام تنباکو، مبارزات شهید مدرس، نواب صفوی، آیت‌الله کاشانی و بسیاری دیگر از علما و فقها نمونه‌هایی از بسیاریند. این حرکات و اقدامات از قاجاریه کلید زده شد و در پهلوی را بلوغ را طی کرد و امام خمینی در ادامه مسیر علمای پیش، طرح جدیدی از منظومه اندیشه اسلامی درمی‌اندازد به نام اسلام ناب.

● اسلام ناب

امام با طریقی که به‌عنوان اسلام ناب مطرح می‌کند، روی سخنش را به طرف تمام مردم می‌گرداند. با آن‌ها سخن می‌گوید و از نقشه‌های آمریکا، انگلیس و اسرائیل برای منطقه و ایران صحبت می‌کند. شاه پهلوی را دست‌نشانده آمریکا می‌خواند و از همه مهم‌تر آمریکا را شیطان اکبر معرفی می‌کند. امام پله‌پله از پانزده خرداد ۴۲ تا چهارده خرداد ۶۸، مردمی را تربیت می‌کند که اهل مبارزه با ظلم‌اند.

امام جبهه‌ای را ترسیم می‌کند که در یک سوی آن اسلام حقیقی و اسلام ناب است و در دیگر سوی، طاغوت اکبر آمریکا و روایت‌های مختلف طاغوت از اسلام به نام اسلام آمریکایی. در یک سوی این جبهه پابرهنگان و محرومان تاریخ یا مستضعفان‌اند و در سوی دیگر، اشراف و سرمایه‌داران یا مستکبران. امام در توصیف این جنگ جملاتی دارند که

به‌خوبی جنس آن را بیان می‌کند.

امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار، و جنگ پابرهنگ‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است. و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بردوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند می‌بوسم؛ و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۵)

اساساً تقوا در اسلام ناب برمدار مبارزه با ظلم و قیام‌الله می‌گردد. در نتیجه هرکس به فراخور جایی که هست، به فراخور توان و بینشی که دارد باید تلاش کند و کاری انجام دهد. امام خلصتی در امت پدید می‌آورد که مردم خود را در نسبت با جامعه مسئول می‌دانند و دست به کنش و رفتار هدفمند می‌زنند.

● ملت قهرمان

قهرمان امروز جامعه ایرانی یک فرد برگزیده، استثنا و منتخب نیست. کسی است که در اندازه توان و بضاعتش تکلیفش را ادا کرده است. لا ینکف الله نفساً الا وسعها.

امام خمینی و به‌تبع آن انقلاب اسلامی، تقوا و مبارزه را در جبهه‌های گوناگون زندگی بسط داده است. این مبارزه صرفاً جنگ در کارزار نظامی نیست؛ بلکه امروز این جنگ ابعاد گفتامی و عقیدتی، تکنولوژیکی، علمی، سیاسی، اقتصادی و... پیدا کرده است. ملت قهرمان ملتی است که در لایه‌های گسترده این جنگ حضور دارد و دست به کنش می‌زند. خصلت مهمی که در ذات کنش ملت قهرمان وجود دارد مبارزه است.

دانشمندی که برای پیشرفت علمی کشور تلاش می‌کند، پیرزنی که در پشت جبهه جنگ، نان می‌پزد یا شال و کلاه و دست‌کش می‌بافد، آن مادری که تک پسرش را از زیر قرآن رده کرده، چهره‌اش را بوسیده و راهی جبهه می‌کند، طلبه‌ای که برای گسترش مرزهای عقیدتی شیعه، بدون هیچ پشتوانه سازمانی از نهادهای تبلیغی جمهوری اسلامی به کنیا سفر می‌کند، دکتری که از مسئولیت‌های وزارت خانه‌ای چشم‌پوشی می‌کند، راهی آفریقا می‌شود تا مستضعفین سیاه‌پوست را درمان کند. همگی قهرمان‌اند چون در ذات تمام کنش‌هایشان، تکالیف محوری و مبارزه نهفته است.

● جشن ملت قهرمان، جشنواره هنری مستضعفین

جشنواره عمار در طول هشت سال فعالیت خود همواره تلاش داشته تا به این مردم مبارز توجه کند. در یک تلاش جمعی و جبهه‌ای (در کنار دیگر نهادهای فیلم‌ساز) این سوزهای قهرمان را به تصویر بکشد و یک روایت هنری از زندگی‌شان ارائه دهد. یا اینکه در افتتاحیه‌ها و اختتامیه‌ها آن‌ها را به صحنه آورده تا از فیلم‌سازان بزرگ جبهه انقلاب تقدیر کند. همانند کاری که سال گذشته مادر شهیدان خالقی پور انجام داد. مادری که چفیه فرزند شهیدش را به ابوالقاسم طالبی داد و تقدیر ویژه‌ای از او کرد. از سوی دیگر ملت قهرمان صرفاً تقدیر کننده نیستند بلکه مورد تقدیر هم قرار می‌گیرند. همانند خاله‌سکینه، ننه عصمت، خیرالنسا و در افتتاحیه امسال پاسداشت از سید عیسی قاسم مجاهد ایرانی ساکن لبنان.

در نهایت باید گفت جشنواره عمار جشن به تصویر کشیدن ملت قهرمان است. عمار آینه‌ایست که غبار از حافظه تاریخی و فراموش‌کارمان می‌زداید. تاریخ مبارزه ملت قهرمان را پیش رویمان قرار می‌دهد و ما با نظر به این آینه متذکر داشته‌هایمان می‌شویم.



پرونده ویژه

سینمای کارو کارگر

۴ دهه از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، این سؤال که چه نسبتی میان مبانی انقلاب و هنر وجود دارد، یا اینکه انقلاب، چگونه هنری را در غایت خود، مطلوب می‌داند، همچنان بی‌پاسخ و مغفول مانده است؟

چه کسی باید برای این سؤالات مبنایی، پاسخی درخور بیابد؟ سیاستمداران؟ مدیران اجرایی و قضایی؟ یا...؟

یا اندیشمندان عرصه هنر و رسانه؟ اگر اینگونه باشد، چه میزان جملات زیر، دغدغه هنرمندان و اصحاب رسانه ماست؟

«هنر در جایگاه واقعی خود، تصویرالوصفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا، لذت می‌برند. تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهانخواران شرق و غرب و در رأس آنان آمریکا و شوروی را بیاموزد. هنرمندان ما تنها زمانی می‌توانند بی‌دغدغه، کوله بار مسئولیت و امانتشان را زمین بگذارند که مطمئن باشند مردمشان بدون اتکا به غیر، تنها و تنها در چهارچوب مکتبشان، به حیات جاویدان رسیده‌اند...»

شاید سؤالی اساسی‌تر را باید پاسخ گفت، هنرمندان ما چقدر با «چهارچوب‌های مکتبشان» آشنایی دارند؟ اساساً آن را درست می‌شمارند؟ و آیا تنها نسخه مطلوب و ساعات بخش، برای بشر می‌دانند؟

اگر این گونه نباشد، سخنان بنیانگذار این انقلاب، چه دغدغه‌ای می‌تواند در آنان ایجاد کند و چه روح تعمیدی می‌خواهد در آنان بدمد که در آثارشان، این روح به جامعه دمیده شود؟

آیا این مبانی در مجموعه‌های رسمی هنرپرور ما چون دانشگاه، یکبار، فقط یکبار، در بین اساتید و دانشجویان، به بحث گذاشته شده؟

اگر نه که نه، پس انتظار بیجایی است که فرهنگ عدالت و صفا، مبارزه با جهانخواران غرب و شرق و دعوت مردم جهان به حیات جاویدان را در آثار تربیت یافتگان دانشگاه‌های جمهوری اسلامی ببینیم.

هنر و سینمایی که سال‌هاست با مردم خود و مشکلاتشان نسبتی ندارد، چطور می‌خواهد برای آنان الهام بخش باشد. از سینماگری که در دامن هنر غربی آموخته باید مخاطب آثارش، شهوت و غضب و خیال انسان باشد و مدام در سنجش نسبت بین این سه، معلق بماند، نمی‌توان انتظار داشت که آرمان‌های عالی بشر، در تفکر منجمدش بگنجد؛ که آرمان‌های متعالی حیات طبیعت انسانی، در وجه عقلانیت و فطرت انسان مسطور است، نه در قوای شهوت و غضب.

شاید راه حل در حرکت مردمی دیگری باشد، همان مردمی که انقلاب برگرده خستگی ناپذیر آنان بنا شد.

همان مردمی که سال‌های دفاع مقدس را خود مدیریت کردند. همان مردمی که در مقابل تحریم‌های همه‌جانبه غرب آزاد از دامن انسانیت، سال‌هاست که ایستاده‌اند.

باید باشند کسانی که «ولتکن منکم امه بدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون»^۱

امروز هنر و رسانه بهترین ابزار امر به معروف و نهی از منکر است. امروز نهی حاکمان، همانانی که بسیارشان سال‌هاست که دور افتاده‌اند از راه روشن آن پیر سفر کرده انقلاب. از همین روست که اقتصاد مقاومتی، تنها و تنها لقلقه زبانشان است و هیچ توجهی به تعطیلی کارخانه‌ها و بیکاری هزاران کارگر شریف ندارند و آنان را به چوب نسبه حواله می‌دهند.

در حالی که دین مبین اسلام تأکید زیادی بر محترم شمردن کارگران و حقوقشان دارد. بوسیدن دست کارگر توسط پیامبر (ص)، باید الهام بخش هر مسئول و هنرمند نظام اسلامی باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «پیش از آن که عرق آنان (کارگران) خشک شود، مزدشان را بپرداز.»

در اسلام، ثروت اندوزی اصل نیست بلکه کسب روزی حلال، اهمیت فراوان دارد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «الْمَرْءُ بِمَهْتِهِ لَا يَقْتَنِيهِ»، ارزش انسان به همت اوست، نه به ثروتش.

ابزار رسانه و سینما، امروز در خدمت امر و نهی حاکمان کشور نیست، هر چه جلوتر می‌رویم، این رابطه معکوس با جریان انقلاب اسلامی بیشتر آثار سینما و صداوسیما، نمود پیدا می‌کند. جای هنرمندان متعهد در چرخه معیوب سینمای امروز ایران خالیست تا خط بلطانی بکشند بر سینمای جستنواره محور. سینماگرانی که باید صدای رسای کارگران و مستضعفین باشند و نه دلخوش به قدم زدن روی فرش قرمز غفلت. آرمان انقلاب، دفاع از حقوق مستضعفین و محرومین است: «ما مظلومان همیشه تاریخ، محرومان و یابرهنگانیم. ما غیر از خدا کسی را نداریم و اگر هزار بار قطعه قطعه شویم، دست از مبارزه با ظالم بر نمی‌داریم.»^۲

در این مجال، به بررسی اجمالی خواهیم نشست وضعیت هنر و رسانه و پیگیری رسالتش در امر و نهی مسئولین کشور را به همراه نیم‌نگاهی به برخی آثار سینمایی جهان در حوزه کار و کارگر.

پی‌نوشت:

۱- از فرمایشات امام خمینی (ره)

۲- و باید باشند از میان شما، گروهی که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، اینان رستگارانند. (آل عمران-۱۰۴)

رسانه و داستان تکراری

غفلت از ولی نعمتان انقلاب!

تحلیلی بر چرایی عدم ورود جدی و مطالبه گرانه رسانه ها به مشکلات

اقتصادی و اعتراضات مردم، از جمله کارگران



محمد جعفری نژاد

انسان در اسارت ماشینیسیم

هرچند مرحوم استاد شهید مطهری بیشتر با آثار مختلف فلسفی شان شناخته می شوند، اما باید اذعان نمود که هوش، مسئله شناسی و عمق محتوایی ایشان باعث شده بود که ورودشان در سایر حوزه های علمی و معرفتی نیز با قوتی بی بدیل، همراه باشد. برای مثال، در آثار اقتصادی استاد، برخلاف بسیاری که شاخص هایی چون مالکیت خصوصی، عنصر رقابت و ... را زمینه ساز شکل گیری نظام سرمایه داری می دانند؛ ایشان، مشخصه اصلی و متمایزکننده نظام سرمایه داری را ماشینیسیم دانسته و در این باره می نویسند: «به عقیده ما مشخصه اصلی سرمایه داری که آن را موضوع جدیدی از لحاظ فقه و اجتهاد قرار می دهد دخالت ماشین است. ماشینیسیم صرفاً توسعه ابزار تولید نیست که انسان ابزار بهتری برای کار پیدا کرده، بلکه تکنیک و صنعت جدید علاوه بر بهتر کردن ابزارها، ماشین را جانشین انسان کرده است ... ماشین جانشین انسان است نه آلت و ابزار انسان، یک انسان مصنوعی است. ماشین به جای انسان نخ می ریسد و پارچه می بافتد، ماشین می دوزد، ماشین شخم می زند، درو می کند و ... ماشین کارهایی که انسان با شعور مستقیم خود انجام می داد انجام می دهد»^۱

اگر نظر استاد را بپذیریم، باید توجه کنیم که یکی از اصلی ترین پیامدهای رسوخ اقتصاد سرمایه داری، جایگزینی ماشین به جای انسان است. مجال بررسی مزایا و معایب ماشینیسیم، در این مختصر نیست لکن باید توجه نمود که درست است ماشینیسیم با ایجاد توان تولید انبوه، بسیاری از عرصه ها را پیش روی انسان ها باز کرد اما سرنوشت آن عده ای که تا دیروز به مدد فروش کار دستان خود امرار معاش می کردند در روزگار سلطه ماشین ها و ابزارها، چه می شود؟

شاید پاسخ نظام سرمایه داری این است که باید به وسیله نظام آموزشی، به پرورش انسان های ماشین ساز رو آورد اما سؤال دیگری که پیش می آید این است که آیا همه افراد توان ماشین ساز شدن دارند؟ و یا در صورتی که نتوان سیستم آموزشی را آن قدر گسترده و فراگیر نمود، تکلیف معیشت افراد با توانایی های تخصصی کمتر چه می شود؟ اگر تا دیروز برای تولید مثلاً دو هزار واحد از فلان محصول به دو هزار نیروی کار نیاز بود امروز با گسترش

ماشینیسیم همان دو هزار واحد می تواند با اشتغال بیست نفر صورت پذیرد. تکلیف بقیه افراد چه می شود؟

بخور و نمیر

پاسخ مشخص است. در بازار نیروی کار ساده، افزایش عرضه بوجود می آید و افزایش عرضه نیز دستمزدهای نیروی کار را تا سطح «دستمزد حداقل معیشت» پایین خواهد آورد. دستمزدی که امروز در ادبیات نظام سرمایه داری به وضوح، تئوری پردازی شده است و قدرت این تئوری ها تا جایی پیش رفته که وقتی مسئولین جمهوری اسلامی نیز می خواهند در مورد تعیین حقوق کارگران صحبت کنند و در پایان هر سال حقوق سال بعد را به شور بگذارند، از به کار بردن واژه «دستمزد حداقل معیشت» هیچ ابایی ندارند!



چرا رسانه ای که قرار بود «دانشگاه انقلاب» باشد، امروز حتی از پوشش رسانه ای وضعیت و مطالبات «ولی نعمتان انقلاب» نیز عاجز است و تحکم پول، آن چنان بر رسانه ها سایه افکنده که مستضعف اقتصادی، خواه ناخواه مستضعف رسانه ای نیز می شود.

ترجمه ساده ادبیات مربوط به دستمزد حداقل معیشت در نظام سرمایه داری نیز یعنی «نان بخور و نمیر». به همین سادگی! با این تفسیر، فهم ادامه چرخه اشتغال با دستمزد حداقل معیشت چندان سخت نیست. کارگر، دستمزد بخور و نمیر می گیرد و با این دستمزد نه تنها توان توانمندسازی خود را نخواهد داشت بلکه برای حفظ قدرت حداقلی خرید خود نیز باید به هر کاری تن داده و مواظب باشد تا مبادا همین آب باریکه را نیز از دست بدهد. اینجاست که صورت جدیدی از برده داری تحت عنوان «برده داری مدرن» رخ می نماید و اقشار ضعیف روز به روز به استضعاف بیشتر کشیده می شوند. متأسفانه مسئله تنها با ایجاد استضعاف اقتصادی به پایان نمی رسد بلکه دامنه آن تا استضعاف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی رسانه ای نیز پیش خواهد رفت.

برای لحظه ای فکر کنید که مثلاً کارخانه ای نتواند همان حقوق حداقل معیشت کارگران خود را برای چند ماه متوالی پرداخت کند. کارگری که آنقدر سرمایه مازاد پس انداز شده هم ندارد (چرا که دستمزد های دریافتی در بهترین حالت کفاف خرج و مخارج روزانه و ماهانه را خواهد

داد و نه بیشتر!) چگونه باید زندگی خود را مدیریت کند؟

هیس! معترضین فریاد نمی زنند...!

در نبود تشکل های کارگری قوی و مجاری مؤثر برای پیگیری قانونمند شکایات و درخواست های کارگران، سرکوب هرگونه تجمع و اعتراض به بهانه مسائل امنیتی، و وجود قراردادهای موقت با هزاران هزار شرط مختلف، کارگران چگونه و با چه مکانیسمی باید مطالبات خود را پیگیری کرده و آن را به گوش مسئولین مربوطه برسانند؟ وقتی صحبت از تأخیر در پرداخت حقوق می شود، منظور صرفاً چند نفر نیست (که اگر این بود نیز جای نگرانی داشت) بلکه به گفته رئیس فراکسیون کارگری مجلس، مشکل عدم پرداخت حقوق و یا دیرکرد آن به طور میانگین، سالانه برای حدود ۲۰۰ هزار نفر از کارگران اتفاق می افتد!

در چند ماهه اخیر به دلیل گسترش روز افزون رکود اقتصادی و به تعویق افتادن حقوق کارگران مختلف، آن هم برای چندین ماه متوالی، شاهد شکل گیری تجمعات اعتراضی بسیاری از جانب کارگران بوده ایم. تجمعاتی نظیر تجمع کارگران هپکو، آذرب، منابع طبیعی، معدن و ... اعتراضاتی که نشان از «کارد به استخوان رسیدن» دارد و گرنه طبق آنچه گفته شد سالانه این مشکل برای ۲۰۰ هزار نفر اتفاق می افتد و «کوتاه بودن زبان ناشی از استضعاف» حتی اجازه تجمع اعتراضی به کارگران را نیز نمی دهد. اما آنچه بیش از پیش انسان را نگران و دل آزرده می کند این است که پس از این تجمعات، نه تنها باری از روی دوش کارگران برداشته نشد بلکه برخوردهای مختلف نظامی و امنیتی و تهدیدات مربوط به اخراج از کار و ... بر مشکلات کارگران معترض افزود.

«ولی نعمتان انقلاب» در چمبره «استضعاف رسانه ای»

در کنار عوامل بسیار عدم موفقیت این اعتراضات، شاید بتوان از استضعاف رسانه ای کارگران به عنوان مهم ترین عامل نام برد. متأسفانه این اعتراضات به دلایل مختلف آن طور که باید توسط رسانه ها حمایت و پیگیری نشد. هرچند که به علت گسترش استفاده مردم از شبکه های اجتماعی، کلیپ های مختلف این تجمعات، اطلاع رسانی های حداقلی را ایجاد می کرد اما نبود بررسی های کارشناسانه و استفاده از قالب های متنوع خبری و رسانه ای نه تنها نتوانست فریاد دادخواهی و طلب کمک این کارگران را به مسئولین برساند بلکه حتی در همراه کردن نخبگان و عموم مردم برای پیگیری مطالبات آنان نیز اتفاقی صورت نپذیرفت.

بی شک در دنیای امروز، کسی نمی تواند تأثیرگذاری رسانه را منکر شود. همان رسانه ای که حتی عده ای از متخصصین امر معتقدند آمریکا، ابرقدرتیش را مدیون

رسانه و سینمای خویش است. یعنی تأثیر آن را از قدرت نظامی، اقتصادی و ... بیشتر می دانند. اما سؤال اینجاست که چه عاملی باعث می شود تا رسانه به جای پرداختن به اولویت ها، به حواشی دامن زند و به جای نشان دادن واقعیت ها، به تفنن بپردازد؟

به حق جای این تأمل باز است که چرا رسانه ای که قرار بود «دانشگاه انقلاب» باشد، امروز حتی از پوشش رسانه ای وضعیت و مطالبات «ولی نعمتان انقلاب» نیز عاجز است و تحکم پول، آن چنان بر رسانه ها سایه افکنده که مستضعف اقتصادی، خواه ناخواه مستضعف رسانه ای نیز می شود.

در ضعف و انکس رسانه ها به واقعیت های زندگی مردم به خصوص مستضعفین عوامل متعددی دخیل هستند که به نظر می رسد برخی از سرفصل های آن به این شرح باشد:

۱- عدم استقلال رسانه ای و وابستگی بسیاری از آن ها به حلقه های قدرت و ثروت؛ هرچند آنانی که با ادبیات مربوط به رسانه آشنایی دارند، می دانند که وجود رسانه «بدون جهت گیری» ممکن نیست اما جهت دار بودن همیشه به معنای وابسته بودن نیست. جهت گیری رسانه، زمانی خطرناک می شود که در خدمت سه گانه شوم «زور و زور و تزویر» قرار گرفته و با مسخ و یا به تعبیری «استحمار» مردم، راه را برای تداوم قدرت اصحاب سه گانه فوق، هموار سازد.

۲- مساوی دانستن مردمی شدن با عوام گرایی و افتادن در دام کلیشه زدگی و روشنفکر بازی؛ گاهی اوقات انسان فکری می کند که رسانه های ما برای فرار از وابستگی به دولت، به سمت خصوصی شدن گام برمی دارند و این را یک موفقیت برای خود تلقی می کنند، اما باید دانست همان طور که ادبیات اقتصادی «خصوصی سازی» برای ما نفعی نداشت و در یک جهش رو به جلو، به تفکر «مردمی سازی اقتصاد» رسیده ایم، در عرصه رسانه هم خصوصی شدن دردی را دوا نمی کند. چنانچه رسانه بخواهد به وظایف ذاتی و حقیقی خودش عمل کند، باید «مردمی» شود.

رسانه مردمی یعنی رسانه ای که درد مردم، خواست و مطالبه مردم را مطرح کند نه اینکه درد، خواست و مطالبه عده ای اندک و خاص را به عنوان مطالبه مردم، به خورد مسئولین دهد. همان عده ای که برای اینکه مطالباتشان از صدر مطالبات رسانه ای پایین نیاید، هرگونه مردمی شدن رسانه را «عوام گرایی» و «پوپولیسم» می نامند و آن را محکوم می کنند. برای این دسته و رسانه هایشان، بازگو کردن مشکلات اقشار مردم و پیگیری آنها، نوعی عوام گرایی، «بی کلاسی» و عقب افتادن از مسیر پیشرفت رسانه ای است و آن قدر این تفکر مسموم را بر فضای هنر و رسانه دمیده اند که حتی جوانان انقلابی و حزب الهی نیز پس از ورود به عرصه هنر و رسانه و تنفس در این فضا، تغییر رویکرد داده و مانند اسلاف خویش در بازی های روشنفکری غرق می شوند. این که این آفت و این فضا چگونه باید شکسته شود خود تأملی عمیق و اقدامی گسترده را می طلبد

۳- محافظه کاری؛ متأسفانه آن شعاری که گفته می شد خبرنگار، مستندساز، هنرمند و ... در پی به تصویر کشیدن حقیقت و واقعیت است و در این راه از هیچ هزینه ای نمی ترسد، مدتی است که برای برخی از اصحاب رسانه به فراموشی سپرده شده. گاهی اوقات فردگرایی و ترس از به وجود آمدن مشکلات شخصی، حذف شدن از رسانه های ملی و دولتی و ... باعث می شود که ضرب المثل «سری که درد نمی کند دستمال نمی بندند» به استراتژی غالب رسانه ها تبدیل شود و آن چیزی بازتاب پیدا کند و ضریب یابد که به مذاق



ترجمه ساده «دستمزد حداقل معیشت» در نظام سرمایه داری یعنی «نان بخور و نمیر». اینجاست که صورت جدیدی از برده داری تحت عنوان «برده داری مدرن» رخ می نماید و اقشار ضعیف روز به روز به استضعاف بیشتر کشیده می شوند.

مسئولین و صاحبان قدرت و ثروت خوش آید!

۴- وجود تبعیض و از بین رفتن عدالت رسانه ای؛ هرچند فعالیت های متعدد اقتصادی در بستر انقلاب اسلامی تا حد زیادی در جهت کاهش فقر مطلق، موفق بوده (به خصوص حرکت هایی نظیر جهاد سازندگی در ابتدای انقلاب) اما متأسفانه با گسترش ارتباطات، به وجود آمدن طبقه متوسط شهری، هجوم رسانه ای غرب و ... و در پس ایجاد مقایسه، فقر نسبی روز به روز در کشور گسترش پیدا کرد. به وجود آمدن فقر نسبی، به نوبه خود باعث ارزشمندی پول و ثروت شده و با دگرگونی نظام ارزشی جامعه، ارزشمند شدن سرمایه دار را به ارمغان آورده است.

وقتی سرمایه سالاران بتوانند ارزش های جامعه را تعیین کنند طبیعی است که تشبه به آنها، ارزش می شود و لذا فکر کردن به طریقی که آنها فکر می کنند، پسندیدن به همان نحوی که آنها می پسندند و خواستن همان چیزهایی که آنها می خواهند، در صدر فهرست ارزش ها و مطالبات جامعه قرار خواهد گرفت. چنین فرایندی است که می تواند «گران شدن عوارض خروج از کشور» را به تینتر یک رسانه ها و شبکه های اجتماعی تبدیل کند در حالیکه «عقب افتادن چند ماهه حقوق

کارگران» به هیچ عنوان موضوعیتی نمی یابد.

۱. بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۹۶

اختتامیه - یازدهم دی ماه ۱۳۹۶ - تهران
ویژه نامه روزانه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار

۲۳

یادداشت

پی نوشت:



حرف سوم: اقامه قسط

بررسی جایگاه راهبردی هنر و رسانه در فرهنگ سازی از کار و کارگر

در هر نظام و حکومتی، فرهنگ سازی برای ارزشمندی کار و تلاش، ضریب اهمیت بالایی دارد. داشتن نیروی کار با انگیزه، پرتلاش و آموزش دیده، سرمایه ای راهبردی برای هر کشوری است که رویاهای بلند در سر دارد. برای تولید این سرمایه، نمی توان نقش بسیار مهم هنر و رسانه را نادیده گرفت. جهت تبیین ابعاد این نقش در رسانه های ایران و دیگر کشورهای جهان، با استاد حسن عباسی، استراتژیست برجسته کشور، به گفت و گو نشستیم.

دیدید می شوند و کمتر جنبه تشریفاتی و آن خلق و خوی بورژوازی را دارند.

یکی از مصادیق عینی این تفکر چپ‌گرایی مارکسیستی، نمایش عروسی پت و مت بود که برای کودکان ساخته می شد، حدود ۸۰ قسمت از آن در دوره طبقاتی چپ و اروپای شرقی ساخته شد. در یکی از قسمت‌های پت و مت، این‌ها تعدادی کتاب در خانه دارند، می‌خواهند یک قفسه کتاب بسازند. همه جای خانه پر از کتاب شده و کتاب می‌خوانند. این یعنی مبانی نظری، اما مبانی نظری به دردشان نمی‌خورد، می‌خواهند یک قفسه درست کنند و این کتاب‌ها را داخل آن بچینند. اول چکش و اره و میخ نیاز دارند، کتاب‌ها را دسته، دسته می‌فروشنند و ابزار کار می‌خرند.

البته بعدها وقتی کشور چک و اسلواکی از هم جدا شدند و رویکرد غربی پیدا کردند، پت و مت هم رویکرد متفاوتی پیدا کرد؛ هر دو کشور، لیبرالیستی شدند و ادامه سریال پت و مت هم به سمت فرهنگ لیبرالی رفت. مثل خانه‌شان که اشتراکی بود، جدا می‌شود. مثل غربی‌ها در خانه، ورزش و دوچرخه سواری می‌کنند و کارهایی را انجام می‌دهند که لیبرال‌ها می‌کنند.

به یک کودک کشور چپ، این طور القا می‌شد که تو بیش از آن چه که نیاز به خواندن کتاب داری، نیاز به ابزار کار و کار کردن داری؛ این در اسباب بازی‌ها هم

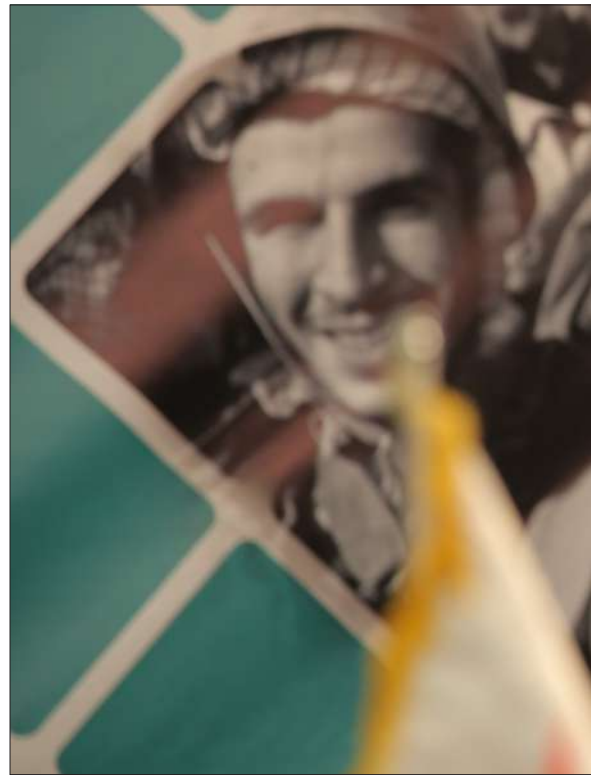
تحول در کارگر نیست، تحول در کار است و ابزار کار. به دلیل اصالت و ارزشمندی کار، جامعه یک جامعه کارگری محسوب می‌شود و حاکمیت طبقه کارگر اصالت پیدا می‌کند، طبیعتاً، کار و کارگر بیشترین نماد را در آثار رسانه‌ای و سینمایی جریان چپ مارکسیستی در طول صدسال گذشته به خود اختصاص داده. این جریان در سایر آثار هنری هم نمود دارد، در پوسترها، آثار گرافیکی و مجسمه‌هایی که در کشورهای بلوک چپ ساخته می‌شد، زنان و مردانی دیده می‌شدند که لباس کار دارند، با آستین‌های بالا زده و داس و چکش به دست. در آثار سینمایی هم لباس‌های شخصیت‌ها، لباس‌های کارگری بوده است و بیشتر شکل و شمایل یک فرد کشاورز، دهقان یا یک فرد کارگر در کارخانه، محور فیلم قرار می‌گرفته، افراد اتوکشیده و مرتب و لباس‌های تشریفاتی در این آثار کمتر دیده می‌شود.

سینمای کشورهای شوروی سابق، لهستان چپ، یوگسلاوی چپ، کره شمالی و کوبا، محل نمایش این دست آثار سینمایی بودند؛ حتی رگه‌هایی از تفکر چپ در سینمای انگلیس دیده می‌شود. در آثار جناحی که به حزب کار و کارگر انگلیس نزدیک بود. در ایالات متحده هم، دورانی که جریان چپ کمونیستی ظهور و بروز و فعالیت داشت، آثار سینمایی با گرایش به تفکرات چپ دیده می‌شود؛ در این آثار غالباً، طبقه کارگر، کنشگر اصلی است و افراد، با شکل و شمایل کارگری

● **ورود هنر و رسانه به موضوع کار در نظام‌های کمونیستی و کاپیتالیستی**

مسئله کار و ساختارهای کارگری در نظام رسانه‌ای و سینما، همواره یکی از جهت‌گیری‌های اصلی بوده و با توجه به اینکه یکی از مناسبات مهم اجتماعی مسئله کار است، ظهور و بروزی جهانی در عرصه رسانه‌ای و هنری داشته و سینما و تلویزیون را درگیر خود کرده است که عمده‌ی جریان‌ها به دو بخش و مکتب کلی تقسیم می‌شد: ۱- جهت‌گیری جریان‌های چپ مارکسیستی ۲- آثار کشورهایی با تفکر راست و جریان‌های تفکر کاپیتالیستی یا سرمایه‌داری.

کشورهای چپ مارکسیستی، شوروی در رأس آن‌ها، اروپای شرقی، کره شمالی، کشور کوبا، تلقی یکسانی را ارائه می‌کردند. اما نوع کار و نوع شغلی که در آثار هنری و سینمایی، به خصوص در تلویزیون کشورهای اروپای غربی مثل آلمان غربی، انگلیس و فرانسه و به ویژه در ایالات متحده آمریکا دیده می‌شد و دیده می‌شود. یک جنس و سازوکار دیگری را القا می‌کرده است. worker و work، یعنی کار و کسی که کار می‌کند. در تلقی چپ مارکسیستی "کار" ابزار کار اصالت و ارزش دارد. تحول کار در تحول ابزار کار است. زمانی ابزار کار، داس کشاورزی و چکش صنعت بود، وقتی ابزار کار پیشرفت پیدا می‌کند و کارخانه به وجود می‌آید، کارگر داس و چکش را کنار می‌گذارد و با فناوری و تجهیزات آنی که در خط تولید کارخانه است کار می‌کند.



در جمهوری اسلامی، جریان انقلابی رسانه ای باید بی‌تعارف باشد؛ چون اگر تعارف کردید امام حسین(ع)ها باید برای اسلام سرشان بریده شود. کار به جایی رسید که سال ۶۰ هجری، مردمی که مال حرام زیرپوستشان دویده بود، شمشیر اسلام را دست گرفتند و آمدند پسر پیامبر را سر بریدند.

ظهور و بروز داشت؛ همچنین در دیگر انیمیشن‌ها و فیلم‌های سینمایی. از کودکی، افراد جامعه را علاقه‌مند و شیفته کار بار می‌آوردند. بسیاری از آثار سینمای آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و ایتالیای قبل از جنگ جهانی دوم، همه شکل و شمایل کارگری داشتند مثلاً نقش «مارلون براندو» در فیلم‌های مربوط به «الیاکازان»، «تراموایی به نام هوس» این‌گونه است. در سینمای وسترن هم این گرایش دیده می‌شود؛ تعداد زیادی از این مردم کار می‌کنند و راه‌آهن می‌کشند. در دوره‌ای که تازه سرزمین سرخ‌پوست‌ها را تسخیر کرده بودند و می‌خواستند آمریکا را شکل بدهند، مدام عرق می‌ریزند و کاوش می‌کنند و معدن طلا پیدا می‌کنند

● سود به جای کار

اما در آثار کشورهایی با تفکر راست، یعنی تفکر کاپیتالیستی و اقتصاد لیبرال-سرمایه‌داری؛ اساساً کار اصالت ندارد بلکه سود و فایده اصالت دارد. ابزار کار و تحول آن مهم نیست بلکه ابزار سودآوری اهمیت دارد و مهم‌ترین ابزار سودآوری، پول است. در کشورهای چپ کمونیستی چون پول اصالت نداشت، پدیده‌ای به نام بانک مرکزی و ساختار بورس و... نیز جایی نداشت. بانک‌ها بسیار محدود و کوچک بودند، کارکرد و گردش پول در آن‌ها بسیار محدود بود. اما در کشورهای کاپیتالیستی یا سرمایه‌گرا مثل آمریکا، نهادهایی مثل فدرال رزرو، بانک مرکزی که بدون پشتوانه اسکناس

چاپ می‌کنند و ساختار بورس اهمیت دارد و این پول است که کار می‌کند. در جریان سرمایه‌داری، سود به جای کار اصالت دارد، در نتیجه سودآوری مطرح می‌شود و این که چطور پول در بیاوریم، نه این که چطور کار کنیم تا کار ما نتیجه داشته باشد.

تعریف کار و سود در تفکر کمونیستی و کاپیتالیستی متفاوت است؛ در تفکر کمونیستی سود جمعی مطرح است و در جامعه سرمایه‌داری، فردگرایی اصالت دارد و کسی پیروز است که سود بیشتری ببرد. لذا سال ۱۳۹۰، جنبش اجتماعی ۹۹ درصدی در آمریکا شکل گرفت و حرفشان این بود که ما ۹۹ درصدی هستیم که یک درصد دیگر، سهم ما را خورده است.

یعنی از جامعه ۳۹۰ میلیونی آمریکا، یک درصد



هستند که بیشترین ثروت را دارند، این‌ها با پول، به بازی در بانک‌ها و بورس می‌پردازند. کسانی مثل «برینی میداف» و «پونزیل»، با حداقل تلاش، حداکثر فایده و منفعت را می‌برند.

پس دو مبانی تفکر متفاوت وجود دارد. مارکسیسم که به کار و ابزار کار اصالت می‌دهد و لیبرالیسم که به فایده و سود اصالت می‌دهد. این تمایز در سینماهای آمریکا خیلی خوب نشان داده شده است. در سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی آمریکا، دیگر کارگر اصالت ندارد. در فیلم‌های جدید، تصویر افراد، بسیار خوش‌تیپ و اذکن‌زده است که دست‌هایشان پشت خط

تولید مکانیکی چرب نیست، متعلق به طبقه بورژوا هستند. برخلاف چیزی که شما در فیلم عصر جدید چارلی چاپلین می‌بینید که همه تند تند در یک خط تولید، پیچ‌ها را سفت می‌کنند شبیه این تصویر در فیلم‌های امروز آمریکایی دیده نمی‌شود.

● ابداع یوغ برای حیوان غیرقابل اعتماد

مبدع آگهی بازرگانی شخصی بود به نام «ادوارد برنایز». او، خواهرزاده روانشناس معروف یهودی، زیگموند فروید است.

برنایز در دهه اول و دوم قرن بیستم، مبتنی بر نظریه روانشناسی دایمی خودش، فروید که گفت: انسان، حیوان غیرقابل اعتماد است، دانش تبلیغات را به وجود آورد. بعد نفسانی و شهوانی و خشم و غضب انسان‌ها

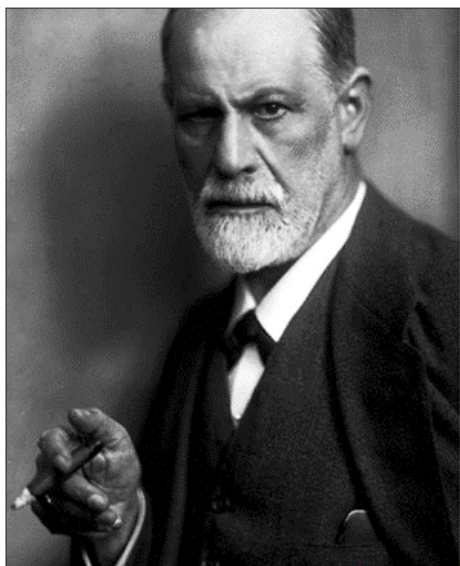
بر بعد عقلانی و فکری‌شان غلبه دارد. لذا انسان، حیوان غیرقابل اعتماد است و می‌توان خواهش و تمناهای نفسانی او را مدیریت کرد و به آن جهت داد. چطور می‌شود به آن جهت داد؟ با آگهی و تبلیغات.

بعدها آدم کورتیس در مستند جامعی که برای بی‌بی‌سی ساخت، این نکته را روشن کرد که برنایز بر اساس این انگاره، دانشی موسوم به روابط عمومی و آگهی بازرگانی و تبلیغات، طراحی کرد، این دانش ابتدا از روزنامه‌ها و تلویزیون آغاز و کم‌کم مسئله آگهی‌های بازرگانی به یک هنر جهانی و ساختار کاملاً بین‌المللی تبدیل شد.

امروزه آگهی بازرگانی در تلویزیون‌ها و آثار سینمایی آمریکایی و کشورهای غربی، به وفور دیده می‌شود. آگهی بازرگانی برای مردم ذائقه‌سازی می‌کند که یک کالایی را بخواهند. وقتی برایشان ذائقه‌سازی شد، چرخه عرضه و تقاضا به کار می‌افتد و اقتصاد، مصرف‌گرا می‌شود. این را آدم کورسیس به زیبایی در مستند «قرن خود» در چهار قسمت به تصویر کشیده است.

در نگاه سرمایه‌داری همه چیز کالا است و هر کالایی قیمتی دارد. هر کسی نگاه می‌کند چه چیزی به عنوان کالا برای عرضه دارد؛ یک ورزشکار بابت زور و عضله‌اش، یک هنرپیشه بابت زیبایی‌اش، یک خواننده بابت صدایش، یک دانشمند بابت فکرش. هر کسی یک کالا برای فروختن دارد. کاپیتالیسم و سرمایه‌داری یعنی کالایی شدن مناسبات و پدیده‌ها. در اینجا شما دیگر کار مستقیم را نمی‌بینید.

در کشور، با اینکه فوتبالیست‌های با زندگی آنچنانی داریم، کسی نیست که به عنوان مربی بتواند به تیم



ملی، توپ زدن یاد بدهد و جمهوری اسلامی حقوق یک میلیارد تومان در ماه (معادل حقوق هزار جوان با ماهی یک میلیون) به کیروش می دهد. این حقوق را ما به شهید مجید شهریاری ندادیم که انرژی هسته‌ای ما را به سوخت ۲۰ درصد رساند. ما چنین حقوقی به حسن طهرانی مقدم که کشور را موشکی کرد و موشک توسط دانش او به فضا فرستاده شد، ندادیم. اما به آقای کیروش یک میلیارد تومان در ماه حقوق می دهیم. چرا؟ چون جامعه ما هم یک جامعه کپیتالیستی شده است. یعنی همان طوری که سلبریتی‌ها در آن طرف دنیا این وجه را دارند، در سیاست، در ورزش، در هنر و در علم، این جا هم همین، وجود دارد. مفهوم سلبریتی این است که افراد خیلی مطرحی، کار محدود و کمی انجام می دهند، اما پرسرو صدا هستند و بابت شهرتشان، هزینه بالایی می گیرند

آنچه که در نظام کپیتالیستی اهمیت دارد، این است که چطور می شود فایده و سود بیشتری برد. از این زاویه اصلا تعریف کار متفاوت است. من شما را ارجاع می دهم به فیلم «مارجین کال» که چگونه ثروتمندان در بازار بورس، کار می کنند؛ مثلا وقتی متوجه می شوند که فردا بورس سقوط می کند، از شب تا صبح، سهامشان را می فروشند و ضررشان را می ریزند روی سردیگران. کار یعنی این؛ یک سری افراد خوش تیپ، ادکلن زده، کراواتی دور یک میز می نشینند و تلفن به دست، با یک تلفن جلوی ضررشان را می گیرند یا برعکس سود می برند.

مایکل داگلاس در «دوگانه وال استریت» نقشی را با فاصله ۲۰ تا ۲۵ سال بازی می کند. در سال ۱۹۸۶ قسمت اول فیلم وال استریت ساخته شد. سال ۲۰۱۰ میلادی، کارگردان آمد با همان مایکل داگلاس که حالا پیر شده است، قسمت دوم فیلم را ساخت. در هر دو قسمت فیلم، کنار دست شخصیت مایکل داگلاس، جوانی حضور داشت که یاد می گرفت چگونه از طریق بازار بورس، سود ببرد.

حرف سوم

کشور ما با شعار «نه شرقی، نه غربی» انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند. نه مدل چپ مارکسیستی و نه مدل راست لیبرالیستی و سرمایه‌گرایی. قرار بود یک حرف سوم را بزند. نقد اصلی ما این است که آیا این حرف و نگاه سوم در حوزه اقتصاد و معیشت و کار و صنعت و تولید زده شده؟ و اگر زده شده، جایگاهش در نظام رسانه‌ای ما کجاست؟

آیه «لیس الانسان الا ما سعی» ابتدای انقلاب، همه جا، روی در و دیوار نوشته می شد که انسان باید سعی کند و سعی انسان است که ارزش او را نشان می دهد. یک روایتی روی دیوارها نوشته می شد که پیامبر اسلام (ص) دست کارگر را بوسیده بود و کارگری، ارزش محسوب می شد. مسئله این بود که ما باید به کار بپردازیم، تلاش، کار و کوشش کنیم تا جلو برویم. پس هم در آیات قرآن و هم در روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع)، این موضوع ستایش شده بود. امام راحل (ره) به بحث کار و کارگری به جد پرداختند.

در اسلام، بحث کار و کارگری اصالت ندارد، بلکه عمل اصالت دارد. یعنی برخلاف مفهومی که غربی‌ها می گویند work و worker و job و در فارسی می گوئیم کار. در اسلام، عمل اصالت دارد. اما کدام عمل؟ عمل صالح. این موضوع ۶۵ بار در قرآن تکرار می شود. «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» این که انسان‌ها ایمان بیاورند و به تبع ایمانشان، عمل صالح انجام دهند؛ نه عمل فاسد. ممکن است کار انجام شود مانند تولید مشروب از انگور یا ساخت بمب اتم از تلاش علمی.



اینجا، کار انجام شده ولی این کار، عمل فاسد است.

آن چه در اسلام ارزش محسوب می شود، عمل صالح



امروزه ایران ۲۷ برابر استاندارد جهانی، شعبه بانک دارد. کشوری که ۳۸ سال تحریم اقتصادی است، بیشترین تکیه را در اقتصادش به اقتصاد پولی و بانکی دارد. مردم می کوشند که با کمترین تلاش، بیشترین درآمد را داشته باشند و هر چه بیشتر می دوند، کمترین نتیجه می رسند.

است. لذا فرموده است که «والعصر» قسم خورده است به عصر که روزی که همه می روند مزدشان را بگیرند. «ان الانسان لفی الخسر» انسان‌ها در زیان هستند. «الذین آمنوا» مگر آن‌هایی که ایمان می آورند و «عملوا الصالحات» عمل صالح انجام می دهند.

عمل صالح، مسئله اینست

برجسته کردن یاد و خاطره شهدا از این جهت مهم است که شهدای ما عمل صالح کردند. عمل صالح قیمت ندارد، بها دارد. مجاهدت یک مجاهد در راه خدا، قیمت ندارد که بگوئیم این قدر حقوقش می شود. کارش بها دارد. یک طبیب، یک وکیل، یک قاضی، در طبابت و وکالت و قضاوت، که گرفتاری مردم را برطرف می کنند، این کار، این بها دارد و قیمت ندارد. یک عالم در دانشگاه، یک معلم در مدرسه، محبت پدر و مادری به فرزند هم نمونه های دیگری

از عمل صالح است.

علیه قمار بازی

مراجع تقلید در قم، معتقد هستند که سیستم بانکی جمهوری اسلامی ربوی است. وقتی که این سیستم ربوی باشد، بسیاری از مشاغل حول و حوش آن، مثل کارمندی بانک، مثل مدیریت نظام بانکی هم اشکال پیدا می کند. یعنی با روایتی که فرموده است: «کسی که ربا می دهد ملعون است و کسی که ربا می گیرد ملعون است، کسی که کتابت می کند و شهادت می دهد او هم ملعون است». تمام سیستم بانکی ما الان دچار اشکال است. سال ۱۳۹۵، هفت تن از مراجع، ۶۱ بار گفتند که سیستم بانکی جمهوری اسلامی ربوی است.

اساس سیستم بورس، قمار است. خودشان در بورس آمریکا و اروپا می گویند قمارباز. چطور شما بورس را وارد جمهوری اسلامی کردید و قمار را اسلامی کردید؟ با کدام ساختار شورای فکری بانک و بورس؟ این جا در بانک کار صورت می گیرد، در بورس کار صورت می گیرد. اما شرعا اشکال دارد و عمل فاسد است. در اسلام عمل مهم است نه کار، آن هم عمل صالح. نکته دوم این که در مرحله نظام سازی، ماهیت زیرنظام های جمهوری اسلامی، باید منتهی به عمل صالح می شد، نه اینکه یکی از این ۱۴۰ زیرنظام، بانک و بورس باشد، بانکی که اساسش در جهان ربا و بورسی که اساسش قمار است.

جایگاه پول در اسلام

امام راحل در سال ۱۳۶۳، در مورد بانک‌ها، می گوید: «پول در جمهوری اسلامی نباید کار کند، اگر پول کار کند مردم می نشینند در خانه، پولشان در بانک برایشان کار می کند و سود می آورد.»

این یک حکم فقهی است. امام در این جمله ساده، بنیان سازوکار نظام کپیتالیستی را می زند؛ یعنی مردم در آمریکا و اروپا می نشینند در خانه، پولشان در بانک و بورس برایشان کار می کند. در نظام رسانه‌ای و نظام معیشتی ایران، چیزی به نام جمهوری اسلامی نیست بلکه یک نظام کپیتالیستی و سرمایه‌گرا هست و همان شکاف طبقاتی ۹۹ درصد و ۱ درصد جامعه آمریکا، در ایران هم وجود دارد. این ۱ درصد همان کسانی هستند که ثروت‌های میلیاردی دارند، مناسبات و رانت دارند و این شیوه را به خوبی فرا گرفته اند.

رسانه..... ملی؟

رسانه در جمهوری اسلامی، رسانه‌های کپیتالیستی و سرمایه‌گرا هستند. تلویزیون جمهوری اسلامی، مهم ترین عامل تخریب فرهنگ دینی است. تلویزیون جمهوری اسلامی منابع مادی و مالی خودش را از راه تبلیغ چیپس و پفک درمی آورد. چطور شورای سیاست‌گذاری سلامت سازمان صدا و سیما اجازه می دهد این همه چیپس و پفک در تلویزیون در ساعات پربیننده تبلیغ شود؟ وقتی در سال ۱۳۹۵، هفت مرجع تقلید زنده در قم، ۶۱ بار می گویند نظام بانکی جمهوری

چرا فریاد مراجع شنیده نمی شود؟

در سال ۹۵ مراجع بیش از ۶۰ بار گفتند که بانک‌ها ربوی هستند

موضوع ۸	موضوع ۱۱
موضوع ۴	موضوع ۲
موضوع ۱۲	موضوع ۱
موضوع ۲۵	



هنر پولی، آموزش و پرورش پولی و مدارس غیرانتفاعی و صدا و سیما می که دستش جلوی دیگران دراز بود. اولین انحراف در سال ۱۳۷۶ شروع شد که صدا و سیما به طور جدی، به سمت درآمدزایی از طریق آگهی بازرگانی رفت، یعنی در دوران ریاست علی لاریجانی بر سازمان و به پیشنهاد مرحوم کردان. در این انحراف، نمایندگان کمیسیون های مربوطه مجلس نیز دخیل بودند.

مدیران تلویزیونی که علی رغم این که افراد متعهدی هستند و خیلی هایشان دوستان ما هستند، ضعف فکری، معرفتی و فرهنگی در این زمینه دارند. تلویزیون به دلیل این که رقیب جدی ندارد و خودش را در این زمینه بیکه تاز می داند، احساس نمی کند که باید کیفیت کار خودش را بالا ببرد. آفت بعدی اش هم این هست که متأثر از عمل جناح های سیاسی هست که در قدرت قرار می گیرند.

تلویزیون غالباً جریان ساز نبوده؛ مثلاً در مورد شهید حججی، چون همه جامعه راه افتادند، صدا و سیما هم می خواست که از قافله عقب نماند. صدا و سیما دانشگر نیست. مدیران صدا و سیما جرأت و شهامت جریان سازی ندارند. آنها دنبال موج لیونل مسی می روند. صدا و سیما با برنامه «نود» می گردد.

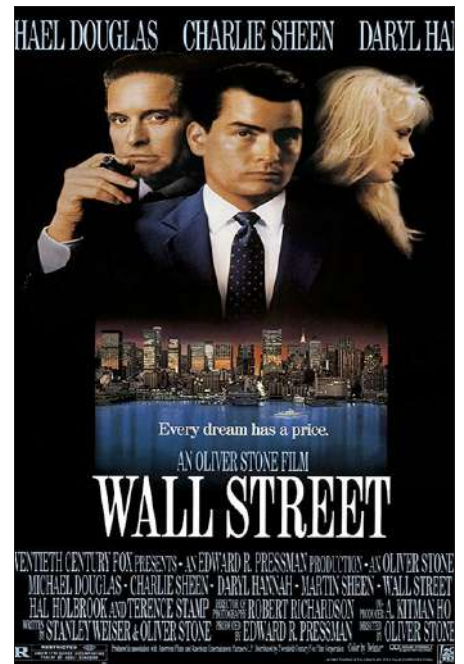
● نهضت تولید بانک

سینمای دهه اول انقلاب، ماهیت کشاورزی و کارگری داشت. اما هر چه جلوتر آمدیم، به خصوص در دوره سازندگی، اتفاق عجیبی افتاد و زندگی بورژوازی و سوداگرانه به گونه ای در تلویزیون و در آثار سینمایی تبلیغ و ترویج شد. از سوی دیگر، خود آن دولت، مروج و محرک منش بورژوازی بود چون اساساً مسئولین آن دولت خودشان از طبقه بورژوازی جامعه بودند و متأسفانه به تدریج، جامعه ما از مدل کار، چه مدل روستایی در حیطه کشاورزی، چه در حیطه شهری و صنعتی و کارگری اش، فاصله گرفت. این وضعیت بعداً عمق پیدا کرد و امروزه ایران ۲۷ برابر استاندارد جهانی، شعبه بانک دارد. کشوری که ۳۸ سال تحریم اقتصادی است، بیشترین تکیه را در اقتصادش به اقتصاد پولی و بانکی دارد. مردم می کوشند که با کمترین تلاش، بیشترین درآمد را داشته باشند و هر چه بیشتری دوند کمتر به نتیجه می رسند. چون فرهنگ کار نابود شده. توسط دولت سازندگی و رسانه ای به نام صدا و سیما.

از سینمای دهه ۷۰ به این سو، جز اندک آثاری، دیگر شاهد فیلم سینمایی کارگری و فیلم سینمایی عمرانی نیستیم. امروزه در سریال های جمهوری اسلامی، مردان شاعلی، افرادی هستند با ماشین های شاستی بلند، لباس های شیک و اتوکشیده، کیف های سامسونگ و خانم منشی های زیبایی که پشت در اطاق شان نشسته اند و این ها یک پایشان دبی است و یک پایشان اروپا، و بیزنس می کنند. چیزی به اسم سینمای دینی هنوز در جمهوری اسلامی وجود ندارد. با آثار اندکی که سینماگران متعهد می سازند، این سینما، سینمای دینی نمی شود. هیچ دولتی نداشتیم که در این حیطه، تفکر دینی را پیاده کرده باشد. همه لیبرال بودند، از دولت سازندگی تا دولت اصلاحات تا دولت مهرورز تا دولت فعلی؛ باور اقتصاددانان، وزرای اقتصادی و رؤسای بانک مرکزی شان تماماً مبتنی بر تئوری های لیبرالیستی است. حالا در یک دولت، نگاه «مینارکینز» برجسته است، در یک دولت دیگر، نگاه «میلتون فریدمن» در جریان مکتب شیکاگو، مکتب پولی و غیره. در یک چنین فضایی که مبانی نظری اقتصاد جمهوری اسلامی، اقتصاد لیبرالیستی است؛ اقتصاددان و جریان رسانه ای و هنری دست به دست هم می دهند و فرهنگی در جامعه رقم می خورد به نام فرهنگ «نئو مرکانتیلیستی»، یعنی فرهنگ نوسوداگری.

شما در شرایطی از کار سخن می گوید که دستگاه رسمی تبلیغات حکومت، یعنی سازمان صدا و سیما، معتقد به کار نیست. شبیه ساختار نظام کاپیتالیستی معتقد به اصالت فایده است و چیزی مبنا است که سود و منفعت بیشتری دارد. هر چیزی که بتواند زود پول روی پول بگذارد. در ترویج این نوع نگاه، بابک زنجانی ها و امثالهم بازتولید می شوند.

اسلامی ربوی است. تلویزیون جمهوری اسلامی از این ها نمی پرسد که حرف شما چیست؟ از آن طرف یک سری افراد دون پایه که یک دکتری اقتصادی دارند را به تلویزیون می آورد و حرف مرجع را خنثی می کند. کارشناس اقتصادی در تلویزیون می گوید که مراجع نباید در این کار دخالت کنند! چرا تلویزیون در این قضیه تعلل می کند...؟



نظام بانکی در ایران ورشکسته است و ارزش پول ایران در برابر دلار به شدت سقوط کرده اما کسی صدای ورشکستی بانک ها را در نمی آورد و همین بانک های ورشکسته، میلیاردها تومان صرف تبلیغات در تلویزیون و روزنامه ها می کنند. تمام تلاششان این است که نقدینگی را از جامعه جمع و انباشت کنند و این سازمان ربوی را گسترش دهند. این، کار است اما این کار اشکال دارد. ولی تلویزیون به عنوان یک رسانه، مقید است که این آگهی های بازرگانی را پخش کند. یک بار در تلویزیون جمهوری اسلامی تعدادی از علمای دینی در برنامه سمت خدا جرأت کردند که به این روش سازمان صدا و سیما اعتراض کنند، تقاضا کردند که این آگهی بازرگانی به حداقل برسد و خود مردم کمک مستقیم به تلویزیون کنند تا مشکلات حل شود اما نزدیک بود از سوی مدیران سازمان، آن برنامه تعطیل شود.

امروزه آگهی بازرگانی در تلویزیون ها و آثار سینمایی آمریکایی و کشورهای غربی، زیاد دیده می شود. آگهی بازرگانی برای مردم ذائقه سازی می کند که یک کالایی را بخواهند. وقتی برایشان ذائقه سازی شد، چرخه عرضه و تقاضا به کار می افتد و اقتصاد، مصرف گرا می شود.

شما ببینید که در تلویزیون جمهوری اسلامی عین تلویزیون های اروپایی و آمریکایی، فوتبالیست ها خیلی برجسته هستند. یعنی مردم در اوج تحریم، در اوج بیکاری خانواده و مشقت مالی، نیروی جوان و اعضای خانواده اش حق می دهند که دولت به کیروش، یک میلیارد تومان در ماه حقوق بدهد؛ چون تلویزیون این را گفتمان سازی کرده. مردم حق می دهند که بازیکنان فوتبال، ماشین های میلیاردی سوار شوند و خانه های میلیاردی داشته باشند، بدون این که تأثیری در ساختار فرهنگ و اجتماع و اقتصاد کشور داشته باشند. سینما گرها و سیاستمداران هم همین طور. مردم حق می دهند. چرا؟ چون تلویزیون این کار را کرده است. پس عامل مخرب و ضدکار در جمهوری اسلامی، سازمان صدا و سیماست که بخش عمده آگهی های بازرگانی اش، کپی برداری از نمونه های غربی است.

● منبع درآمد

مهم ترین مشکل صدا و سیما این است که منابع مالی اش از طریق دولت تأمین می شود. برای حل این مشکل، اداره بازرگانی صدا و سیما گسترش یافت تا با پذیرش و پخش آگهی بازرگانی، به منابع مالی دست یافته و کمتر به دولت وابسته باشند. متأسفانه این انحراف و راه حل اشتباه، به تصویب مجلس نیز رسید. یعنی در حکومتی که به نام دین است و پایه و اساسش کار فرهنگی و تربیتی است باید خالص ترین پول های کشور مثل پول های خمس و زکات به نهاد آموزش و پرورش، رسانه، هنر و علم داده شود اما در یک سیاست خطرناک این ۴ نهاد را درآمدزا کردند. دانشگاه های پولی،



ویژگی‌های سینمای برژوآیی ایران

از این رو سینمای جمهوری اسلامی یک سینمای برژوآیی است؛ ساختار این سینما، شش ویژگی اصلی دارد؛ ۱- زن و شوهر از هم جدا می‌شوند. ۲- این‌ها بچه ندارند یا اگر بچه دارند، یکی هست و بابتکلیف است که با پدر زندگی کند یا مادر. ۳- پیرها، پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها، در خانواده‌های این‌ها، یا هیچ جایگاهی ندارند یا سر بار هستند و باید بروند سرای سالمندان. ۴- شخصیت مرد فیلم، غیر از همسر خودش، به زن‌های دیگر نظر دارد و شخصیت زن فیلم با مرد‌های دیگری تعامل و ارتباط دارد. ۵- منابع مالی خانواده‌ها به شدت آلوده است. ۶- این‌ها همیشه یکی از این شخصیت‌های فیلم، از کشور خارج می‌شود و می‌رود.

در این شش متغیر چیزی به نام کار، تلاش و فعالیت معنی ندارد. یعنی شما نمای بزرگ و پهنی از کارخانه و محل کار را نمی‌بینید. بیشتر نماهای بسته، درون آپارتمان‌ها می‌بینید به همراه مناسبات زندگی فردی. اگر هم محل کاری می‌بینید، دفتر نیست بسیار شیک و ساکت و آرام و بدون دغدغه. اگر خبری هم منتقل می‌شود یا استرسی هم وارد می‌شود، این است که فلان کارخانه یا کارگاهشان، دچار ورشکستگی شده.

سینمای اسوه‌گش

از ماجرای ترور شهید شهریار، شهید علی محمدی، شهید رضایی نژاد و شهید احمدی روشن حدود ۶ یا ۷ سال می‌گذرد، هیچ فیلم سینمایی تولید نشد که بگوید چگونه این انسان‌های بزرگ با کاری که پایه علمی داشت، کوشش کردند و در عرصه عمل هم در سطح تأسیسات کارخانه‌ای و هم حوزه تکنولوژی، کشور را به تکنولوژی سوخت هسته‌ای با غنی‌سازی ۲۰٪ رساندند و دشمن مجبور شد پای میز مذاکره بیاید تا این را از ما بگیرد و به ۳/۷ درصد رساند. سینمای ما به هیچ وجه دنبال این نیست که فیلم سینمایی در مورد این دانشمندان بسازد. دانشمندی که به خاطر اهمیت موفقیت‌های خیره‌کننده‌شان، سرویس امنیتی رژیم صهیونیستی، آمریکا و انگلیس با هماهنگی هم، این‌ها را ترور کردند. شما امروز هیچ فیلم سینمایی از شهید حسن تهرانی مقدم ندارید. انسان عظیمی که کشور را فضایی کرد. فقط ۴ تا جوان در مجموعه برنامه‌ها برای گرمی داشت یاد این شهید، به آب و آتش زدند تا بخش‌هایی از تلاش دانشمندان و متخصصین صنایع موشکی و فضایی را به تصویر بکشند که این برنامه هم به خاطر صراحتش در بیان موضوعات، در

که ما شما را رسول قرار ندادیم الا بشارت دهید و انذار دهید. آن بشارت را که وجه ایجابی است و انذار که وجه سلبی است را شما هم داشته باشید یعنی در عین مدح عمل صالح، برعکس از کسانی که خیلی مشهور و پرسرو صدا و کم‌بازده هستند، برائت بجوئید. سیاست‌مداری که میلیاردها ثروت دارد و کم‌کار است، دوران مدیریتش، به فکر جیب خودش و اطرافیانش بوده. مسئولیت و مشغولیت در حکومت برایش طعمه بوده است. برخلاف نظر قرآن که فرمود: به حکومت به چشم طعمه نگاه نکنید. این افراد را باید تخریب کرد، چرا؟ چون اگر بخواهید وجه ایجابی محقق شود و بشارتتان به نتیجه برسد، باید وجه سلبی را باید برجسته کنید.

هر کسی، سلبریتی فرهنگی، سیاسی، هنری، اقتصادی و ورزشی که بیش از بازدهی و تلاشش، بزرگ شده و برایش رانت‌هایی بوجود آمده باید مورد انذار جامعه هنری انقلابی قرار گیرد. در وجه انذار، باید با کسانی که کم‌کار می‌کنند و زیادی برخوردار می‌شوند، برخورد کرد. اما کسانی که سرو صدا ندارند، زیاد کار می‌کنند و کم برخوردار می‌شوند، آن‌ها باید برجسته شوند. این یعنی «قسط» که همان کارکرد اجتماعی اسلام است. قسط یعنی سهم هر کس هر چه هست، به او پرداخته شود و سهم هر کسی هر چه نبوده و اضافه به او داده شده، پس گرفته شود.

اگر بخواهیم مفهوم عمل صالح به طور اخص و مفهوم کار مناسب در اشتغال به معنی اعم



فرهنگ‌سازی شود باید اقامه قسط، سرلوحه اقدامات ما باشد. حرکت‌های، حرکت مطالبه قسط است. سرلوحه اقدامات جمهوری اسلامی عدل و بالاتر از عدل، قسط باید باشد.

در جمهوری اسلامی، جریان انقلابی-رسانه‌ای باید بی‌تعارف باشد؛ چون اگر تعارف کردید امام حسین (ع)‌ها باید برای اسلام به شهادت برسند. کار به جایی رسید که سال ۶۰ هجری، مردمی که مال حرام زیروست‌شان دویده بود، شمشیر اسلام را به دست گرفتند و پسر پیامبر را سر بریدند.

جریان هنری-رسانه‌ای انقلاب اسلامی، جریان فکرو اندیشه انقلاب اسلامی، باید عمراری باشد. باید با این قضایا مبارزه کند، از نام‌وننگ و مرگ نهراسد. اقامه قسط باید سرلوحه اقدامات این جریان‌های عمراری امروز انقلاب اسلامی باشد.

سازمان صدا و سیما همیشه با مخالفت همیشه روبرو شده است و شما شاهد هستید که در چند نوبت برنامه‌ها را به بهانه‌های مختلف تعطیل کردند.

نامسلمانان عامل به اسلام

نزدیک ۱۰ تا ۱۵ سال است که بر روی ساختارهای تلویزیونی غرب و شرق، اشراف داریم. از ژاپن و کره تا آمریکا و اروپا و آمریکای لاتین. جالب است که مراجع تقلید با وجود ربا در سیستم بانکی، مخالفت می‌کنند و به جای فیلم سازان ما، سینماگران کره جنوبی در ۲۰ سال گذشته تعداد زیادی سریال علیه ربا می‌سازند. خرید و پخش یکی دوتا از این سریال‌ها را به تلویزیون پیشنهاد دادم که شبکه افق عید سال گذشته سریال «میداس» را با نام کیمیاگر بخش کرد.

در سریال «جنگ پولی» که حدود ۷ یا ۸ سال پیش در کره ساخته شده، خطرات ربا در نابودی اشتغال خالص و سالم، نابود کردن زندگی‌ها و حیات عمومی، به زیبایی نشان داده؛ گویا یک مجتهد علم شیعیه یا اهل سنت پشت میز نشست و به این‌ها گفته که چی بسازید و چگونه ببینید.

فیلم‌های سینمایی که علیه ربا در ۱۰ سال گذشته در آمریکا ساخته شده است. اگر شبیه این فیلم‌های سینمایی بخواهد در ایران ساخته شود، سینمای ما ۳۰ تا ۴۰ سال دیگر نیاز به بلوغ فکری دارد. گاهی اوقات ناامید می‌شویم و می‌گوییم: آقای مسئول صدا و سیما، آقای مسئول فکر و هنر، شما را به خدا نمی‌خواهد فیلم و برنامه تلویزیونی بسازید. همین فیلم‌های تلویزیونی و سریال‌ها را بخريد و پخش کنید

لیقوم الناس بالقسط

جهت ارائه یک الگوی فعال، نقاد و فرهنگ‌ساز برای اصحاب رسانه انقلابی، باید مدنظر داشت که ترویج کار به طور اعم و ترویج عمل صالح به طور اخص باید یک ارزش شود. لزوماً کار در کارخانه هم نیست. شما می‌توانید زندگی یک معلم موفق را نشان دهید که با حداقل‌های مادی زندگی می‌کند ولی حداکثر تأثیر تربیتی را دارد. کلمه کار را عوض کنید و عمل صالح بگذارید. بگردید و ببینید چه کسانی اعمال صالح انجام می‌دهند، افرادی که اعمال صالح انجام می‌دهند را برجسته کنید. این‌ها را معرفی کنید و این‌ها را به عنوان کسانی که تأثیرگذار هستند بشناسانید و برعکس: چون فرمودند که معلمی شغل انبیا است. انبیا در قرآن در موردشان چه آمده است؟ در مورد انبیا فرموده است



سینما کار!



محمود شم‌آبادی

با گذشت ۴ دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، باید گفت بدنه سینمای ایران، نسبت چندان تعریف شده‌ای با آرمان‌های انقلاب ندارد. بازتولید فیلمفارسی‌های قبل از انقلاب، الگو شدن ستاره‌های فیلم‌های مبتذل گیشه‌ای که در بهترین حالت، کپی برداری از فیلم‌های دست‌چندم هالیوودی است و فیلم‌های سیاه‌نمای جشنواره‌ای و... نشان از صحت ادعای فوق دارد.

سینمای غرب با وجود سیطره نهادهای قدرت و ثروت بر آن اما شاهد ظهور تک ستارگانی در آسمان تیره اش بوده است که سعی در شکستن حصار سینمای ستاره محور داشته و دارند سینماگران مؤلفی چون چارلی چاپلین، آلفرد هیچکاک و... در اندیشه سینمای مؤلف، محوریت با کارگردان است، نه سوپرستاره‌های پولساز.

سینمای هالیوود علاوه بر وجه تجاری، خود را ملزم به ساخت فیلم‌هایی درباره کارآفرینان کاپیتالیستی چون استیو جابز، مارک زاکربرگ و... می‌داند؛ برای اولی «جابز» را می‌سازد و برای دومی «شبکه اجتماعی» را. از یک معلول ذهنی، فیلمی به نام «فراست گامپ» می‌سازد در راستای اهداف واسطوره سازی‌های مرسوم خود؛ و یا اثری به نام «تئوری همه چیز» که کاراکتر اصلی، یک فیزیکدان معلول است به نام «استیون هاوکینگ»

اما سینماگران ما هنوز به این درک نرسیده‌اند تا

سوژه‌های نابی چون «سیدمحمد موسوی» را در کشور ببینند. فردی که در زندگی، هم بر معلولیتش غلبه کرده و هم به بالاترین مدارج مدیریتی رسیده و از همه مهمتر با نگاهی ارزشی به مقوله کار، اقدام به کارآفرینی برای معلولین کشور کرده و بدین گونه، تأثیر مهمی در نقش‌آفرینی اجتماعی آنان داشته است. مردی که معلولیت، مانعی برای فعالیت اجتماعی و انقلابی او نشده است.

از دیگر آثار هالیوود، می‌توان به «پای چپ من» اشاره کرد که به زندگی یک معلول فلج مغزی می‌پردازد که هیچ قدرت حرکتی ندارد اما با پای چپش نقاشی می‌کند.

در ایران، سوژه‌های سینمایی این چنینی وجود دارد البته از جنس واقعیت. سید احمد مفیدی، پیرمردی گرگانیست که اگر در هر جای این کره خاکی بود، از وضع زندگی و سختی‌ها و تسلیم نشدنش در برابر وضع موجود، فیلم‌ها ساخته می‌شد تا الهام بخش زندگی بقیه مردم باشد. کما اینکه مستند کوتاه «سید احمد» واکرانش در مناطق مختلف، باعث الهام بخشی به جوانان بیکار زیادی شد.

سرگذشت محمود خلیلی هم یکی از آن داستان‌های الهام بخشی است که ارزش روی پرده رفتن را دارد اما جایز در سینمای ایران خالیست. مردی که شاید بتوان گفت نماد رهایی از اقتصاد دولتی و راهی برای کارآفرینی و اشتغال زایی در عصر پهلوی است. عصری که یکی از نمودهای اصلی آن، وابستگی به جهان سرمایه داری بود. اما محمود خلیلی در آن روزگار، متوجه وابستگی اقتصادی ایران به دول خارجی شد و این وابستگی را زمینه ساز وابستگی‌های دیگر مثل وابستگی سیاسی، فرهنگی و... می‌دانست. برای همین شرکت بوتان را تأسیس کرد تا در مسیر خودکفایی

کشور، قدمی برداشته باشد. زندگی او از آن دست ماجراهاییست که به دلیل گره خوردن به عصر اختناق پهلوی اول و همچنین دوران ازدگی پهلوی دوم و تلاش‌های خلیلی برای ایجاد اشتغال، از جذابیت‌های زیادی برخوردار است.

در روزگاری که نگاه سودانگاران به کار، محوریت پیدا کرده و پول، هدف شده است، کسانی هستند که کار و پول را ابزاری می‌دانند برای رسیدن به آرمان‌های بزرگ‌تر. «رحیم صمدزاده طریقت» از این جنس مردان بوده که زندگی‌اش، سراسر تلاش برای خودکفایی اقتصادی کشور است. در دوران دفاع مقدس، کارخانه اش را وقف جنگ می‌کند و برای تولید ادوات جنگی، پرداخت سینمایی به کارآفرینی چون رحیم صمدزاده طریقت، از این حیث نیز اهمیت دارد که وی، فردی با نگرش‌های انقلابی و ارزشیست. سینماگر ما باید به مرحله‌ای از پختگی فکری برسد که تولید آثاری در رابطه با زندگی کارآفرین‌های موفق، دغدغه اصلی‌اش شود. سینمای هالیوود با خلق سوژه‌های خیالی و یا قهرمانان دنیای سرمایه داری، سعی در سیطره بخشی تفکر کاپیتالیستی برآذهان دارد در حالی که سینمای ما با غفلت از سوژه‌هایی اینچنینی، مشغول درجاذدن است! خلق آثار سینمایی که به زندگی کارآفرین‌های موفق ایرانی می‌پردازد، علاوه بر الهام بخشی به جوانان، باعث رغبت مردم به خرید کالای ایرانی و رونق فضای کسب و کار نیز خواهد شد. سیر سینما در ایران شامل سینمای صامت، فیلمفارسی، موج نو، دفاع مقدس، تجاری، جشنواره‌ای و هنری است. در این چرخه، جای سینمای کار خالیست. سینمایی که مؤمنانه و دردمندانه بازتاب فعالیت کارآفرین‌های ایرانی، تولید کالای ایرانی و مسائل معیشتی کارگران باشد.

بوتان برای ایران

مروری کوتاه بر کارآفرینی محمود خلیلی موسس شرکت بوتان

هدف بعضی ها از کارآفرینی، هدفی والاتر از ایجاد اشتغال است. خارج نشدن ارز از کشور و ایجاد اشتغال برای جوانان ایرانی، از اهداف بالای این دست کارآفرین هاست که حب وطن را در سر دارند؛ همچون محمود خلیلی که مرور اجمالی زندگی و زمانه اش، خالی از لطف نیست.

● به جهنم

محمود خلیلی در دوره ای زندگی می کرد که کشور از لحاظ سیاسی و اقتصادی در اوج وابستگی بود. سال ۱۲۸۴ شمسی، خلیلی در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۰۵ و بعد از پایان تحصیلات، در وزارت معارف به عنوان دبیر، استخدام اما ۲ سال بعد طی نامه ای که از وزیر معارف به دستش رسید؛ اخراج شد. او در جواب نامه نوشت: «جواباً عرض می شود به جهنم!»

اخراج از کار، برای مردی که زن و زندگی دارد، می تواند یک نقطه شکست باشد اما خلیلی جوان، یک کارگاه تعمیرات الکترومکانیک در خیابان چراغ گاز راه می اندازد. دقت در کار، باعث می شود که مجلس شورای ملی از او بخواهد برای مجلس دستگاه شمارنده الکتریکی بسازد. از اینجا، روابط خلیلی با ساخت قدرت در عصر پهلوی آغاز می شود. روابطی که در دوره های زمانی مختلف دارای نوسان بوده است و گاهی به مسئولیت هایی هم منجر می شود.

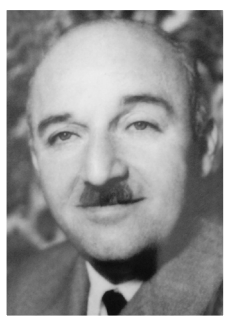
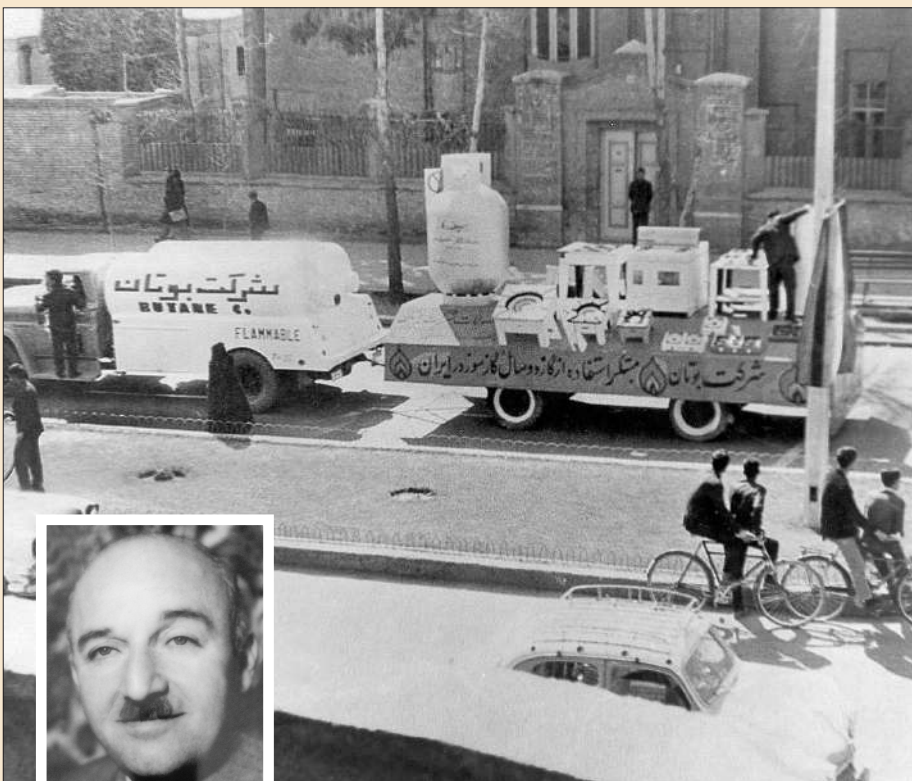
● شغل مخوف

یکی از این مسئولیت ها که ربط مستقیمی به قدرت دارد، مسئولیت رفع نقایص روشنایی اداره شهرستانی حکومت رضا شاه است. برای این منظور، خلیلی مجبور بود که هفته ای سه بار به زندان مخوف قصر برود تا نقایص روشنایی آنجا را برطرف کند. دورانی که از آن به تلخی یاد می کند. در آنجا، محمود بسیاری از زندانیان و آزادی خواهان عصر پهلوی اول را از نزدیک می بیند؛ اشخاصی مثل فرخی یزدی.

● حضور نحس

وی سال ۱۳۱۵ به سرپرستی امور روشنایی تهران منصوب می شود. ۵ سال بعد کشور تحت اشغال متفقین درمی آید و نیروهای بیگانه شوروی، آمریکا و انگلیس باعث به وجود آمدن قطعی در ایران می شوند. غلات و برنج داخلی در تصرف متفقین است. نانی دولتی به نام نان سیلو در اختیار مردم قرار می گیرد که بسیاری کیفیت است. محمود با دیدن این وضع، اقلامی چون برنج و روغن در اختیار کارگران اداره برق قرار می دهد. در این زمان، لهستانی های مهاجر و جنگ زده که به ایران پناهنده شده بودند، به علت کمبود امکانات بهداشتی، به بیماری تیفوس مبتلا می شدند. محمود برای آن ها در محوطه کارخانه برق، تعداد دوش می سازد تا این مشکل بهداشتی برطرف شود.

او در همین دوران مسئولیت اداره برق، کارخانه تیر برق بتنی را تأسیس می کند تا علاوه بر اشتغال برای کارگران ایرانی، از قطع درختان برای ساخت تیربرق چوبی جلوگیری کند. مسئولیت سنگین اداره برق، خلیلی را با مشکلات اقتصادی کشور بیشتر آشنا می کند و در می یابد که ایران در حال وابستگی شدیدتر به دیگر کشورهاست. برای همین سعی می کند به تأسیس صنایعی بپردازد که به مواد اولیه خارجی کمتری احتیاج داشته باشند و



در دوران مسئولیت اداره برق، کارخانه تیربرق بتنی را تأسیس می کند تا علاوه بر اشتغال برای کارگران ایرانی، از قطع درختان برای ساخت تیربرق چوبی جلوگیری کند.

● برای ایران

خلیلی در فکر این بود که راهی پیدا کند تا علاوه بر اشتغال برای کارگران ایرانی، ارزش کمتری از کشور خارج شود. در آن دوران هنوز آب تهران لوله کشی نشده بود. سازمان آب تهران، مناقصه ای بین المللی برای لوله کشی آب تهران و خرید لوله و لوازم انشعاب برگزار کرد. محمود که می ترسید با برنده شدن یکی از طرف های خارجی مناقصه، ارزش بیشتری از کشور خارج شود؛ قیمتی حدود یک سوم دیگر شرکت ها را ارائه کرد تا در مناقصه برنده شود. لوله های به کار رفته از جنس چدن و فولاد بودند اما لوله های مسی گران تری نصب راحت تر بود. محمود قصد داشت تا ماده خام مس را از آمریکا بخرد که ارزان تر از بقیه جاها بود و ساخت این لوله ها را به آلمان ها بسپارد. زیرا آلمان، دوره بعد از جنگ جهانی دوم را سپری می کرد و نیروی کار ارزان در آنجا به وفور وجود داشت. پیشنهاد یک سوم قیمت خلیلی در مناقصه، باعث شد تا او در میان کمپانی های بزرگ خارجی برنده شود. خلیلی ایده اش را عملیاتی می کند و با این کار ارزش کمتری از کشور خارج می شود،

تلاش می کند تا یک کارخانه چینی سازی تأسیس کند ولی طرحش با شکست مواجه می شود.

● زندان رهایی

در همین دوران، واقعه ای باعث می شود که محمود برای همیشه از سیستم مشاغل دولتی، کناره بگیرد. با تحریک برخی صاحب منصبان و برخی اعضای حزب توده، خلیلی به مدت ۴۲ روز در زندان محبوس می شود. رهایی از زندان، رهایی خلیلی از سیستم اقتصاد دولتی است و دیگر هیچ کار دولتی را قبول نمی کند. او که از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۵ مناصب دولتی مختلفی را تجربه کرده، به خوبی با مشکلات اقتصاد دولتی آشناست و می گفت: «کشوری می تواند گام های بلندی برای جلو رفتن و توسعه بردارد که زندگی افراد آن آمیخته با کار باشد و طبیعتاً اقتصاد سنتی نمی تواند این شرایط را به وجود آورد.»

او بعد از دوران رهایی از زندان، وارد مؤسسه «ایبار کشور» می شود که کار حفر چاه های نیمه عمیق و عمیق را به عهده داشته است.

قهرمان زندگی خودش!

مروری کوتاه بر زندگی سید احمد مفیدی؛ کارآفرین گرگانی

▶ **ژان پل سارتر فیلسوف معروف و معاصر فرانسوی می گوید: «اگر یک شخص دارای معلولیت، قهرمان دو نشود، مقصر خود اوست.» مصداق عینی این جمله، «سید احمد مفیدی» است. مردی که باور داشت اگر در مسابقه دو زندگیش قهرمان نشود؛ کسی مقصر نیست به جز خودش.**

بیاورد تا پشت میز بنشینیم.» این انتظار و توقع، در نهایت باعث جمود نیروی جوان می شود. در مقابل این تفکر، مردی موی و ریش سپید کرده است که تمام روز به اجبار روی تختی نشسته و قدرت تحرک ندارد اما با باوری الهی نه تنها برای خودش شغلی به وجود آورده بلکه باعث کارآفرینی برای دیگران هم شده است. تفاوت نگرش سید احمد مفیدی به مقوله معلولیت و غلبه اش بر آن با نگرش اگزیتانسیالیستی ژان پل سارتر، تنها در یک نکته است. تفکر ژان پل سارتر، ماهیتی الحادی دارد که به اومانیزم افراطی منجر می شود اما این پیرمرد گرگانی، با تکیه بر باورهای مذهبی اش، شروع به حرکت و کار کرده و جواب این حرکت را هم از خداوند می گیرد؛ از آنجا که این دنیا، دنیای عکس العمل هاست و به قول مولانا: «این جهان کوه است و فعل ما ندا... سوی ما آید نداها را صدا» پس حرکت سید احمد بی جواب نمی ماند و جواب حرکتش را با «برکت» از سوی حضرت حق می گیرد.

● سینمای کور، سید احمدها را نمی بیند

«سید احمد» داستان زندگی فردیست که قبل از معلولیتش، دارای زندگی منفی اقتصادی بوده. بعد از معلولیت، مدتی منزوی می شود اما با اراده ای که داشته خانه اش را مرکزی برای کارآفرینی می کند. سید احمد برخلاف دیگر کارآفرین ها، نگرشی الهی به مقوله کار دارد و تنها سودای پر کردن جیب خود را ندارد.

زندگی مردی که به ظاهر، قدرت فعالیت ندارد اما در عمل، صبح تا شب را مشغول است و پرتحرک؛ سوزه ایست الهام بخش برای کسانی که به جمله «ما می توانیم» ایمان ندارند.

سینمای ما بدهکار مردانی چون سید احمد است که تا کنون، توان به تصویر کشیدن زندگی آنان را نداشته، منظور توان فنی نیست بلکه مراد، فهم و قدرت درک جلوه های باشکوه این زندگیست. زندگی که اگر به تصویر کشیده شود، منبع امید بسیاری از افراد جامعه و مایه تکاپو و تلاش به سمت تعالی و موفقیت و غلبه بر جبرها و باورهای غلط جامعه مثل پشت میز نشینی است.

● نقطه عطف

زندگی سید احمد مفیدی به دو دوره قبل و بعد از معلولیتش تقسیم می شود. معلولیتی که در سن ۳۲ سالگی، بر اثر یک سانحه عارض شد. او که به کارهای ساختمانی مشغول بود، حالا بر اثر این حادثه، قطع نخاع و معلول است.

خانه نشینی و معلولیت، حادثه تلخ و تاریک زندگی هر کسی می تواند باشد اما برای سید احمد این حادثه نقطه عطفی شد؛ چون دریافت که دو سال گوشه نشینی و مایوس شدن، هیچ گرهی از مشکلاتش باز نکرد. سید احمد تصمیم می گیرد که قهرمان زندگی خودش باشد. مردی که از کمر به پایین دچار معلولیت است و تمام روز روی تخت دراز کشیده، دست بر زانو بی توانش می زند و با مدد «یا علی»، حرکتی نو را آغاز می کند. او گرچه یکجانشین است اما سخت به این جمله باور دارد که: «از تو حرکت و از خدا برکت».

● بافتن زندگی

کارش را با دستگاه های بافندگی شروع می کند. به تدریج، کار رونق می گیرد و او علاوه بر بافندگی، به دیگران هم آموزش می دهد. خانه کوچک سید احمد، محل کارش نیز هست. فروشگاه کوچکی که با اراده آهنین فردی رونق گرفته که باور دارد؛ معلولیت، محدودیت نیست.

مستند «سید احمد» به کارگردانی میلاد میرزا باقری، به علت محدودیت حرکت سید احمد، امکان داشتن لوکیشن های متعدد را ندارد اما زندگی محدود و تک لوکیشنی سید احمد، درس های بسیاری به جوانان و افراد جویای کار می دهد. بعضی از کسانی که این مستند را به نظاره نشسته اند، نگرششان به مقوله کار عوض شده است؛ زیرا سید احمد سوزه ایست علیه جبرگرایی.

● نباید منتظر دولت ماند

در این مستند سید احمد به یکی از عللی که جوانان زیادی بیکار هستند، می پردازد: «جوان ها دنبال کار نمی روند و می گویند که باید دولت باید برای ما میز

ضمن اینکه پای کمپانی های خارجی هم به کشور باز نمی شود.

دوران نخست وزیر مصدق، دورانی است که خلیلی به آمریکا سفر می کند تا با تکنولوژی حفر چاه های عمیق آشنا شود. با دیدن کارخانه های ساخت لوله و پمپ و کارگران زیادی که در آنجا کار می کردند، به این فکر می افتد که چنین کارخانه ای را در ایران ایجاد کند. در همین سفر است که خلیلی با فرآورده ای به نام گاز آشنا می شود که در منازل و کارگاه های اقتصادی آمریکایی ها استفاده می شود.

او که پیشتر با مشکلات اقتصادی کشور آشنا بود، طی سفری به خوزستان و شهر مسجد سلیمان، مشاهده می کند نفت کشور توسط انگلیس ها به تاراج می رود و گاز میادین نفتی هم به علت عدم شناخت مردم و مسئولین از آن، سرچاه های نفت آتش زده می شود و بلااستفاده می سوزد. او که در سفر به آمریکا با گاز و موارد مصرف آن آشنا شده بود، با دیدن این صحنه ها بسیار تأسف می خورد.

در آن زمان، نه بخش دولتی و نه بخش خصوصی اراده ای برای ورود به حوزه گاز نداشتند. محمود خلیلی و پسرش محسن که در رشته مهندسی الکترومکانیک فارغ التحصیل شده بود؛ راهی انگلیس و آمریکا شدند تا بروی پروژه گاز، مطالعات خود را آغاز کنند. مطالعاتی که حدود یک سال به طول می انجامد.

● گاز حیات بخش

خلیلی ۴۶ ساله سرانجام در مردادماه سال ۱۳۳۲ شرکت خود تحت عنوان «بوتان» را به ثبت می رساند و مهرماه نامه ای به شرکت نفت می نویسد تا از چگونگی تحویل گاز به شرکتش و قیمت هر تن گاز مایع مطلع شود. بعد از این که گاز مایع را از شرکت نفت تحویل گرفت، به این فکر افتاد که محصولات تولید کند تا گاز مایع مورد استفاده اکثر ایرانی ها قرار بگیرد. برای همین منظور اجاق گاز، فر، آبگرمکن و سایر لوازم گازسوز را در شرکت بوتان تولید کرد. این شرکت، علاوه بر توزیع گاز مایع، با تولید لوازم گازسوز؛ هم به اشتغال ایرانیان کمک کرد و هم به تولید کالای ایرانی. ایجاد فرصت های شغلی و خارج نشدن ارز کشور، بزرگترین خدمتی بود که «بوتان» به کشور کرد. کالاهای مرغوب این شرکت سال هاست در برابر هجوم بی رویه محصولات خارجی، همچون سدی مقاوم، ایستاده است.

بوتان ثمره تلاش های محمود خلیلی بود که از کار و مناصب دولتی، به کارآفرینی با تولید کالای ایرانی مطمئن رسید. کسی که با شناخت کامل اقتصاد در دو دوره پهلوی اول و دوم؛ متوجه سیر صعودی وابستگی اقتصاد مملکت به بیگانگان شده بود. خلیلی راه را در تقویت بخش خصوصی سالم می دانست و گفته بود: «کشوری که دارای بخش خصوصی سلامت و منضبطی نباشد، هرگز نصیبی از پیشرفت و رشد حاصلش نمی شود.»

در یک سیستم اقتصادی معیوب، بسیاری به این سیستم عادت می کنند و این عادت توجیه کننده وضع موجود می شود اما سیر تحول محمود خلیلی باعث شد که او ادامه دهنده وضع موجود نباشد. او از سیستم معیوب اقتصاد دولتی عصر پهلوی خارج شد و با تأسیس شرکت بوتان و ایجاد اشتغال و تولید کالای ایرانی؛ گامی برخلاف وابستگی اقتصادی به بیگانه برداشت. محمود خلیلی داستان مردیست که در عصر وابستگی کامل اقتصادی به غرب، راهی گشود تا نشان دهد که تولید کالای ایرانی ضامن استقلال اقتصادی و سیاسی کشور است.



فیروز، برندی برای کارآفرینی معلولان

روایتی از زندگی سید محمد موسوی مدیرعامل شرکت فیروز

در روزگار تحریم و غفلت مسئولین از تولیدکنندگان ایرانی و ولع خریداران ایرانی به مصرف کالای خارجی؛ نه تنها شرکت فیروز بسته نشد بلکه در زمان شدیدترین تحریم ها؛ بر شیفیت کاری اش افزود.



سیدمحمد، نقش مهمی داشت. به این باور رسیده بود که انسان ها باید از لحاظ روحی و معنوی به تعالی برسند اما می گفت: «این بستر نمی توانست در جامعه ای فقر زده به وجود آید، نمی توانست در جامعه ای تیلور داشته باشد که همواره انسان ها کار کنند تا پول درآورند؛ بخورند تا زنده بمانند.»

مدتی بعد، به عضویت سپاه پاسداران قزوین درآمد و شد مسئولی آموزش. هر پاسدار تازه وارد، باید زیر نظر او، به تحلیل جامعی از تاریخ، انقلاب و وضعیت گروهک ها، دست پیدا می کرد.

بعد از مدتی فرمانده سپاه شهر صنعتی البرز شد. انگار سرنوشت، سیدمحمد موسوی را به سمت فعالیت های صنعتی هدایت می کرد چون همزمان، مسئولیت ستاد بازسازی مناطق جنگی در خصوص صنعت و کارخانجات را به او سپردند، وظیفه ستاد این بود که از شهر صنعتی نیروها را ساماندهی کرده و به مناطق جنگی بفرستد.

مسئولیت در شهر صنعتی البرز قزوین که یکی از قطب های صنعتی کشور بود؛ او را بیش از پیش با مسائل کارگری و تولید آشنا کرد.

احیای نیمه جان

سال ۱۳۶۵ مدیرعاملی یک شرکت خانه سازی ورشکسته که پروژه های متعدد نیمه تمام و روی زمین مانده داشت؛ به سید محمد موسوی پیشنهاد شد. او که تحصیل در رشته پزشکی را در آمریکا نیمه تمام رها کرده بود، چیزی از فعالیت ساختمانی هم نمی دانست اما به تکیه بر تجربه هایش در فعالیت های مدیریتی، این پیشنهاد را قبول کرد.

شرکت خانه سازی البرز که تا پیش از موسوی، در حال انحلال بود، تحت مدیریت او جانی دوباره یافت و توانست پروژه های نیمه تمامش را به پایان رساند. موفقیت های به دست آمده، او را ارضا نمی کرد، چیزی در روح

سرمزین مجسمه

سیدمحمد موسوی برای تحصیل در رشته پزشکی به آمریکا رفت. از همان جوانی دغدغه رفع محرومیت مردم را در سر داشت. انتخاب رشته پزشکی و پزشک شدن، راهی بود که او برگزید برای خدمت به محرومین و جلوگیری از معلولیت دیگر کودکان. با این اندیشه روانه آمریکا شد. در آن جا علاوه بر تحصیل، به مطالعه کتب فرادسی هم می پرداخت. بر اثر همین مطالعات بود که با دانشجویان مبارز علیه حکومت پهلوی آشنا شد و بعد از مدتی هم شد دبیر یکی از جنبش های دانشجویی خارج از کشور. اگر چه سیدمحمد جوان مجبور بود ناگزیر از نشستن روی ویلچر بود اما همپای دیگر دانشجویان ایرانی خارج کشور به مبارزه علیه رژیم شاه می پرداخت.

بازگشت به سرزمین آرزوها

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در اولین روزهای سال ۵۸ سیدمحمد موسوی به ایران برگشت. حالا دیگر او یک جوان انقلابی بود که هیچ چیز نمی توانست مانع پیگیری آرمان هایش شود. تجربه کارهای فرهنگی خارج از کشور، در ایران به کمکش آمد. سیدمحمد در شهر صنعتی البرز که شهری کارگرنشین بود؛ شروع به فعالیت کرد. گروه های چپ، محرک کارگران برای اعتصابات و اعتراضات بودند. موسوی در آمریکا سابقه مقابله با گروه های مارکسیستی و چپ را داشت، از این رو به روشنگری از طریق سخنرانی، چاپ مقالات و نشریه در جمع کارگران می پرداخت.

غائله کردستان به دست گروهک های چپگرا به وجود آمد. سیدمحمد با همان معلولیت، خودش را به کردستان رساند. انقلابیون زیادی از سراسر کشور به کردستان آمده بودند، به او پیشنهاد دادند که به سیستان و بلوچستان برود.

تجربه کار در کمیته امداد امام خمینی علیه السلام سیستان و بلوچستان و لمس محرومیت مردم، در تعالی اندیشه

متلاطم او بود که آرامش نمی گذاشت. دوست داشت که درآمدش از محل تولید باشد؛ خودش می گوید: «باید انسان در راستای تولید و ایجاد اشتغال، سرمایه گذاری کند. نباید درآمد از محل دلالی و خرید و فروش باشد. اما متأسفانه جامعه ما، بستر اقتصادی را این طور تعریف کرده و کسی که صاحب سرمایه است، ناخودآگاه باید یکی از این گزینه ها را انتخاب می کرد.»

بعد از مدتی شرکتی به نام «گروه مدیران البرز» را تأسیس کرد که حدود ۷۰ نفر از مدیران، مدیرعامل ها و متخصصین، سهام دار آن بودند. خودش هم شد مدیرعامل آن شرکت. شرکتی که در آغاز با سرمایه اندک اما وجود گروهی متخصص، تشکیل شده بود. بعد از مدتی هم کارخانه تولید شیشه های صنعتی را تأسیس کرد. یکی از محصولات این کارخانه، شیشه کنتور برق بود که در آن سال ها از آلمان وارد کشور می شد. یعنی با نشانه گیری دقیق، علاوه بر ایجاد اشتغال، کشور را، از خرید این محصول از بیگانان، نجات داد.

سال های بعد از جنگ و دولت سازندگی بود. سیاست اقتصادی دولت وقت، فروش واحدها و کارخانجات دولتی بود. گروه مدیران البرز هم بنا داشت که تعدادی از این کارخانجات دولتی را خریداری کنند. موسوی که تا پیش از این با مسائل کارگری سرو کار داشت، حالا قرار بود که مستقیماً کارفرمای تعداد زیادی کارگر شود.

معلول می تواند

سیدمحمد از نوجوانی دوست داشت کاری استثنایی برای معلولان انجام دهد. او خود دچار معلولیت بود، بنابراین درد آن ها را در خود می دانست و نمی خواست مثل نگاه مرسوم جامعه، به معلولین نگاه کند. سودای ایجاد اشتغال برای معلولین که کرامت و شخصیتشان را حفظ کند؛ لحظه ای او را رها نمی کرد. سال ۷۳ این موقعیت در قالب تأسیس کانونی به نام «کانون معلولین توانا» به وجود آمد. کانونی که از نامش بود قصد دارد





علیه عافیت طلبی

تاملی کوتاه در کارآفرینی رحیم صمدزاده طریقت

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا سعی در سلطه مجدد بر ایران و دلسرد کردن مردم از انقلاب داشته و دارد. یکی از حربه های دشمن، جنگ اقتصادی به وسیله ابزاری به نام تحریم اقتصادی است. از همان آغازین روزهای پیروزی انقلاب تا اکنون، دشمن به بهانه های مختلف دست به تحریم اقتصادی کشورمان زده است. بهترین کار در برابر این حربه دشمن، حرکت به سمت خودکفایی است. رحیم صمدزاده طریقت یکی از کسانیست که از سال های دفاع مقدس تا اکنون، به دنبال خدمت به اقتصاد و خودکفایی کشور بوده است.

تحول با تحول

رحیم صمدزاده طریقت با تشکیل شرکتی به نام «تحول»، سعی در تحول آفرینی در حوزه اقتصاد استان آذربایجان غربی داشت. شروع فعالیت اقتصادی او همزمان شد با جنگ تحمیلی. کشور هم درگیر جنگ نظامی بود و هم درگیر جنگ اقتصادی. رزمندگان زیادی از سراسر کشور به خط مقدم جنگ با دشمن بعثی رفته بودند ولی در پشت جبهه هم بودند کسانی چون صمدزاده طریقت که با تلاش در جهت خودکفایی ایران، به جنگ اقتصادی دشمن رفتند. آن سال ها به دلیل تحریم، بسیاری از صنایع کشور با مشکل مواجه شده بود. شرکت و کارخانه تحت مدیریت طریقت، طی سالیان جنگ همکاری مستمری با ستاد پشتیبانی جنگ داشت. آن ها در کارخانه، قطعات خمپاره ۶۰، مسلسل دوشکا و... را قالب ریزی می کردند.

امان نامه شمر

بعد از پایان جنگ، صمد زاده طریقت که سودایی نداشت جز رشد و تعالی جامعه و انقلاب؛ کارش را گسترش داد تا جایی که حدود ۱۲۰ نفر به طور مستقیم در کارخانه او مشغول به کار بودند. طریقت که از وابستگی استانش به ماشین آلات خارجی در حوزه صنایع تبدیلی و غذایی، رنج می برد؛ به فکر تولید این تجهیزات افتاد و سرانجام، ثمره تلاش او؛ خودکفایی در تولید برخی ماشین آلات صنایع تبدیلی و قطع وابستگی کشور در این زمینه بود.

همین فعالیت ها بود که باعث شد دعوتنامه ای از سوی رهبران تجارت جهانی آمریکا برای او ارسال شود اما عرق ملی، مانع از پذیرش چنین دعوتنامه ای شد. هر چه باشد، این دعوتنامه از سوی کشوری به دستش می رسید که سال ها وطنش را تحریم کرده بود و او هم با تلاش و اراده در برابر این تحریم ها ایستاده بود. دشمن می خواست با فرستادن دعوتنامه، مردی را که در برابر تحریم اقتصادی ایستادگی می کند، وادار به تسلیم نماید؛ غافل از این که صمدزاده که به عنوان بسیجی نمونه در عرصه اقتصادی مورد تجلیل قرار گرفته بود، هرگز چنین ننگی را قبول نخواهد کرد.

عافیت طلبی، نه

او اتحادیه ماشین سازان صنایع ایران را تأسیس نمود و همچنین نخستین طراح و سازنده خطوط تولید کنستانتانه و آمیوه گیری در کشور است. زندگی و کارآفرینی رحیم صمدزاده طریقت، مصداق کامل این شعر حافظ است: «در مقامات طریقت هر کجا کردیم سیر، عافیت را با نظر بازی فراق افتاده بود» کارآفرینی و تلاش برای خودکفایی اقتصادی کشور، میانه ای با عافیت طلبی ندارد.

شرمرسان ما را که به خیر تو امید نیست

فعالیت های طریقت به همین جا ختم نمی شود، تأسیس گروه صنعتی «کیا احسان» از دیگر اقدامات این مرد خستگی ناپذیر است، اما کارآفرینی و تولیدکنندگی بدون حمایت، سرنوشت خوبی ندارد. گاه، حمایتی که از یک رانت خوار توسط سیستم بانکی صورت می گیرد، از یک تولید کننده نمی شود. سال ۸۷ و با تحریم های اقتصادی؛ کارخانه تحت مدیریت آقای طریقت با مشکل مواجه شد. مشکلی که بیشتر از این که به تحریم برگردد، به غفلت و بی توجهی مدیران اقتصادی کشور به صنایع سرنوشت ساز و صنعتگران برمی گشت. غفلتی که باعث دلسردی صنعتگرانی می شود که با اتکا به توان داخلی، سعی در تولید داخلی دارند. رحیم صمدزاده طریقت با نگرشی جهادی وارد فعالیت اقتصادی شده بود. خوش دربارزه انگیزه ورود به عرصه اقتصادی و مشکلاتی که برایش در این راه به وجود آمد، گفته است: «ای کاش وارد این عرصه نمی شدید، ما در این عرصه به عنوان بحث دفاعی و انقلابی وارد شدیم. ای کاش به جای جانباختن اقتصادی، در کنار دوستانمان در دفاع مقدس شهید می شدیم و این روزها را نمی دیدیم.» طریقت سنبل کسانیست که برای خودکفایی اقتصادی و بی نیازی کشور به صنایع و محصولات بیگانه، مجاهدانه تلاش می کنند. کسانی که با بی مهری مسئولین و نهادهای ذریبط رو به رو می شوند. جهادگران اقتصادی که در صف اول مبارزه با تحریم ها قرار دارند و اگر حمایت درستی از آن ها صورت پذیرد، در افتخار آفرینی و قطع وابستگی های کشور از جمله صنعت به بیگانه، ایران را به اوج می رسانند.

توانایی های معلولین را اول به خودشان و بعد به جامعه اثبات کند. بعد از تشکیل این کانون، کارگاه های جوراب بافی، سیم پلمپ، بسته بندی سرامیک و... راه افتاد و معلولین زیادی در این کارگاه ها، مشغول به کار شدند.

موسوی تأسیس «کانون معلولین توانا» را یکی از نقاط عطف زندگی خود می دانست. اندیشه و تعریف او از سرمایه داری در تضاد با سرمایه داری لیبرالی بود، اعتقاد داشت: «همیشه فکر می کردم نباید سرمایه را در جهت بساز- بفروشی و خرید زمین به کار گیریم و شب بخوابیم به امید این که صبح گران تر شود تا بفروشیم. همیشه در پی این بودم که یک تولیدکننده خوب و یک کارآفرین باشم. یک فعال اقتصادی وقتی در جامعه شغل ایجاد می کند، در اصل یک تولیدکننده است و باید در سنگر تولید، درآمد سرانه یک کشور را بالا ببرد.»

سنگر بعدی که باید به دست سید محمد موسوی فتح می شد، شرکتی دولتی بود به نام «فیروز». این شرکت در سال ۱۳۵۳ تأسیس شده بود. اسم شرکت هم «جانسون اند جانسون» ایران بود که ۴۹٪ سهم آن، برای جانسون آمریکا و ۵۱٪ برای سرمایه داران ایرانی بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این شرکت در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت و بنیاد هم این شرکت را در سال ۷۹ به مزایده گذاشت. شرکت مدیران البرز به مدیرعاملی سید محمد موسوی، در مزایده شرکت «فیروز» برنده شد.

جهادی دیگر

فرصت آن پیش آمده بود که ایده هایش برای معلولین را عملیاتی تر بگیری کند. ایده هایی در جهت خدمات متقابل صنعت و معلولین به هم. نگرش کلی موسوی به صنعت این بود که زمینه ساز رفع دغدغه های اجتماعی شود. مدتی گذشت تا شرکت نیمه جان «فیروز» جان تازه ای گرفت، به گونه ای که تولیدات بهداشتی اش سدی شد در برابر ورود کالاها مشابه خارجی. در روزگار تحریم و غفلت مسئولین از تولیدکنندگان ایرانی و ولع خریداران ایرانی به مصرف کالای خارجی؛ نه تنها شرکت فیروز بسته نشد بلکه در زمان شدیدترین تحریم ها؛ بر شیفت کاری اش افزود.

نزدیک به ۸۵ درصد عوامل این کارخانه، معلول هستند و تعدادی هم نابینا و کم بینا. موسوی می توانست مانند بسیاری از کارآفرین ها و تولید کننده های دیگر، اصل را سود و پول قرار دهد اما نگرش او به مقوله کار تفاوت عمده ای با آن ها داشت. او تمایلی به استفاده از اتوماسیون نداشت و حاضر نبود نیروی کار در این راه قربانی مدرنیزاسیون لجام گسیخته شود او در همین زمینه می گوید: «اگر اروپا به دنبال اتوماسیون، خیز برداشته است به این دلیل است که نیروی انسانی کم دارد و هزینه کارگر، گران است، ولی ما با رشد جمعیت مواجه هستیم. چرا باید اتوماسیون کنیم؟! مگر این جا اروپاست؟! من کار را به دست پرسنل می سپارم و شغل ایجاد می کنم و باورم این است که در شرایط کنونی جامعه، ایجاد اشتغال، جهاد در راه خداست.»

این ها تنها گوشه ای از فعالیت های سید محمد موسوی بود که به گفته و باور خودش با ایجاد اشتغال در جامعه، به جهاد در راه خدا مشغول است. جهادی که با ایجاد اشتغال برای معلولین ارزش دو چندان پیدا می کند. او موفق به کسب عنوان برترین بنگاه اقتصادی کشور و برنده نشان خیر و کارآفرین برتر مهدوی از دوازدهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت نیز شده است. زندگی یک کارآفرین معلول که نه تنها بر معلولیتش غلبه کرد، بلکه با نگاهی ارزشی به کار، موفق به کارآفرینی برای جمع زیادی از معلولین شد و این می تواند آغازی باشد برای تغییر نگرش جامعه به توانایی های معلولین.

حاکمیت فراقومیتی قوانین الهی

تلاش و کوشش از بزرگترین بلکه برترین حقیقت انسانی است و این به دلایل گوناگون قابل اثبات است. اما با توجه به موضوع و محور این مکتوب که جایگاه فرهنگ تلاش و کوشش در ژاپن است سعی می‌نمایم از این زاویه، مسأله را مورد تحلیل قرار دهم.

بطور مثال اگر بخواهیم کار و کوشش و فرهنگ اجتماعی برآمده از آن را تعریف کنیم، چه می‌گوییم؟

تجربه شخصی حقیر بعنوان یک ژاپنی در این کشور می‌گوید که تعریف این امر به ظاهر ساده، در دید اقشار مختلف جامعه حتی قشر دانشجوی و نخبه نیز بسیار متفاوت است و هنگامی که درگیر این سؤال می‌گردند، بعضاً حتی در سکوتی ناشی از عدم دستیابی به پاسخ فرو می‌روند اما از نگاه یک ژاپنی مسأله ساده تر است. چرا؟

جواب به این «چرا» می‌تواند این بحث داغ مقایسه بین فرهنگ های ایران و ژاپن، یا بهتر بگوییم ایرانی و ژاپنی را در زمینه کار و فعالیت، به نقطه ای موثر و اثرگذار برساند.

مطمئناً پاسخ به این سؤال از عهده این نوشتار کوتاه خارج است اما تنها به عنوان شروع راهی جدید برای دستیابی به پاسخی روشن عرض می‌نمایم که هر امر انسانی از جمله فرهنگ های انسانی از سه بخش بنیان های نظری و ایدئولوژیک، بدنه و ساختمان اجرایی-نظارتی و نتیجه اثرگذار تشکیل شده است.

حتماً برای دستیابی به پاسخ تفاوت های فرهنگی میان مردم ژاپن و ایران در مورد کار تلاش و نگاه آنان به این اصل انسانی باید ابتدا از اساس و بنیان نظری آن آغاز نمود که حتماً در این مورد فرهنگ اسلامی بسی جلوتر و غنی تر از فرهنگ انسان مدار ژاپن است. در مورد بدنه و ساختار اجرایی و امکان عملی اجرای نظری عقیده نیز که حتماً ثروت های طبیعی و ملی، اثری جدی در آن دارند، قطعاً ایران را گام ها جلوتر از ژاپن قرار دارد اما چگونه است که در دستیابی به نتیجه عملی و اثر دنیایی و عینی چنین معادله ای، ژاپنی ها نه تنها گوی سبقت را از بسیاری از جوامع دیگر ربوده اند بلکه مسلماً صدها بلکه هزاران گام پیشتر از ایرانیان می‌باشند؟ پاسخ به این امر را به مجال دیگری واکنون بر عهده خوانندگان گرامی می‌گذارم.

فاطمه اتسوکوهوشینو

星野悦子



سازنده این امر به عنوان یک موضوع انسانی است. تلاش و کوشش به اعتبار اینکه امری انسانی است، دارای شالوده و زیربنایی می‌باشد که آن را انسجام می‌بخشد.

البته تلاش و کوشش، خود زاینده خرده فرهنگ هایی است و تا هنگامی که این خرده فرهنگها در جایگاه مناسب نسبت به یکدیگر قرار نگیرند، تلاش و کوششی محقق نمی‌شود و یا بی نتیجه می‌ماند.

بنابراین صحبت از فرهنگ کار و تلاش در ژاپن و مقایسه آن با کشورهای دیگر بدون در نظر گرفتن اجزای سازنده این عمل و تفکر انسانی همان کار بی نتیجه ای است که تاکنون انجام گرفته و پس از این هم تا هنگامی که تنها به ظاهر کلی مطلب نگریسته شود، نتیجه ای بدست نمی‌آید.

اما حقیقت این است که فرهنگ کار و تلاش مانند بسیاری از فرهنگ های دیگر قابلیت اکتساب و فراگیری دارد و توجه به آن به صورت امری ذاتی، از دیدگاه حقیر زاینده اشکالات اساسی در اجرا خواهد بود.

به عنوان یک ژاپنی در برنامه های مختلف خود در بین اقشار مختلف جامعه با این سؤال مواجه می‌شوم که دلیل پیشرفت ژاپنی ها چیست؟ تلاش و کوشش دقیقاً کلمه ای است که پاسخ مناسب را در خود دارد اما هنگامی که این سؤال در مورد ایران مطرح می‌شود و در مقایسه با ژاپن، باید به مسائل مهمی توجه نمود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید "لیس للانسان الا ما سعی" با دقت در این آیه شریفه چند مورد مشخص است. لفظ انسان در این آیه، ناظر به جمیع انسان ها با هر شرایطی و بطور کلی موجودیت انسانی دارد. کافر یا مؤمن، فقیر یا ثروتمند، مسلمان یا یهودی و مسیحی و حتی آتئیست، تفاوتی ندارد. قانون کلی بشریت که بر مبنای قوانین الهی بنا گردیده تضمین می‌نماید که بشر برای هر چه که سعی و تلاش نماید به آن دست خواهد یافت.

همین موضوع به نظر ساده، رمز موقعیت و مقام بالای ظاهری دشمنان اسلام، به ویژه یهود است. اما نکته ای که برای کشوری مسلمان چون ایران مطرح است، صرفاً مقایسه تلاش و کوشش مردم آن با کشوری چون ژاپن نیست بلکه توجه به عوامل



از انتظار در سینما تا انتظار در سینما

تأملی بر محتوای آموزشی رشته‌های آکادمیک هنر

محتوای آموزشی موجود در رشته‌های هنر و رسانه، از جمله سینما، در درجه نخست، در تربیت نیروهای هنرمند و رسانه‌ای، با مشکلات بسیاری مواجه اند. در ثانی همین مقدار نیرویی که تربیت می‌کنند، شناخت چندانی از جامعه خود ندارند و آنگاه که تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و مردمی، وجه دیگر ماجرا باشد؛ نواقص و خلاءهای تئوریک به صورت تصاعدی افزایش می‌یابند. مهمترین نقص و مشکل در اینجا به خود برداشت ما از فلسفه وجودی رسانه و هنر بازمی‌گردد.



نعمت الله سعیدی

● هنر «بوالفضول» پرور

اگر از بین رشته‌های هنری، سینما را انتخاب و بررسی کنیم، بسیاری از نتایجی که به دست می‌آید، به راحتی بر دیگر رشته‌های هنری و ادبی، قابل تطبیق خواهد بود؛ از رمان‌نویسی گرفته تا هنرهای تجسمی؛ چرا که سینما این قابلیت را دارد تا بسیاری از رشته‌های ادبی و هنری دیگر را به راحتی در خدمت خود گیرد؛ از رمان‌نویسی که اساس فیلمنامه‌نویسی است گرفته تا قوانین حاکم بر طراحی، نقاشی و معماری و غیره، که در قاب بندی دوربین و گریم چهره و طراحی لباس و دکور صحنه و... به خدمت گرفته می‌شوند. بنابراین هنر هشتم مثل هیولایی است که می‌تواند تمامی رشته‌های ادبی و هنری دیگر را ببلعد و در خود هضم کند.

مبانی هنر و ادبیات موجود و مرسوم، یعنی همین

مطالبی که در بسیاری از دانشکده‌های معاصر جهان غرب تولید شده و به باقی کشورها و فرهنگ‌های جهان صادر می‌شوند، مبانی آموزش «بوالفضولی» و وسوسه و اغواست. وقتی این هنر و ادبیات در خدمت انواع مدیوم‌های رسانه‌ای قرار می‌گیرند، تبدیل می‌شوند به آموزش مبانی غفلت‌زا و فریب‌دهنده ذهن مخاطب. تحت عنوان پرطمطراق «مدیریت افکار عمومی»



«بوالفضولی» شیهه سؤال و حیرت است. فضولی کاریکاتوری است که سعی می‌کند ادای «پرسش» را در بیاورد؛ شکل آن هست، ولی تقلبی است. فضولی قبل از اینکه از جنس پرسش باشد، از جنس وسوسه و هوس است.

در باب این بوالفضولی در هنر و ادبیات، و غفلت‌زایی رسانه‌ها، می‌توان گفت سینمای معاصر جهان، هنری نیست که به قول امام راحل، دانشگاه انسان‌سازی و بازتاب‌دهنده درد محرومان و مستضعفین

باشد. این سینما اتفاقاً در درجه نخست، برای مخاطبان مرفه‌ای است که دچار بحران اوقات فراغت هستند. رسالت و تعهد اصلی چنین هنر و سینمایی، سرگرم کردن چنین مخاطبانی است که در خلال این فرایند سرگرمی، بناست توسط سیاست‌گذاران بنگاه‌های رسانه‌ای، مدیریت افکار نیز بشوند.

قصه دیدن یا قصه داشتن، مسئله اینست...

مخاطب این سینما، برای اندیشیدن و یادگیری، وارد سالن تاریک سینما نمی‌شود. او در درجه نخست برای پیدا کردن دنیای آمال و آرزوهای بی‌پایانش، به پرده سینما چشم می‌دوزد. مخاطبی که با مدیریت همین رسانه‌ها «نرمالیزاسیون» شده؛ یعنی تولید انبوه آدم‌های یک شکل، یکنواخت و قابل پیش‌بینی. آدم‌هایی که سرنوشت و سرگذشت اکثریت شان، حداقل در بخش‌های اصلی زندگی، مثل هم است. یعنی انسان‌هایی بدون قصه و بی‌ماجرا. اینجاست که رسالت هنرهایی چون سینما، نمایش ماجرا و قصه برای این آدم‌های بی‌ماجرا می‌شود. «قصه و ماجرا دیدن» به جای «قصه و ماجرا داشتن»؛ اما این جنس تعهد و رسالت، بناست با چه روش‌هایی پیاده شود و مبانی این روش‌ها چیست؟

اگر از مباحث دراز دامن فیلمنامه نویسی و درام و ۳۶ وضعیت کلی نمایشی و غیره صرف نظر کنیم، سینما یعنی قصه گویی و قصه سینمایی یعنی «تعلیق».

تعلیق به زبان ساده، آن لحظه ای است که سؤال در ذهن مخاطب شکل گرفته و در انتظار پاسخ آن، علاقمند به پیگیری داستان فیلم می شود. همزادپنداری نیز درست در همین لحظات اتفاق می افتد. چرا؟ چون برای مخاطب، زمانی سؤال، جدی



مخاطب این سینما، برای اندیشیدن و یادگیری، وارد سالن تاریک سینما نمی شود. او در درجه نخست برای پیدا کردن دنیای آمل و آرزوهای بی پایانش، به پرده سینما چشم می دوزد. مخاطبی که با مدیریت همین رسانه ها «نرمالیزاسیون» شده.

می شود که بتواند خود را به جای قهرمان داستان قرار دهد. بنابراین سؤال قصه فیلم، تبدیل به سؤال خودش می شود. چه قهرمان فیلم، یک پلیس رزمی کار باشد و چه یک مسافر فضایی یا حتی یک راننده تاکسی که عاشق شده است. در تمامی این حالات، هر مخاطبی می تواند در موقعیت یک دعوا و مبارزه قرار بگیرد یا سفر کند و عاشق شود.

بنابراین «تعلیق» یعنی ایجاد پرسش یا کنجکاوای ...

● از غفلت تا حیرت ...

عرفان، فلسفه و حکمت از «حیرت» آغاز می شود؛ علم و دانایی از سؤال ... و غفلت از بوالفضولی!

شما تا وقتی در برابر جهان هستی یا پدیده ای از آن، دچار حیرت و شگفتی نشوید، بویی از حکمت و معرفت راستین نخواهید برد؛ حتی اگر دکترای فلسفه گرفته باشید و تمام تاریخ حکمت را از حفظ باشید. شما تا وقتی در مورد پدیده ای کنجکاو نشده و به سؤال نرسیده باشید، عالم و دانشمند نخواهید شد؛ حتی اگر صدها فرمول شیمیایی پنجاه سطر را از حفظ باشید.

اما بوالفضولی فقط شبیه سؤال و حیرت است. فضولی کاریکاتوری است که سعی می کند ادای «پرسش» را در بیاورد؛ شکل آن هست، ولی تقلبی است. فضولی قبل از اینکه از جنس پرسش باشد، از جنس وسوسه و هوس است. فضولی یعنی پرسش از چیزی که دانستن یا ندانستن آن، فرقی به حال شما ندارد. اینکه زن همسایه چرا با مادر شوهرش دعوا کرده، یا مرد همسایه چقدر حقوق می گیرد که به تازگی توانسته یک ماشین بخرد، چه ربطی به پرسشگر دارد؟ خلاصه اینکه بوالفضولی آنجاست که اگر ما در مورد چیزی سؤال کنیم، به راحتی بتوان پاسخ داد؛ به شما چه مربوط؟ به شما چه مربوط که دختر همسایه چند خواستگار دارد، یا چرا تصمیم گرفته دماغش را عمل کند؟

علم و دانشی که یک بوالفضول کسب می کند، هیچ ارزشی ندارد. مصداق «علم لا ینفع» که در بسیاری از دعاها از آن به خدا پناه می بریم. دانستن اینکه هیزم جهنم تراست یا خشک، به چه درد یک آدم جهنمی می خورد که بناست تا ابد در آنجا مقیم باشد!؟

هنر و مخصوصا سینمای تمدن غرب در خدمت بوالفضولی است. حتی اگر گاهی مضمون برخی از فیلم های هالیوودی، پیچیده ترین مسائل فلسفی

و روانشناسی باشد، باز هم همین فلسفه و علوم نیز برای سرگرم کردن و ارضای وسوسه فضولی است. اگر به مضامین مربوط به مابعد الطبیعه و خدانشناسی در سریالی مثل «کلش آف کلنز» یا مباحث روانشناسی در سریالی چون «دنیای غرب» (وست ورلد) دقت کنیم، همه فقط بهانه ایست برای ایجاد سرگرمی، از طریق ایجاد وسوسه بوالفضولی.

با حاکمیت چنین نگاهی، اگر سینما و تلویزیون ما آثار دفاع مقدسی هم بسازد، ممکن است صرفا در حد یک اکشن موفق باشد، نه بیشتر. یا اگر فیلم های ماورایی و مثلا برزخی بسازد، فقط بهانه ها عوض می شود؛ اما ذاتا کارهایی می شود در حد همان «وست ورلد». سینماگری از این دست، نمی تواند مثل از مشکلات طبقه کارگری فیلمی بسازد که در آن، مثلث عشقی و انواع بوالفضولی های دیگر، محور نباشد و پیرنگ تر نشود. چرا؟ چون این سینماگر نیز «تعلیق» در فیلمنامه را آن گونه درک کرده و فنونش را آموخته که سینماگر اوما نیست غربی ...

● اندیشیدن، محصول خودباوری

شاید ما بارها این سخنان امام راحل را شنیده باشیم که: «هنر در مدرسه عشق، نشان دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. هنر در عرفان اسلامی، ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسیم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است ...»

اما یک بار از خود پرسیده ایم هنری که بناست در خدمت عدالت باشد، از نظر «تعلیق» چه تفاوتی با سینمای هالیوودی دارد!؟

شاید یکی از مشکلات اصلی جامعه فکری و نخبگان ما این است که هنوز به خودباوری نرسیده اند. مثلا هیچگاه با خود فکر نمی کنند که بین همین جملات کوتاه امام راحل و مبانی هنر و سینما چه روابطی می تواند وجود داشته باشد؟ آیا بین عدالتخواهی و تعلیق در سینما می توان نسبت هایی معنی دار و اساسی برقرار کرد؟ یا این قبیل جملات فقط شعارهایی است که بناست در بهترین حالت، سمت و سوی تعهد یک سینماگر را مشخص کند؟

اگر این طور است، چه دلیلی دارد که بعد از این همه سال، هنوز هم از سینمای موجود خود راضی نیستیم و تصور می کنیم رسالت و تعهد خود را نسبت به عدالت در جامعه و مبارزه با ظلم و تبعیض و فساد انجام نمی دهد؟! آیا واقعا بدنه اصلی سینماگران ما رویکردهای ضد دینی و استعماری و استکباری دارند؟ حتی به فرض محال اگر این طور بود، نگارنده معتقد است عالم هنر، عالم کمیت نیست؛ بلکه در اینجا کیفیت است که حرف اول و آخر را می زند. پس اگر ما به تعداد انگشتان دست نیز سینماگر متعهد داشتیم و این سینماگران می توانستند بر اساس الفبای همین تعهد، آثار خودشان را تولید کنند، الان این همه نگرانی و دلخوری نسبت به مثلا فضای حاکم بر جشنواره فجر نداشتیم.

اما ما هنوز دقیقا نمی دانیم مثلا تفاوت های بنیادین سینمای پلیسی و اکشن ما با سینمای جنایی هالیوود چیست؟ یا در ژانر خانوادگی، تکلیف عشق های مجازی چیست؟ آیا مجازیم مثل سینمای هند آثاری عاشقانه بسازیم و فقط بازیگران، حجاب اسلامی شان را حفظ کرده باشند؟ در این صورت چطور ممکن است بدون جاذبه های سکس بصری و محتوایی، فیلمی ساخت که با آثار مشابه رقابت کند؟ آیا ممکن است ما بتوانیم سینمایی را تعریف کنیم که مثلا در همین ژانر خانوادگی و ملودرام، به

مراتب از سینمای رقا قوی تر باشد؟ یا اوج هنر ما این خواهد بود که فقط از آنها عقب نباشیم!؟

● آیا بین تعلیق و عدالت، رابطه ای بنیادین وجود دارد؟

اساس تعلیق در سینمای رقیب ما، بر بوالفضولی است. اما همین جنس سینمای منحط و فحشازده، بدون سوء استفاده از «عدالت» و گرایش فطری مخاطب به عدالتخواهی شاید یک فیلم نیز نمی توانست بسازد! چرا که بخش اصلی و اساسی قهرمان بودن یک کاراکتر و یا ضدقهرمان بودن شخصیت مقابل، بر پایه همین رابطه با عدالت است. تا جایی که (دقت شود) هیچ ضدقهرمانی نمی تواند مظلوم واقع شده باشد، اما منفور هم باشد! یا برعکس، هیچ قهرمان فیلم و شخصیت مثبتی محبوب مخاطب واقع نمی شود، مگر اینکه مظلومیت او به تصویر کشیده شده و با عدالتخواه باشد. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ... عدالتخواهی برای هر انسانی، فطریست.

اساس تعلیق در سینمای انقلابی و اسلامی ما باید «انتظار» باشد، نه بوالفضولی. آن هم دقیقا «انتظار» در مفهوم شیعی و قرآنی آن. یعنی انتظار برای عدالت. (در کتاب «فیلم، فیگور، فلسفه» به تفصیل در مورد این موضوع توضیح داده شده است)

این یعنی از همان ابتدای فیلم، رفتن به سراغ قهرمان مظلوم، ضدقهرمان ظالم و موضوع و ماجرای ظلم ... و ایجاد تعلیق در راستای انتظار برای عدالت.

اینجا موضوع فقط تعهد سینماگر نیست؛ بلکه اساسا موضوع برسر فرم و ساختار است. در انتظار برای عدالت هیچ کس نمی تواند به شما بگوید: به تو چه؟

وقتی می پرسیم دعوی زن همسایه با مادر شوهرش بر سر چه بوده، فوراً می توان گفت: به تو چه؟ اما اگر مثلا پرسیم، این عروس چرا می خواهد در کوچه روی مادر شوهرش بنزین بریزد و آتشش بزند، کسی نمی تواند بگوید: به تو چه؟

اینکه مرد همسایه طبقه بالایی چرا و چطور میلیاردر شده، به ما مربوط نیست؛ (بوالفضولی است) اما اگر همین آدم ده هزار تومان هروئین در راه پله های همین ساختمان بفروشد، به تمام همسایه



اساس تعلیق در سینمای رقیب ما، بر بوالفضولی است. اما همین جنس سینمای منحط و فحشازده، بدون سوء استفاده از «عدالت» و گرایش فطری مخاطب به عدالتخواهی، شاید یک فیلم هم نمی توانست بسازد!

ها و بلکه جامعه مربوط است. اگر در همین داستان، آن مرد هواپیمای شخصی هم بخرد، به کسی مربوط نیست اما اگر همین آدم، یک مفسد اقتصادی باشد یا هزار تومان فرار مالیاتی داشته، به همه مربوط است ...

چرا مخاطب یک فیلم دوست دارد بداند که مثلا چطور کاراکتر فیلم توانسته ماشین ۲۰۰ میلیونی، یا هواپیمای شخصی بخرد؟ به خاطر ایجاد حس فضولی است که توسط فیلمنامه نویس و کارگردان در ذهن او ایجاد شده تا جذب فیلم شود. این کار، خیانت کردن به فطرت عدالت طلب، یا حقیقت



جوی اوست. یعنی ما از فطرت حقیقت جوی او سوء استفاده کرده و به جای ایجاد حیرت یا پرسش در ذهن او، حس فضولی اش را تحریک کرده ایم.

● بازگشت به فطرت

حالا ادامه این پیام امام به هنرمندان، به نظرتان فقط شعار است:

«هنر در جایگاه واقعی خود، تصویر زالوصفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا، لذت می‌برند. تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهانخواران شرق و غرب و در رأس آنان آمریکا و شوروی را بیاموزد. هنرمندان ما تنها زمانی می‌توانند بی‌دغدغه، کوله بار مسئولیت و امانتشان را زمین بگذارند که مطمئن باشند مردمشان بدون اتکا به غیر، تنها و تنها در چهارچوب مکتبشان، به حیات جاویدان رسیده‌اند...»

آیا به تصویر کشیدن این «ضد قهرمانان زالو صفت» جذابیت سینمایی ندارد؟ یا اتفاقاً اصل «جذابیت» همین‌هاست و سینمای رقیب فقط ادای آن را در می‌آورد! این جنس سینمای انقلابی و اسلامی است که اتفاقاً می‌تواند، به مراتب از آثار رقیب، جذاب تر و پرفروش تر باشد...

● ارزش های لعنتی!

آیا به حقیقت آنچه که تحت عنوان «مبانی رسانه» آموزش داده می‌شود، اندیشیده ایم؟ الفبای یک رسانه انقلابی چه تفاوت‌های بنیادینی با رسانه در تعریف دیگران دارد؟ آیا اصلاً می‌توان گفت که «خبر» در دنیای امروز، خبر نیست، بلکه خود غفلت است؟! و آیا می‌توان گفت آموزش رسانه و مثلاً روزنامه‌نگاری در دانشگاه‌های امروز، آموزش فنون تحمیق مخاطب و غفلت زدگی است...؟

ذات ژورنالیسم در دنیای امروز همان «فلک زدگی» است؛ همان «بحران زدگی» است. رسانه‌های امروز از بحران زدگی و بحران‌نمایی ارتزاق می‌کنند. یعنی اگر هواپیمایی سقوط نکند، سیل و زلزله نیاید،

جنگ و خونریزی نشود، احتمال ورشکستگی اقتصادی نباشد، وضعیت محیط زیست، بحرانی نشده باشد و ... تمام بنگاه‌های خبری معاصر ورشکست می‌شوند!

رسانه‌های معاصر بدون اجبار و فشار ارزش‌هایی خبری چون «فراگیری» و «درگیری» چه اهمیتی می‌توانند به افشار کارگر و ضعیف جامعه بدهند؟ یک کارگر معدن تا وقتی به همراه ده‌ها نفر از همکارانش در زیر آوار نماند و در اعماق زمین مدفون نشود، چه شانس برای طرح شدن در رسانه‌ها



رسانه باید بفهمد که نیامده است تا مردم را از ارتباط گرفتن با یکدیگر بی‌نیاز کند. نیامده است مخاطبان را به خلوت و تنهایی خود تبعید کند، بلکه آمده است برای ساختن «امت واحده»...

دارد؟ او چطور می‌تواند در برابر ارزش خبری «شهرت» و «شگفتی» سوپرستاره‌های سینما و دنیای فوتبال، فرصت و آقبالی برای سهم داشتن از پشت جلد مجلات داشته باشد؟!

مردم عادی جامعه، سهم و منافع چندانی از رسانه‌های موجود ندارند. زیرا بخش عمده‌ای از منافع رسانه‌ها در القای حس عدم امنیت و آرامش به همین قشر است که در برابر تمامی این بحران‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، آسیب پذیرترند و همین موارد اتفاقاً در همین مبانی آموزشی رسانه، نهادینه شده است؛ یعنی اصلاً باید گفت رسانه افکار مردم را حتی در جهت منافع صنفی خود نیز مدیریت می‌کند. در واقع مردم برای رسانه اند، نه رسانه برای مردم.

اما بخش عمده پشتوانه رسانه‌ها، همین

مخاطبان پرشمار و بی‌اهمیت و بدون ارزش‌های خاص خبری هستند که در «مجاورت» و «نزدیکی» رسانه‌ها زندگی می‌کنند و «دورترین» سوژه‌های ممکن آنها هستند! (کلمات داخل گیومه اشاره به ارزش‌های خبری است)

● طرحی نو باید

وقتی مردم می‌توانند به موضوعات و سوژه‌های رسانه‌ها تبدیل شوند و محتوای رسانه‌ها در جهت منافع آنها باشد که اساس و الفبای دیگری برای آموزش رسانه و خبرنگاری پایه‌ریزی کنیم. رسانه‌ای که دست از تظاهر و دروغ بزرگی به نام بی‌طرفی بردارد؛ رسانه‌ای که ارزش‌های خبری اش بر اساس صداقت و صحت خود اخبار باشد، نه ظرفیت جذب مخاطب؛ رسانه‌ای که بر اساس «دینا» ها و «اطلاعات» واقعی و موجود، سیاست‌گذاری کند، نه برعکس؛ رسانه‌ای که هدفش، دادن قدرت تحلیل به مخاطب باشد، نه بمباران اطلاعات در راستای نتیجه‌گیری‌های هدف‌گذاری شده از قبل؛ رسانه‌ای که بداند چه نسبتی بین «خبر» در مفهوم واقعی آن و «نبأ» در معنای قرآنی وجود دارد؛ رسانه‌ای که بداند چه رابطه‌ای بین «سوژه و سوژه‌یابی» و «واقعیت» و «اذا وقعت الواقعة...» وجود دارد؟ (سوره مبارکه واقعه، آیه اول... ترجمه تقریبی: روزی که واقع می‌شود و به وقوع می‌پیوندد، «واقعه»... و واقعی‌ترین واقعیات، که همان قیامت است!) رسانه‌ای که بداند رسالت و هدف ذاتی اش، رسانایی کردن در جامعه است؛ نه نارسانایی ایجاد کردن در روابط فرد و جامعه؛ او نیامده است که مردم را از ارتباط گرفتن با یکدیگر بی‌نیاز کند. نیامده است مخاطبان را به خلوت و تنهایی خود تبعید کند که سردر روزنامه فرو کرده و از تماشای دنیای واقعی احساس بی‌نیازی کنند؛ بلکه آمده است برای ساختن «امت واحده»

...

تا پشیمان نشده‌ام که مطالب دیگری اضافه کنم...والسلام

فرش قرمز

سینما به عنوان ابزاری اجتماعی، نقش به‌سزایی در ترویج فرهنگ کار و ارزش‌دهی به آن دارد. هر کشور با مدل حکومتی و سیستم اقتصادی خاص خود، سعی می‌کند تا از ظرفیت سینما و رسانه در جهت تبیین ارزش کار استفاده کند. برخلاف باور مرسوم بخشی از هنرمندان ما که «هنر را برای هنر» می‌دانند، در بسیاری از کشورهای دنیا هنر در خدمت تجلیل از کار به عنوان ارزش اجتماعی قرار می‌گیرد. نکته جالب این‌که در ایالات متحده آمریکا که نماد سرمایه‌داری جهانی است، فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی متنوعی با موضوع کار و کارگر تولید می‌شود؛ درحالی‌که بسیاری از سینماگران ما هنوز به بازتولید فیلم‌فارسی‌های قبل از انقلاب مشغولند! با بررسی فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی خارجی، به حجم وسیعی از آثار هنری رسیدیم که بن‌مایه آن‌ها، مرتبط با کار و کارگر بود. از این میان نهایتاً ۱۰ فیلم را انتخاب و به اجمال معرفی کوتاهی از آن‌ها را خواهید دید. همچنین بررسی جشنواره‌هایی با موضوع کار و کارگر که هر ساله در نقاط مختلف دنیا برگزار می‌شود، خالی از لطف نیست.

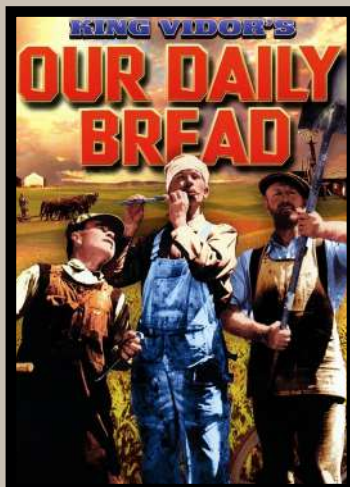
بعد از چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز رابطه‌ای صحیح بین هنر متعهد انقلابی و سینما و سینماگران به وجود نیامده. در حالی‌که برخی از سینماگران ما دلخوش از قدم زدن بر فرش قرمز جشنواره‌های خارجی هستند؛ در گوشه گوشه دنیا از کالیفرنیا گرفته تا حیفا، از سوئد تا ترکیه، فرش قرمزی پهن می‌شود برای جشنواره‌هایی با موضوع تجلیل از کارگران و مفهوم کار. حمایت از مستضعفین و کارگران، جزء اصول انقلاب اسلامی است. اما در منظومه فکری بسیاری

کارگردان: کینگ ویدور

کشور سازنده: ایالات متحده

خلاصه: یک دهه قبل از شروع جنگ جهانی دوم، آمریکا دچار رکود بزرگ اقتصادی شد. زوج جوانی بر اثر مشکلات مالی به وجود آمده از این رکود، برای کسب درآمد به مزرعه‌ای مهاجرت می‌کنند و در آن مشغول فعالیت می‌شوند. این زوج بعد از مدتی موفق می‌شوند افراد زیادی را بر سر کار مزرعه بیاورند و مزرعه هم رشد و توسعه پیدا می‌کند.

در زمان اکران این فیلم، نیویورک تا میز آن را «یک اعلامیه‌ی درخشان ایمان به اهمیت سینما به عنوان ابزاری اجتماعی» نامید. همچنین این فیلم در سال ۲۰۱۵، توسط کتابخانه کنگره ایالات متحده، برای حفظ و نگهداری در فهرست ملی ثبت فیلم این کشور معرفی و از آن به عنوان «اثری مهم در زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و زیبایی‌شناختی» یاد شد.



قوت روزانه ما (۱۹۳۴)

Our Daily Bread (۱۹۳۴)

کارگردان: جان فورد

کشور: آمریکا

در سال‌های بعد از بحران اقتصادی و رکود آمریکا، کشاورزان زیادی به دلیل خشکسالی، زمین و دارایی‌های خود را از دست می‌دهند. این فیلم داستان خانواده‌ای کشاورز را اوکلاهماست که زمین‌هایشان را از دست داده‌اند و مجبورند برای کار بهتر، به کالیفرنیا مهاجرت کنند اما متوجه می‌شوند که این سرزمین آن‌گونه که درباره‌اش فکر می‌کردند، نیست.

این فیلم از مهم‌ترین فیلم‌های هالیوود درباره‌ی رکود اقتصادی آمریکاست. خوشه‌های خشم بر اساس رمانی با همین نام اثر جان اشتاین بک تولید شده است و جایزه‌ی اسکار بهترین کارگردانی را نصیب جان فورد کرد. از دیگر جوایز این فیلم جایزه‌ی اسکار بهترین بازیگر مکمل زن است. کتابخانه کنگره ایالات متحده، این فیلم را جز ۲۵ فیلم اثرگذار اعلام کرد و در فهرست ملی ثبت فیلم قرار گرفت.



خوشه‌های خشم (۱۹۴۰)

Grapes of Wrath (۱۹۴۰)

کارگردان: رابرت بنتون

کشور: ایتالیا

این فیلم روایتی است از مبارزه زنی با ناسازگاری و زندگی با امید در شهر تگزاس در دهه ۱۹۳۰. همسر زن فوت کرده، در حالی‌که پولی اندک برای اداره‌ی خانواده و نگهداری از دو کودک خردسالش باقی گذاشته است. طوفان شدیدی باعث می‌شود خانه‌ی آن‌ها کاملاً ویران شود. افراد زیادی قصد دارند به آن‌ها کمک مالی کنند و حتی سرپرستی کودکان را بپذیرند ولی زن مقاومت می‌کند و با کمک مردی نابینا در مزارع پنبه کشت و کار می‌کند تا بتواند زندگی خانواده خود را اداره نماید و نهایتاً زندگی موفق و خوبی را تشکیل می‌دهد. از جمله جوایزی که این فیلم دریافت کرد به جایزه‌ی اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن، جایزه‌ی اسکار بهترین فیلم‌نامه‌ی غیراقتباسی و جایزه‌ی گلدن گلوب بهترین بازیگر زن فیلم درام اشاره کرد.



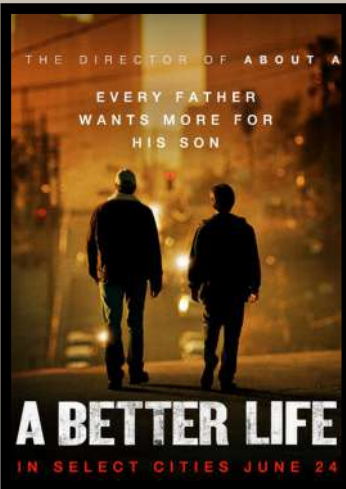
مکان‌هایی در قلب (۱۹۸۵)

Places in the Heart (۱۹۸۵)

کارگردان: کریس وایتز

کشور سازنده: ایالات متحده

خلاصه: مرد باغبانی در لس آنجلس زندگی می‌کند ولی پسرش از شغل او شرمند است. مرد قصد دارد که پسرش را از همراهی با ارادل منع کند. برای همین با پولی که از خواهرش قرض می‌گیرد، برای پسرش تراکتور و ابزار باغبانی خریداری می‌کند و او را تشویق می‌کند که به باغبانی روی بیاورد. این اتفاق رقم می‌خورد و پسر به شهر خود برگشته و باغبانی می‌کند.



زندگی بهتر (۲۰۱۱)

A Better Life (۲۰۱۱)

کارگردان: جورج کیوک

کشور: آمریکا

درامی ساخته شده برای تلویزیون (بخش شده توسط سی‌بی‌اس) درباره‌ی تلاش‌های بسیار زیاد یک معلم با اراده که برخلاف تمام مخالفت‌های محلی، آموزش و تحصیل را به شهری با معدن ذغال سنگ در ولز می‌آورد تا جوانان فقیر و بی‌سواد تحصیل کنند و فقرا را در آن منطقه ریشه کن نمایند. در این میان به کارگر معدن با استعدادی نیز کمک شایانی می‌کند تا بورس دانشگاه آکسفورد را بگیرد و آینده روشنی داشته باشد. این فیلم تلویزیونی اقتباسی از نمایشنامه‌ای با همین عنوان اثر امیلین ویلیامز است.



فرت سبز است (۱۹۲۹)

The Corn is Green (TV, ۱۹۲۹)

رپای کارگران!

از سینماگران ایرانی، خیانت، ثروت اندوزی و عافیت طلبی، لودگی و لمپنیسم بیشتر جای دارد تا مباحث پیش پا افتاده ای چون ترویج فرهنگ کار و یا دفاع از حقوق کارگران! در این سینمای واژه «استخوان های بابام» تولید می شود اما از استخوان های کارگرانی که زیر بار مشکلات مالی و اجحاف ها، خرد می شود، حرفی به میان نمی آید.

سینمای ایران، محلی برای شوآف لمپنیسم در پوشش سلبریتی ها شده است. هر چند که در فرهنگ غربی هم سینما را سلبریتی ها احاطه کرده اند اما برخی سینماگران، دغدغه مندانه به موضوعات اجتماعی می پردازند. می توان به سریال های آمریکایی با موضوع زندگی کارگران معدن اشاره کرد که به دنبال امیدبخشی و بازنمایی زندگی آنان برای مخاطبین است و یا ماجرای حبس کارگران شیلیایی در معدن که دستمایه یک فیلم سینمایی می شود. آیا سینماگران ما حاضر هستند برای کارگران آق دره و معدن یورت فیلمی بسازند؟

آن هنری متعالیست که درمندان سخن حقی بزند و مطالبه گری کند. آیا امروز، سینماگران ما مطالبه گری در راستای احقاق حقوق کارگران و یا بازنمایی زندگی آن ها را دغدغه اصلی خود می دانند یا تولید آثاری در جهت ترویج اشرافی گری، تنبلی و عافیت طلبی. بررسی جشنواره های مختلف و آثار سینمایی و تلویزیونی کشورهای دیگر و مقایسه آن با کشور خودمان نشان می دهد که سینمای ما، که توجیه کننده وضع موجود است و فاصله بسیاری با آرمان های انقلاب و یاری مستضعفین دارد.

محمود ششم آبادی



گانگ هو (۱۹۸۶)

Gung ho (۱۹۸۶)

کارگردان: ران هووارد
کشور سازنده: ایالات متحده

خلاصه: شرکت ژاپنی قصد دارد که یک کارخانه ماشین سازی آمریکایی را خریداری کند. رابط این دو شرکت، مسئولیت مدیریت روابط میان کارکنان آمریکایی و مدیران ژاپنی و تفاوت های فرهنگی آن ها در عرصه کار را به عهده گرفته است. این فیلم نمایشگر تقابل فرهنگ کار و اداری کارخانه توسط آمریکایی ها و ژاپنی ها و رقابت شرکتی بین شرکت های آمریکایی و ژاپنی در دهه ۸۰ است و از داستان آن مجموعه ای از نکات مدیریتی را می توان استخراج کرد.

کارگردان: ریکاردو دیاز لاکوپونی
کشور سازنده: آرژانتین

خلاصه: بحران اقتصادی منجر به ورشکستگی شرکت های زیادی شده است. در یک کارخانه آرژانتینی، کارگران در برابر از دست دادن شغل های خود مقاومت می کنند و تصمیم می گیرند که با تشکیل یک تعاونی، مدیریت کارخانه که توسط صاحبان آن رها شده است را به عهده بگیرند و فعالیت های آن را ادامه دهند.



صنعت آرژانتینی (۲۰۱۱)

Industria Argentina (۲۰۱۱)

کارگردان: مارک رایدل
کشور سازنده: ایالات متحده

خلاصه: یک خانواده مزرعه دار در حال دست و پنجه گرم کردن با طوفان های شدید است. در عین حال، بانک در پی مصادره مزرعه آن هاست و چالش های دیگری نیز در جریان تلاش آن ها برای حفظ مزرعه، پیش روست. فیلم براساس داستان واقعی کشاورزانی است که پس از بین رفتن محصولاتشان توسط باران ناخواسته و نا آگاهانه به عنوان اعتصاب شکنان در کارخانه های فولاد مشغول به کار می شوند.



رودخانه (۱۹۸۴)

The River (۱۹۸۴)

کارگردان: تام گریس
کشور سازنده: ایالات متحده

خلاصه: این سریال تلویزیونی (شبکه سی بی اس) راوی زندگی یک خانواده مهاجر کارگر مزرعه است که به منظور انجام کارهای فصلی بر سر مزارع، در آمریکا سفر می کنند. نمایش سختی های زندگی کارگران فصلی و استثمار و رفتار نامناسب کارفرمایان طماع با آنها از نقاط قوت این فیلم است. این فیلم براساس نمایشنامه ای از تنسی ویلیامز ساخته شده است. هوارد راسنبرگ از لس آنجلس تایمز این فیلم را در لیست ۳۰ فیلم تلویزیونی برتر خود قرار داده است.



مهاجران (۱۹۷۴)

The Migrants (۱۹۷۴)

کارگردان: دیه گولونا
کشور سازنده: مکزیک ایالات متحده

خلاصه: سزار چاوز یکی از رهبران کارگری ایالات متحده بود که دهه های هفتاد میلادی با سازماندهی و بسیج کارگران در مزارع کالیفرنیا و فلوریدا توانست با موفقیت از حقوق آن ها دفاع کند. این کارگر آمریکایی مکزیک تبار، توانسته بود که ۵۰ هزار کارگر فقیر و مظلوم مزرعه در کالیفرنیا را متحد کند.



سزار چاوز (۲۰۱۴)

Cesar Chavez (۲۰۱۴)

جشنواره‌های کارگری در دنیا



Construir Cine Film Festival

این جشنواره تنها جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم در حوزه کار و کارگری است که در آرژانتین برگزار می‌شود. از مهمترین اهداف جشنواره، به ترویج ساخت آثار سمعی و بصری در زمینه‌ی تجلیل از کار به عنوان ارزشی اجتماعی می‌توان اشاره کرد. همچنین این جشنواره توجه خاصی به ابعاد اجتماعی زندگی کارگران دارد. داستان فیلم‌های مستند کوتاه و بلند که در جشنواره به نمایش درمی‌آید، حول محور زندگی کارگران و خانواده‌هایشان، مسائل آموزشی در حوزه کار و دیدگاه کارگران نسبت به جهان است.



Haifa International Labor Film Festival



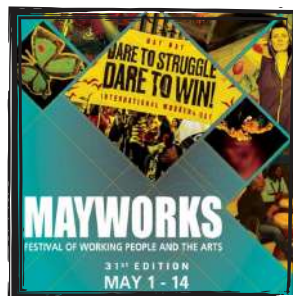
مسأله کار و وضعیت کارگران به قدری اهمیت دارد که رژیم صهیونیستی نیز جشنواره‌ی این زمین را برگزار می‌کند. این جشنواره توسط آکادمی اقتصادی و سینماتک حيفا در سال ۲۰۰۷ در سرزمین‌های اشغالی تاسیس شد. در کنار نمایش فیلم، متفکران پیشرو صهیونیست، سیاستمداران و رهبران کارگری هم سخنرانی می‌کنند. تصمیم به برگزاری جشنواره در شهر حيفا نمادین و به دلایل سیاسی است.

May Day Workers Film Festival

این جشنواره هر سال در هفته‌ی اول ماه می در کالیفرنیا و به مناسبت روز جهانی کارگر برگزار می‌شود. در کنار نمایش فیلم، حضار می‌توانند به اجرای موسیقی زنده گوش دهند و از نمایشگاه آثار هنری که کار و نیروی کار الهام بخش آثارش بوده، بازدید کنند. این جشنواره توسط کارگران و دانش‌جویانی برگزار می‌شود که به صورت داوطلبانه، در روز اول ماه می، به بزرگداشت کارگران و مبارزات آنها می‌پردازند. از اهداف جشنواره می‌توان به استفاده از هنر برای انتقال موضوعات کار و عدالت اجتماعی، ارائه نگاهی ژرف به تجارب و دیدگاه‌های گوناگون کارگران در سراسر جهان، بررسی تاریخ کار و مبارزات کارگری اشاره کرد.



MayWorks



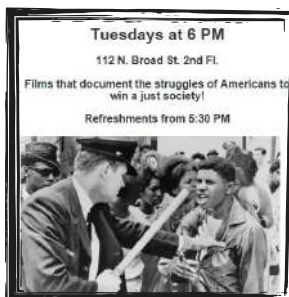
در سال ۲۰۱۲ و با سازماندهی شورای کار در ایالت واشنگتن و شهر سیاتل و برای بزرگداشت دویمین سالگرد Bread and Roses March آغاز به کار کرد. این جشنواره هر ساله و به مدت یک ماه برگزار می‌شود و شامل نمایشگاه‌های هنری، اجرای موسیقی، مسابقات فیلم، سخنرانی‌ها و... است. ضمن این که آثار هنری مختلف هنری با موضوع کار و کارگر به نمایش درمی‌آورد. دلایل برگزاری این جشنواره یادآوری فرهنگ کار از قرن گذشته تا به امروز، احترام به مبارزات گذشته و الهام بخشی به مبارزان امروز، امکان بیان مسائل به کارگران از طریق موسیقی، هنر، کتاب و شعر می‌باشد.

Progressive Film Club

آغاز به کار جشنواره از سال ۲۰۰۸ در ایرلند بود. از اهداف و دلایل برگزاری این جشنواره به برجسته‌سازی فیلم‌های استثنایی محلی و بین‌المللی ترقی‌خواه، نمایش فیلم‌هایی از فیلم‌سازان مستقل با صدایی رادیکال و با موضوعات آزادی ملی، عدالت اجتماعی و حقوق افرادی مانند کارگران، مهاجران و زنان می‌توان اشاره کرد. این گروه، در سال ۲۰۱۳، با همکاری کمیپین همبستگی ایرلند-فلسطین، جشنواره کوچک فیلم فلسطین را ترتیب داد و آثاری مانند روح خیابان شهدا (۲۰۱۱)، عرب‌های خیلی بد: هالیوود چگونه ملتی را بدنام می‌کند (۲۰۰۶) و نقشه راه به سوی آپارتاید (۲۰۱۲) را به نمایش درآورد.



Americans in Struggle Film Series



این سری نمایش فیلم، توسط پروژه بیکاری فیلادلفیا و مرکز اطلاعات بیکاری برگزار می‌شود و شامل نمایش مستندهایی پیرامون مبارزات آمریکایی‌ها برای به دست آوردن یک جامعه‌ی منصفانه، فیلم‌هایی الهام بخش و نمایش دهنده‌ی برخی مبارزات بزرگ که آمریکای کنونی را ساخته است، می‌باشد. این جشنواره در کالیفرنیا برگزار می‌شود و مستندهایی با موضوعات مبارزات کلیدی برای عدالت اقتصادی، ترسیم مبارزات بزرگ برای عدالت و برابری در طول تاریخ آمریکا و... در آن به اکران درمی‌آید.

North West Labour Film Festival

این جشنواره توسط جنبش اتحادیه‌ی کارگری در انگلستان حمایت می‌شود و موضوعاتی مثل زندگی کارگران، حقوق در محل کار، حفاظت اجتماعی، عزت کاری و... از دلایل برگزاریش می‌باشد. همچنین از موضوعات مهم دیگر می‌توان به مسأله کار در حوزه کودکان، مهاجرین، معلولین و کار اجباری اشاره کرد. تشویق خلاقیت و حمایت از انتشار آثار صوتی و تصویری حاوی داستان‌هایی درباره کار و کارگران که به دیدگاه آنان و مسائل اجتماعی اثرگذار بر زندگیشان اهمیت می‌دهند؛ از اهداف جشنواره می‌باشد.



Nordic Labour Film Festival



این جشنواره که در کشور سوئد برگزار می‌شود، به نمایش آثار مستند، داستان کلاسیک و علمی تخیلی می‌پردازد و در حقیقت بخشی از جنبش جهانی رو به رشد جشنواره‌های فیلم کار در جهان محسوب می‌شود. مزیت اصلی این نوع جشنواره‌ها برای اتحادیه‌ها، ارتباط ایجاد شده بین مبارزه‌ی کارگران و فرهنگ است. فیلم‌های ساخته شده درباره کار و کارگران، مباحث مربوط به شرایط کارمندان و بی‌کاران، زندگی طیف وسیعی از کارگران و... در این جشنواره به نمایش در می‌آید.

LaborFest International Working Class Film and Video Festival

در سال ۱۹۹۴ و در کالیفرنیا تأسیس شده و هر سال در پنجم جولای آغاز به کار می‌کند. ۵ جولای سالگرد رویداد پنج‌شنبه‌ی خونین سال ۱۹۳۴ است که در آن روز دو کارگر که از اعتصاب کارگران دریایی حمایت کرده بودند؛ کشته شدند. این واقعه باعث اعتصاب عمومی در سان فرانسیسکو شد. کمیته‌ی برگزاری این جشنواره متشکل از اعضای اتحادیه و کارگران غیر سازمان یافته، کارگران فرهنگی و حامیان آموزش و تاریخ کار است. تجلیل تاریخ کار، نمایش سختی‌های نیروی کارگر در قالب هنر، فیلم و موسیقی و... از اهداف این جشنواره است که در شهرهای مختلف آمریکا گسترش یافته و حتی در خارج ایالات متحده مثل توکیو، اوساکا، بوئنوس آیرس، کیپ‌تاون، استانبول و آنکارا هم برگزار می‌شود. داستان زندگی کارگران، کشمکش‌هایشان برای بقا و محافظت از شرایط اجتماعی و اقتصادی‌شان، تأثیر اینترنت و تکنولوژی بر نیروی کار، تأثیرات خصوصی‌سازی، مبارزات تاریخی کارگران از موضوعات فیلم‌هایی است که در این جشنواره اکران می‌شوند.



(Brazilian International Labour Film Festival (Mostra CineTrabalho



این جشنواره یکی از فعالیت‌های ترویجی دانشگاه ایالتی ساوپائولوی برزیل است که فعالیتش را از سال ۲۰۰۶ شروع کرد. این رویداد ویژگی‌های فرهنگی یک جشنواره‌ی فیلم را با رشته‌ی تحصیلی علوم اجتماعی ادغام می‌کند تا دانش را با دیدگاهی انتقادی از دنیای کار مرتبط کند. هر ساله تمامی فیلم‌های منتخب در کتابخانه‌ی فیلم این جشنواره فهرست می‌شوند و توسط برنامه‌های ترویجی دانشگاه برای اهداف آموزشی و غیرتجاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. محترم شمردن و حمایت از فیلم‌سازی که تولیداتشان «شرایط کار» را مورد توجه قرار می‌دهند، همچنین فراهم ساختن مکانی برای گردهمایی برای گفتگوهای آگاهی‌دهنده و تجلیل‌کننده پیرامون نیروی کار و شرایط کاری؛ از اهداف این جشنواره می‌باشد.

کارگران - از کارکنان فست‌فودها تا کارگران ساختمانی و مزرعه‌داران - در سال ۲۰۱۶ در ایالت اورگان آمریکا، برگزار شده. در مقابل، جشنواره‌های موسیقی روز جهانی کار، با تناوب و ابعاد گسترده‌تری، هر ساله در روز اول می‌برگزار شده و غالباً تنها به منظور برآورده ساختن اهداف تفریحی و سرگرمی، با اجرای تعدادی از خوانندگان بعضاً مشهور، به عنوان بخشی از جشن‌های روز جهانی کارگر، صورت می‌پذیرند. از میان این جشنواره‌ها می‌توان به جشنواره موسیقی روز کارگر (سالن یادبود پارک نمایشگاهی لس‌آنجلس) با حضور اسنوب‌داگ، جشنواره موسیقی روز کارگر امریکن لجن‌دز (فلوریدا)، جشنواره موسیقی شبانه روز کارگر (پارک بزرگ لس‌آنجلس) با حضور گریس پاترو و جشنواره موسیقی روز کارگر مونتگومری (آلاباما) اشاره کرد.

به طور کلی، می‌توان جشنواره‌های موسیقی کار در جهان را به دو دسته تقسیم کرد: جشنواره‌هایی با موضوع کار و کارگر و جشنواره‌های روز جهانی کارگر. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که جشنواره‌های دسته اول در تعداد و ابعاد کمتری نسبت به جشنواره‌های موسیقی روز جهانی کارگر برگزار می‌شوند و به طور اختصاصی، به موضوعاتی مانند کار، کارگر، نقش کارگرها در رشد و پیشرفت، بزرگداشت جامعه کارگری و مبارزات کارگری می‌پردازند. از میان این دسته از جشنواره‌های موسیقی می‌توان به جشنواره سالانه موسیقی کار (ESSN) اشاره کرد که از سال ۲۰۱۵ شروع به کار کرده و در قالب یک رویداد کوچک و خانوادگی برگزار می‌شود. جشنواره موسیقی کار (این کانتی نیز، تحت حمایت همین مجموعه شبکه همبستگی (ESSN)، به منظور بزرگداشت همه

**نگاهی کوتاه
به برگزاری
جشنواره‌های
موسیقی با موضوع
کار و کارگر در جهان**

سیدمثم حسینی

هویت در دام سناریوی زرسا لاران

نگاهی به وضعیت و جایگاه زن در حوزه مصرف و اشتغال



وقتی سخن از جامعه به میان می‌آید، نمی‌توان نیمی از این جامعه را نادیده گرفت: زنان. به خصوص اگر سخن، ناظر بر بازار تولید و مصرف باشد که باید گفت در برخی جنبه‌ها، نقش زنان بسیار تأثیرگذار است. بانوان در جایگاه مدیر خانه، نقشی جدی در مدیریت اقتصاد خانواده، تعیین نوع و میزان وسایل مورد نیاز منزل و خرید و مصرف کالای داخلی و یا خارجی دارند. همچنین به عنوان مادر، تربیت‌کننده نسل آینده هستند، نسلی که قرار است اقتصاد، فرهنگ و سیاست کشور به آنان سپرده شود، زنان به عنوان فعالان عرصه کار نیز مطرح هستند. در تمام این موارد، فرصت‌ها و آسیب‌هایی می‌تواند وجود داشته باشد. برآن شدیم این فرصت‌ها و آسیب‌های احتمالی را با حضور سرکارخانم دکتر روح افزا، استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزه زنان و خانواده، بررسی کنیم.

جنس زن

خانم‌ها غالباً بیشتر از آقایان تحت تأثیر فضای تبلیغاتی و مد قرار می‌گیرند. دلایل روانشناختی این مسأله را چطور ارزیابی می‌کنید؟

کلا جنسیت زن به دنبال تبرج بیشتر است. پتانسیل‌هایی خداوند به زن داده که باعث شده او، جنس لطیف‌تر و زیباتر باشد و این واقعیت در رابطه عاطفی که با فرزندش، همسرش و محارمش در خانواده برقرار می‌کند، مشهود است.

در اسلام سفارش شده که خانم‌ها حتماً در فضای خانواده، از زیورآلات و آرایش برای همسرانشان استفاده کنند که باعث بانشاط شدن فضای خانه و گرم شدن رابطه عاطفی بین همسران در محیط امن خانواده می‌شود و زن و مرد به اغنا و آرامش لازم می‌رسند. این آرامش و امنیت، بستر رشد و بروز توانمندی و استعدادهای اعضای خانواده را فراهم می‌کند. آنچه که مذموم است، به افراط کشیده شدن این حس است. اگر همه سرمایه فکرو وجود یک زن، درگیر تبرج شود، آن هم در فضای عمومی جامعه، از جلوه‌گری در لباس و آرایش و زیورآلات گرفته تا انواع عمل‌های جراحی زیبایی، این دیگر امری مطلوب نیست.

عرضه‌کنندگان کالا برای تبلیغ و فروش بیشتر محصولات خود، چقدر روی حس خودنمایی و ایجاد نیاز کاذب در زنان حساب باز کرده‌اند؟

در یکی دو قرن اخیر، تولیدکنندگان و کارخانه داران، برای اینکه بتوانند به فروش و منافع اقتصادی بیشتر برسند، برخلاف گذشته، تنها به رفع نیازهای اصلی بشر بسنده نمی‌کنند. با صنعت تبلیغ سعی می‌کنند هویت واقعی ما را از بین ببرند تا دیگر ارزش ذاتی مان را احساس نکنیم، بلکه ظاهر ما و ابزارهای



با صنعت تبلیغ سعی می‌کنند هویت واقعی ما را از بین ببرند. تا دیگر ارزش ذاتی مان را احساس نکنیم، بلکه ظاهر ما و ابزارهای ما، تعیین‌کننده هویت و میزان ارزش ما شود. و این همان چیزی است که سرمایه داران و صاحبان صنایع بین‌المللی می‌خواهند.

ما، تعیین‌کننده هویت و میزان ارزش ما باشد و این همان چیزی است که سرمایه داران و صاحبان صنایع بین‌المللی می‌خواهند. وقتی در جامعه، ارزش و احتراممان را از ظاهرمان، از مدل ماشین و موبایل و لباس‌های آنچنانی و دکوراسیون منزل گرفتیم. این یعنی جامعه از هویت خود دور شده است. برخی هنرپیشه‌ها و کسانی که مطرح هستند، یک لباس می‌پوشند و صدتا سایت این‌ها را منتشر

می‌کنند و انسان‌هایی که هویتشان گرفته شده، به دنبال آنها راه می‌افتند، اول می‌گویند لباس را این مدلی کن، بعد رفتار را، بعد دکوراسیون و لوازم منزلت را...

قبلاً، میز و صندلی را برای استفاده می‌خریدیم؛ الان برای تغییر دکور، باید سالانه یا دو سالانه آن را عوض کنیم. چون یک عده می‌خواهند به مطامع اقتصادی خودشان برسند. اثر روحی و روانی‌اش این است که انسان هیچ وقت اغنا نمی‌شود. هنوز سال تمام نشده، یک رنگ دیگر، یک نوع دیگر، مد می‌شود و او احساس می‌کند برای اینکه از جامعه عقب نماند، باید سراغ مد جدید برود؛ مثل یک مسابقه دو ناتمام نفس‌گیر که وسط راه افراد غش می‌کنند و باز تازه نفس‌ها وارد می‌شوند و...

در خیلی از کشورهای غربی، مثلاً این طوری نیست که همه خانه‌ها ماشین لباسشویی داشته باشند. آپارتمان‌ها یک واحد لباسشویی دارند که چندتا ماشین لباسشویی خشک‌کن در آن وجود دارد و همه برای شستن لباس به آنجا مراجعه می‌کنند. در حالی که ما چنین کاری نمی‌کنیم. لوازم آرایش، کفش‌های متعدد، لباس‌های متعدد، این چیزهایی است که در ذهن ما فرو کرده‌اند.

چقدر رسانه‌ها و مشخصاً رسانه ملی در

شکل‌گیری این ذهنیت، دخیل بوده اند؟

صدا و سیما در بحث تبلیغات به شدت در این قضیه دخیل است. الان نگاه کنید ممکن است کسی خانه نداشته باشد ولی باید یخچال ساید بای ساید داشته باشد. چون آگهی یا برنامه آشپزی تلویزیون، هنگام تبلیغ محصولات یا پخت غذا، آشپزخانه‌های لوکس چند میلیونی را نمایش می‌دهند. خیلی‌ها در خواب هم نمی‌بینند که چنین آشپزخانه‌ای داشته باشد با چنین امکاناتی که به رونق آن مسابقه دو بی‌پایان کمک می‌کند.

تبلیغ کالای خارجی به نابودی تولید منتهی می‌شود نه رونق کسب و کار!

تبلیغات پر دامنه کالاها و ترویج سبک زندگی مصرفی در رسانه‌ها، آیا به افزایش تقاضا و رونق کسب و کار و اشتغال منتهی نمی‌شود؟

در اقتصاد درست و سالم شاید به شکل‌گیری و ایجاد اشتغال ختم شود اما تبلیغات ما بیشتر روی کالاهای خارجی است. درحقیقت ما داریم، مصرف‌زدگی را تبلیغ می‌کنیم که نه تنها منفعتی برای شاغلین ندارد، موجب ضرر هم می‌شود؛ یعنی کارخانه‌های داخلی ما که به سختی خط تولید خود را نگه داشته‌اند و اینگونه، اشتغال عده‌ای را حفظ کرده‌اند؛ با این تبلیغات، همین کالاهای تولیدی هم فروش نمی‌رود و ورشکست می‌شوند. الان دیگر این مسئله کاملاً وجود دارد و بسیاری از کارخانه‌ها تعطیل شده‌اند. وقتی مردی بیکار شود و همسرش هم بر اثر تبلیغات، هویتش را در مصرف می‌بیند و توقعات خودش را دارد. مرد نمی‌تواند آن‌ها را تأمین کند؛ خانم هم عذاب می‌کشد که من چرا باید این شرایط سخت را تحمل کنم. اینجا چه کسی ضرر می‌کند؟ خانواده.

درثانی، وقتی مصرف‌گرایی را ترویج کردیم و نیاز کاذب و سیری ناپذیر در جامعه به وجود آمد، مصرف‌کننده، به آنچه که الان دارد، بسنده نمی‌کند؛ مثلاً به موبایلش قانع نیست و مدل بالاتر را می‌خواهد. شاید ۱۵ سال پیش کسی فکر نمی‌کرد روزی برسد که چند میلیارد پول بابت یک ماشین پرداخت شود. مصرف‌گرایی وقتی زیاد شود، انحصاری می‌شود.

با گسترش مصرف‌گرایی، اشراف و تجمل پرستان حمایت می‌شوند، نه مردم. از یک طرف عده‌ای

تبدیل به گول‌های بزرگ سرمایه‌داری می‌شوند و از طرف دیگر مردم، سرخورده و تحقیر و این باعث تشدید آن بی‌هویتی می‌شود. این، اصلاً کارآفرینی نیست، ضد کار است.

ثالثاً، فرض کنیم که اقتصاد سالمی داشته باشیم. چرا مصرف‌زدگی را ترویج کنیم؟ هزاران جای دنیا نیازمند این کالاها هستند. چرا بازار فروش خود را به آن کشورها گسترش ندهیم؟ باقیمت و گارانتی مناسب.

همچنین ما چقدر زن سرپرست خانوار داریم؟ چقدر تحت پوشش کمیته امداد هستند؟ آیا با برنامه ریزی، نمی‌شود با استفاده از تولیدات داخل، هم نیاز این عزیزان رفع شود هم بازار تولید رونق پیدا کند؟ چقدر از مردم رنج دیده کشورهایی مثل افغانستان و عراق، در سختی و محرومیت هستند؟



انسان هیچ وقت اغنا نمی‌شود. هنوز سال تمام نشده، یک رنگ دیگر، یک نوع دیگر، مد می‌شود و او احساس می‌کند برای اینکه از جامعه عقب نماند، باید سراغ مد جدید برود. همچون یک مسابقه دو ناتمام نفس‌گیر که او وسط راه افراد غش می‌کند و باز تازه نفس‌ها وارد می‌شوند

اقتصاد ایران باید آن قدر مقاوم و پایدار باشد که بتواند به این کشورها، کالای مرغوب و با قیمت مناسب صادر کند. آیا این باعث اشتغال و کارآفرینی در کشور نمی‌شود؟

آیینۀ جادو

در تبلیغ مصرف‌زدگی افراطی، چرا صدواوسیمانه تنها ورود دغدغه‌مندی نمی‌کند، بلکه خودش ابزاری است برای گسترش این وضعیت؟

صدا و سیما منتقد خوبی برای بحث مصرف‌زدگی نیست. زیرا بودجه‌اش دست دولت است. این روال غلط است. وقتی صدا و سیما ما از دولتی بودجه می‌گیرد که مثلاً وزارت کار و صنعت و معدن و نفتش، در ترویج فرهنگ مصرف‌زدگی و تجمل‌گرایی، خوش

می‌درخشند، چه انتظاری می‌توان از آن داشت.

صدا و سیما چه نقشی در این زمینه دارد؟

من منتقد صدا و سیما هستم. یک فیلم خوب تا حالا ساخته نشده که نشان دهد عدم اشتغال یک مرد چه لطمه‌ای به روحیه زن و بچه‌هایش می‌زند. من مخالف اشتغال زنان نیستم. رئیس‌جمهور هم در گزارش صد روزه به این برابری جنسیتی در حوزه اشتغال زنان هم اشاره کردند. خوب است که به زنان شغل دادند اما منوط به این که مردانشان هم شغل داشته باشند نه اینکه خانم خرج زندگی را بدهد. هیچکس یک فیلم نمی‌سازد که زن شاغل دارد مجبور می‌شود که بچه دار نشود، تا بیشتر کار کند. آیا او می‌تواند مادر نباشد؟ می‌تواند بچه‌اش را تربیت نکند؟ بگوییم برو اشتغال داشته باش و تغذیه خانه را تو تأمین کن؟ می‌تواند همسر داری نکند؟

الان دنبال این هستند که مرخصی زایمان را هم ندهند چون اقتصاد ناسالم ما اجازه نمی‌دهد. کسانی هم که بخواهند مرخصی بگیرند، به آن‌ها مرخصی هم بدهند از کار بیکار می‌شوند. پس این خانم چکار کند؟ از مادر شدن محروم شود؟ کتاب «غریزه مادری» نوشته خانم دافنه، به فارسی ترجمه شده. این نویسنده فرانسوی می‌گوید: یک خانم بیشتر از اینکه از فرزندداری به بچه‌اش منفعت برساند، خودش منفعت می‌برد. به لحاظ ارضای عاطفی، روحی و روانی. زن اگر مادر نشود، در خودش محرومیت می‌بیند. حالا اشتغال را از آقا بگیریم و به خانم بدهیم و به او بگوییم که ما زنان را به حقوقشان رسانده ایم؟

شغل دارم، پس هستم

چه میزان از اشتغال بانوان ناشی از مشکلات اقتصادی و معیشتی است و چه میزان از آن به القانات رسانه‌ای باز می‌گردد؟

ما مشاغلی داریم که باید حتماً به دست زنان اداره شود. ما معلم زن، پزشک زن، وکیل زن که با حقوق زنان در جامعه آشنا باشد، نیاز داریم... اما بگذارید خاطره‌ای بگویم؛ جایی در یک جمع ۶۰ نفره از خانم‌های شاغل دعوت بودم و در رابطه با مشکلات محیط کار صحبت می‌کردیم. بیشتر خانم‌ها به میزان ساعت کاری و شرایط محیط کارشان و حقوقی که می‌گیرند، اعتراض داشتند. ازشان پرسیدم: چقدر خرج مانتو و کفش و هزینه ماشین می‌کنید. شما نمی‌رسید در خانه غذا درست کنید و باید غذای بیرون را بگیرید. نمی‌رسید که نظافت کنید و باید خدمتکار بیاورید چقدر این طوری خرج می‌شود؟ گفتند: همه حقوق ما این طوری می‌رود و تقریباً چیزی نمی‌ماند. گفتیم: این کار چه فایده‌ای دارد و برای چی کار می‌کنید؟ می‌گفتند: «احساس می‌کنم که هویت دارم! اگر بگویم که بیکار هستم و خانه‌دار هستم، یعنی آدم بی‌فایده‌ای هستم! اما بگویم صبح سرکار می‌روم یعنی آدم بافایده‌ای هستم!» این دیگر اشتغال مفید نیست؛ این استثمار زن است که به خاطر فشار روانی که از بی ارزش نشان دادن کار خانه در او ایجاد کردیم، او را به عنوان نیروی کار ارزان در بیرون خانه مجبور به کار می‌کنیم.

آیا اجتماعی بودن و مفید بودن برای جامعه، فقط به داشتن شغل است؟ چه کسی این باورهای غلط را به زنان جامعه ما القا می‌کند؟ مشخصاً رسانه‌ها

سخیفان فرهنگ ساز

در ایران بعد از انقلاب و با حاکمیت اسلام که



ذاتاً برای خانم‌ها کرامت و حریمی خاص قائل است، چه شده که امروز، شاهد استفاده ابزاری و حتی گاهی سوء استفاده از جاذبه های زنانه در محیط های شغلی مختلف هستیم؟

به خاطر همان بی هویت شدن زن است و دلیل آن هم تهاجم فرهنگی است که آقا بارها فرمودند.



کتاب غریزه مادری نوشته خانم دافنه، به فارسی ترجمه شده. این نویسنده فرانسوی می‌گوید: یک خانم بیشتر از این که از فرزندداری، به بچه‌اش منفعت برساند، خودش منفعت می‌برد. به لحاظ ارضای عاطفی، روحی، روانی. زن اگر مادر نشود، در خودش محرومیت می‌بیند.

مثلاً خانم بازیگری که به جشنواره کن می‌رود به خاطر بازی در یک فیلم غیرواقعی مثل فروشنده که اصلاً مشکل واقعی و عمومی جامعه ما نیست و بعد می‌آید و نماد فمینیستی را تبلیغ می‌کند و تازه مورد حمایت مسئولین ما در دولت هم قرار می‌گیرد و برایش توثیق می‌زنند. بچه‌های ما هم او را می‌بینند؛ یک زن بی‌هویت. کسی که نماد همجنس‌گرایی زنان فمینیست را تبلیغ می‌کند در جامعه. خودش هویت ندارد. این را الگو می‌کنند برای جوانان ما.

فرهنگ جامعه ما را این‌ها می‌سازند. فرهنگ جامعه ما را، سینما، تئاتر، روزنامه، نشریه، دستگاه فرهنگی، فیلم‌های بخش سینمای خانگی می‌سازد، فرهنگی مملو از محیط اختلاط بین زن و مرد.

دختر دانشجوی من در دانشگاه می‌گوید: من نمی‌توانم زندگی مشترک را ادامه دهم. شوهرم هم خوب است. می‌پرسم: مشکل چیست؟ می‌گوید: من در محیط کار قبلی‌ام با یک نفر رابطه عاطفی برقرار کرده بودم و حالا احساس می‌کنم به شوهرم خیانت می‌کنم. من اصلاً نمی‌توانم شوهرم را باور کنم وقتی که آن مرد در دل و ذهن من است... با حاکمیت این فرهنگ اختلاط، چه لطمه‌های عاطفی و روحی به این دختران جوان و زنان مان می‌زنیم. با مُد کردن پوشش‌ها و آرایش‌های آنچنانی؛ گویی زن باید بمیرد تا مرد او را ببیند. به این حد خودمان را رسانده‌ایم. ازدواج نکند، اگر هم بکند، نمی‌تواند با همسرش رابطه عاطفی برقرار کند. چرا به دخترمان یاد نمی‌دهیم که تو خیلی بهتر از این هستی که یک مرد تو را ببیند و با دیدن او بخواهی احساس هویت کنی. چرا رسانه‌های ما با زبان هنر به این موضوع مهم، اهتمام نمی‌ورزند؟

یک آقای سکولار آمده بود و می‌گفت: نمی‌شود فلان شغل را برای زنان ممنوع کرد؟ گفتم: چرا؟ گفت: خانم من هر روز می‌آید و از محیط کارش تعریف می‌کند و می‌گوید امروز، فلان همکار آقا گفته است که خانم امروز خیلی قیافه‌تان بهتر و جذاب‌تر است... من به عنوان شوهر این خانم، این‌ها را می‌شنوم و زجر می‌کشم و باید تحمل کنم.

چطور غیرت یک مرد به عنوان همسر، پدر یا بردار اجازه می‌دهد که با وجود این سوء استفاده عاطفی و ابزاری از زنان در برخی محیط‌های کاری، باز هم به اشتغال خانم در آن محیط رضایت دهد؟
 همان بی‌هویتی که گفتم، فقط زنان را دربر نمی‌

گیرد. وقتی اختلاط و جلوه‌گری در جامعه زیاد شد، دیگر آن قداست و شکوه زن در نگاه مرد می‌میرد و زن، ماهیتاً تبدیل به یک کالای شیک برای سرگرمی مرد می‌شود. دیگر تعلق خاطر نمی‌ماند که بخواهد احساس حفاظت و نگهداری برای حفظ این تعلق خاطر ایجاد شود، در غرب ما این را خیلی بیشتر داریم. البته نمی‌توانم بگویم که این حس در مردان از بین می‌رود. چون در جوامع غربی هم دیده‌ام که به طور کامل از بین نرفته، فقط مرد زجر می‌کشد ولی می‌سازد و می‌پذیرد.

برخی معتقدند مادری که شاغل است چون ساعت‌های زیادی را در کنار همسر و فرزندان خود نبوده، بنابراین قدر لحظاتی که با آنهاست را بیشتر از خانمی می‌داند که خانه دار است. زن خانه دار چه بسا چون از نظر کمی ساعت بیشتری را در کنار خانواده است، این باهم بودن، برایش عادی شده و از نظر کیفی تلاش کم‌تری برای صرف اوقاتی که در کنار شوهر و فرزندان‌ش است می‌کند. در این باره چه نظری دارید؟

خانمی که بیرون کار می‌کنند، وقتی می‌آید باید غذا بیزد، نظافت خانه و بچه‌ها و... تا بتواند خانه را سر و سامان بدهد. حالا مسائل شخصی خودش هم هست. خانمی که خانه دار است و همیشه کنار بچه‌اش، حتی اگر بچه توجه هم نکند؛ بچه از احساس امنیت کنار مادر بودن برخوردار است. وقتی که مادر کنار بچه‌اش است، بچه احساس امنیت می‌کند و همین برای بچه کافی است. خیلی مهم است آن احساس امنیت یا عدم امنیت.

خواهش می‌کنم کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند یک مقدار به منابع علمی مراجعه و مقالات روانشناختی این حوزه را مطالعه بفرمایند. این خیلی هنر نیست که مادر کنار بچه نباشد تا بعداً توجه ویژه‌ای به او بکند. اولاً ساعت‌هایی که مادر کنار بچه‌اش نیست، رنج می‌کشد؛ منتهی به آن رنج عادت کرده. مثل آدمی که دست ندارد ولی به نداشتنش عادت کرده. بچه هم در آرامش کامل نیست؛ این که می‌بینیم مادر را صدا نمی‌کند، چون به کم دیدن مادر، عادت کرده است.

از مادرهای شاغل پرسیدم که مثلاً ساعت ۱۰ صبح، چقدر نگران بچه‌ها هستی که در مهدکودک برایش اتفاقی نیفتد؟ یا بچه ساعت ۱۲ از مدرسه برمی‌گردد، چندبار زنگ زدی که ببینی بچه به موقع به خانه رسیده است یا نه؟ وقتی که رسیده است چند بار از او پرسیدی که غذایت را چطور گرم کردی؟ خوردی یا نخوردی؟ وقتی خوابیده است مادر چند بار به همسایه و بقیه زنگ زده است که ببیند سالم است. این استرس با مادر هست تا به خانه بیاید. جاهای مختلفی که می‌رویم، خانم‌های شاغل می‌گویند که شما اینها را از دولت برای ما مطالبه کنید.

بله، این خانم وقتی به خانه می‌آید، مضاعف کار می‌کند برای این که احساس می‌کند برای بچه‌اش کم گذاشته. مادر است، از خودش می‌کند و بیشتر به بچه‌اش می‌دهد. این لطمه است به زن یا هنر است؟ این بهتر را چه کسی تعریف می‌کند؟

کدام فیلم سینمایی آمده است زندگی مثلاً خانم دکتر لیا، یک استاد دانشگاه فاضله که متخصص زنان و زایمان است و شش فرزند حافظ قرآن تحویل جامعه داده را نشان دهد؟ هزاران هزار زنی که توانسته‌اند سنگر خانه را خوب حفظ کنند، کار هم بکنند ولی بچه‌هایشان را فدا نکردند. ایشان دکتری دارد اما می‌گوید که من در خانه نشستم تا بچه‌ام را تربیت کنم. وقتی بچه‌هایم تربیت شدند و به یک

سنی رسیدند، من به محیط کار رفتم. مردی که چنین خانمی در خانه دارد را مقایسه کنید با خانمی که خسته از سرکار برمی‌گردد. در مقابل خواسته‌های شوهر و فرزندان می‌گوید: از خستگی دارم می‌میرم، چرا درکم نمی‌کنید... کم‌کم مجادله‌ها شروع می‌شود و کم‌کم به نیازهای عاطفی همدیگر پاسخ نمی‌دهند و کم‌کم برای رفع این نیازها، روبروی هم قرار می‌گیرند. سر همدیگر فریاد می‌زنند. پرنده‌های طلاق اینچنینی زیاد داریم متأسفانه.

رسالت من، تو، ما

چه پیشنهادهایی به جریان رسانه‌ای انقلابی دارید به خصوص به خانم‌های هنرمند و فعال؟

اگر خانمی توسط همسرش کتک بخورد خشونت است اما اگر خانمی در محیط کارش مورد استفاده ابزاری قرار بگیرد خشونت نیست؟ چرا فیلم‌سازان ما به این نمی‌پردازند؟ اگر زنان به ورزشگاه نروند خشونت است ولی زنان مورد مزاحمت‌های اخلاقی در محیط کارشان قرار بگیرند، خشونت نیست؟ خانمی که من می‌گویم مجبور است، طوری رفتار کند تا مدیرعاملش لذت ببرد یا خانم پرستاری می‌گفت برای استخدام در یک بیمارستان خصوصی باید تعهد بدهم که حتماً آرایش می‌کنم، به این بهانه‌ها حقان که مریض لذت ببرد و آرامش بیابد.

مجلات خائن زرد ما در ترویج روابط نامشروع، چه بلای بر سر جوانان ما می‌آورند و برخی از جامعه‌شناسان و روانشناسان ما خائنانه راجع به آن بحث می‌کنند. در مقابل این خیانت به جوانان ما، به عاطفه پاک دختران ما، به دامن پاک زنان و مردان ما، وظیفه جریان رسانه‌ای دلسوز و انقلابی است که برای مقابله با این خیانت، وارد عرصه عمل شود و با نشان دادن عواقب زندگی کسانی که این سبک را برای زندگی انتخاب کردند، تلاش کند تا الگوهای سبک زندگی دینی را به مردم و مسئولین عرضه کند.



اگر زنان به ورزشگاه نروند خشونت است ولی زنان مورد مزاحمت‌های اخلاقی در محیط کارشان قرار بگیرند، خشونت نیست؟ خانمی که به من می‌گوید مجبور است، طوری رفتار کند تا مدیرعاملش لذت ببرد یا خانم پرستاری که برای استخدام در یک بیمارستان خصوصی باید تعهد بدهد که حتماً آرایش می‌کند، به این بهانه‌ها حقان که مریض لذت ببرد و آرامش بیابد.

در یکی از سمینارها، یک خانم پژوهشگر آلمانی به من گفت: شما چرا در اسلام، حکم سنگسار دارید؟ گفتم: چندبار این حکم در کشور ما اجرا شده؟ خبرداری؟ خودش از ایران آمار گرفته بود، گفت: هنوز هیچی.

گفتم: حالا شما چقدر فرزند دارید در جامعه‌تان که پدران‌شان را نمی‌شناسند...؟ ۲۰ میلیون در آمریکا و اروپا، اینجوری هستند و باید به پایگاه DNA مراجعه نمایند تا پدران‌شان را شناسایی کنند. ما قانون سنگسار داریم تا با زارنده‌ای باشد از این بلاها، تا کسی شبانه در اینترنت اعلام نکند که می‌خواهم خودم را بکشم و از این جامعه انتقام بگیرم؛ چون مادرم تا به حال ۵ تا پدر به من معرفی کرده است.

کاش رسانه‌ای باشد که این انحطاط را به شیفتگان فرهنگ غرب در کشورمان، با زبان مؤثر هنر، نشان دهد؛ کاش...

فرهنگ استفاده از کالای داخلی

کارگروه اقتصاد مقاومتی سازمان صنعت و معدن استان قم، سه سال است که با همت تعدادی از کارمندان این سازمان به صورت خودجوش و در جهت گفتمان سازی اقتصاد مقاومتی تشکیل شده است و اعضای آن برای ترویج استفاده از کالای ایرانی در فضای حقیقی و مجازی تلاش می‌کنند.

● همت باید...

مجید جانقربان از اعضای کارگروه اقتصاد مقاومتی سازمان صنعت و معدن استان قم، با اشاره به برگزاری جلسات متعدد این کارگروه با دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مردمی و واحدهای صنعتی مختلف، گفت: هدف این کارگروه، گفتمان سازی اقتصاد مقاومتی و فرهنگ سازی برای حمایت از کار و سرمایه ایرانی و خرید کالای ایرانی است و از جمله نتایج این جلسات، مصوباتی در ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی استان مثل اختصاص رایگان تابلوهای تبلیغی در سطح شهر برای کالاهای داخلی، ایجاد ساختمانی برای عرضه محصولات داخلی، جلسات آموزشی برای مبلغین اقتصاد مقاومتی و معرفی محصولات ایرانی به ارگان‌ها برای استفاده خود و خانواده هایشان بوده است.

وی با بیان اینکه فضای مجازی جزء لاینفک زندگی ما شده است، درباره فعالیت‌های این گروه در فضای مجازی تصریح کرد: کانال حامیان تولید ملی hamiane.tolide.melli@ برای تبلیغ تولیدی‌ها و محصولات باکیفیت و ناشناخته ایرانی که در فضای مجازی تبلیغات ندارند، ایجاد شده است؛ همچنین در حال تأسیس سایتی برای تولیدکنندگان ایرانی به منظور تبلیغ رایگان کالاهای داخلی هستیم که ممکن است برای عرضه و خرید و فروش کالای ایرانی هم مورد استفاده قرار گیرد.

● جور دیگر باید دید

جانقربان درباره تأثیر فعالیت این کارگروه در فرهنگ استفاده از کالاهای ایرانی اظهار داشت: استفاده از تولیدات ملی باید به فرهنگ تبدیل شود و فرهنگ سازی در هر زمینه‌ای نیاز به گذشت زمان دارد، از زمان‌های گذشته همواره به ما القاء کرده‌اند که جنس ایرانی، بی‌کیفیت است و تغییر این ذهنیت نیازمند صرف هزینه و زمان بر است و تا وقتی این ذهنیت اصلاح نشود، نمی‌توان کار خاصی انجام داد، لذا تلاش رسانه‌ها هم باید در این جهت باشد. این کارگروه هم در کنار استقبال برخی و مخالفت عده‌ای دیگر این هدف را دنبال می‌کند و هرچند ممکن است سرعت حرکتش کم باشد اما مهم این است که در حال حرکت در این مسیر است.

● تولیدکننده و مردم، دو بال اقتصاد مقاومتی

وی نقش تولیدکننده را در ترویج استفاده از کالای ایرانی بسیار مهم دانست و افزود: تولیدکننده‌ها می‌توانند با مدیریت صحیح، هزینه‌های سربار را پایین بیاورند و در مصرف کالاهای داخلی پیش قدم باشند.

جانقربان ادامه داد: مشکل اصلی تولیدکننده‌های داخلی، نداشتن بازار و قیمت تمام شده بالاست و لذا از مردم انتظار می‌رود که کالای ایرانی بخرند حتی اگر قیمت بالاتری کیفیت پایین‌تری از کالای خارجی دارد.

چرا که هرچند کالاهای ایرانی باکیفیت و باقیمت مناسب هم در بازار وجود دارد، اما در حمایت از تولید داخلی باید از خودگذشتگی داشت و هنرما باید این باشد که با خرید کالای ایرانی باقیمت بیشتر و کیفیتی کمتر، از تولید ملی حمایت کنیم.

وی درباره نقش مسئولین در این زمینه یادآور شد: قوانین دست و پاگیر به قدری زیادند که باید برای اصلاح قوانین و پیچ و خم‌های اداری، اقدام جدی صورت گیرد اما خود مسئولین هم از اصلاح آنها واهمه دارند، اکثر مسئولین هم منتقد وضع موجود هستند اما مشخص نیست که چه کسی باید برای تغییر اقدامی بکند.

● هزینه برای تبلیغ، سرمایه گذار نیست

جانقربان در پاسخ به این سوال که چرا تبلیغ کالای ایرانی در رسانه‌ها و صدا و سیما کمتر از کالای خارجی است، عنوان کرد: کالاهای خارجی هزینه‌های هنگفتی را برای تبلیغات در نظرمی‌گیرند و گاهی دولت هایشان هم با آنها در این زمینه همکاری دارند، برای تبلیغات، سرمایه‌گذاری می‌کنند و نتیجه آن را هم می‌بینند؛ از طرف دیگر هزینه تبلیغات در صدا و سیما بسیار بالاست، البته مدتی است آگهی‌های تبلیغاتی رایگان هم برای کالاهای داخلی در نظر گرفته است.





حمایت دانشجویی

از کالای ایرانی

فاطمه صمدی، ۲۳ ساله، دانشجوی مهندسی کامپیوتر، به همراه دیگر اعضای گروه دانشجویی «سازا» علاوه بر راه اندازی فروشگاه در دانشگاه اصفهان برای معرفی و فروش کالاهای ایرانی، در فضای مجازی هم با ایجاد کانالهای «سازا» (@saza_iran) و «ایرانجات» (@iranijjat) برای حمایت از کالاهای داخلی فعالیت می‌کنند.

معرفی و عرضه، لازم و ملزوم

صمدی درباره انگیزه خود از ورود به عرصه حمایت از تولید داخلی، گفت: من و همسرم دغدغه حمایت از تولیدات ملی را داشتیم و زمانی که رهبر معظم انقلاب، اهمیت اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند، تصمیم گرفتیم به همراه دیگر دوستان برای معرفی و فروش کالای ایرانی فعالیت کنیم و حدود دو سال پیش کانال «ایرانجات» را برای معرفی کالاهای ایرانی راه اندازی کردیم؛ پس از آن به همراه تعدادی از دانشجویان دانشگاه اصفهان و با همکاری بسیج دانشجویی این دانشگاه، فضایی فروشگاه را برای عرضه این کالاهای، در دانشگاه اصفهان فراهم کردیم. زیرا تجربه ما نشان میداد که تنها معرفی، کافی نیست و باید این کالاهای در دسترس مردم باشند تا کیفیت آنها را از نزدیک ببینند. به همین منظور آن دسته از کالاهای ایرانی را که به راحتی در بازار یافت نمیشوند، انتخاب کردیم و همچنین غرفه های موقتی کالاهای ایرانی را در مکان های دیگر هم برقرار نمودیم.

وی افزود: دانشجویان علاقمند به تولید داخلی می‌توانند از این فضا برای خرید کالای ایرانی و معرفی آن به دیگران استفاده کنند و در یک گروه تلگرامی هم امکان تبادل نظر درباره کالاهای خریداری شده وجود دارد.

صمدی درباره بازخورد این فعالیت ها تصریح کرد: با وجود اینکه تبلیغات چندانی در فضای دانشگاه نداریم و تبلیغات، بیشتر به صورت فردی و دوستانه است اما استقبال خوبی شده؛ از طرف دیگر افراد زیادی بودند که با وجود علاقه به حمایت از تولید ملی، به دلیل فراهم نبودن فضای مناسب، اقدامی نمیکردند و الآن با ایجاد چنین فضایی توانسته اند در این زمینه مؤثر باشند. همچنین سعی کردیم قیمتهای مناسبی برای کالاهای در نظر بگیریم تا بتوانیم کارمان را گسترش دهیم.

ارتباط صنعت و دانشگاه... قابل توجه بعضی‌ها!
عضو گروه دانشجویی «سازا» با اشاره به ارتباط

مستقیم با تولیدکنندهها برای معرفی کالاهای آنها عنوان کرد: از اهداف دیگر ما در این ارتباط، اشتغال زایی برای دانشجویها از طریق ارتباط با صنعت است و اینکه دانشجویها به این نکته برسند که اگر بخواهند وارد چرخه تولید شوند، باید از تولید ملی حمایت کنند و از کارخانهها هم بخواهیم از تخصص دانشجویها در صنعت استفاده کنند.

وی ادامه داد: تولیدکننده ها از اینکه عده ای برای معرفی و حمایت از کالای مرغوب ایرانی فعالیت میکنند، استقبال کردند و برخی از آنها ممکن است نیازی به خریدهای جزئی ما نداشته باشند اما از این فعالیت تبلیغی حمایت میکنند.

صمدی با بیان اینکه مطالبات و نیاز مصرف کننده کالاهای را به گوش تولیدکننده می‌رسانیم، افزود: بیشترین خرید ما از کالاهایی است که نوع ایرانی آن در بازار کمتریافت میشود و یا ویژگی خاصی مثل طبیعی بودن را دارند. همچنین از تولیدیهایی که به تازگی وارد عرصه تولید شده اند، بیشتر حمایت می‌کنیم.

وی اظهار داشت: در سطح دانشگاه و مخاطبین فضای مجازی تا حد زیادی توانسته ایم دید افراد را به کالاهای ایرانی تغییر دهیم و آنها را از سطح کیفی تولید در کشور و همچنین وجود کالاهای ایرانی که مشابه نمونه های خارجی هستند، آگاه کنیم.

صمدی با اشاره به مطالبه‌گری گروه «سازا» از صدا و سیما برای حمایت از کالاهای ایرانی، گفت: هر چند در فضای مجازی حمایت از کالاهای ایرانی جزء اولویتهای نیست اما مدتی است صدا و سیما به تبلیغ کالاهای ایرانی روی آورده است.

افزایش فروش، افزایش کیفیت

وی درباره نقش مردم در حمایت از تولید داخلی تصریح کرد: مردم اگر کمی دغدغه کشور خود را داشته باشند، متوجه میشوند که با خرید کالاهای ایرانی، کشور و اقتصاد آن رشد میکند و سطح

اشتغال بالا میرود. بخشی از عدم تمایل مردم برای خرید کالای ایرانی به خاطر اطلاع نداشتن از کیفیت آنهاست اما تجربه مصرفکنندههای کالاهای ایرانی نشان میدهد در بیشتر موارد، ناآشنایی با تولیدات داخلی است که این تصور را ایجاد میکند. در واقع رابطه مستقیمی میان حمایت مردم از تولیدی ها و افزایش کیفیت کالاهای وجود دارد و تجربه نشان داده حمایت مردم از یک کالا، باعث ارتقاء کیفیت آن از سوی تولیدکننده می‌شود.

تولیدکننده ها می‌توانند از این فرصت فعالیت گروه‌های فعال در حمایت از تولید ملی، برای جلب اعتماد مردم استفاده کنند و از این طریق تولیدات خود را در دسترس عموم قرار دهند.

گوش شنوایم آرزوست...

صمدی با بیان اینکه در برخی کشورها حکومت تسهیلات ویژه ای را به شرط افزایش کیفیت محصولات به تولیدکننده می‌دهد، تصریح کرد: حکومت باید با کمک در تأمین مواد اولیه، هزینه تولید را پایین بیاورد چرا که اگر تولیدکننده به خاطر قیمت بالای محصولاتش بازار و گردش مالی مناسبی نداشته باشد، کیفیت محصول را پایین می‌آورد تا هزینه‌هایش کم شود. از طرف دیگر در حالی که تولیدکننده تلاش می‌کند با بالابردن کیفیت، در بازار پذیرش داشته باشد، کالای وارداتی بخاطر قیمت تمام شده پایین یا مزیت‌های دیگر و با استقبال فروشندگها، مانع فروش تولیدات داخلی می‌شود.

وی در پایان اظهار داشت: ممکن است کالای داخلی ایرادی هم داشته باشد، اما با وجود اختصاص درصد کمی از سبد خرید مردم به خود توانسته است رشد کند، در حالی که کالای خارجی با درصد بالای فروش و سوابق بیشتر رشد کرده است؛ لذا علاوه بر افزایش کیفیت تولیدات داخلی، مردم هم باید از این کالاهای حمایت کنند تا کالای ایرانی هم بیش از پیش ارتقاء یابد.

تولید ایرانی، تبلیغ ایرانی

در میان انبوه کالاهای خارجی و وارداتی که بازار اجناس داخلی را کم رونق و کارگر و تولیدکننده وطنی را بیکار می کند، و در میان بی تفاوتی مسئولان به اقتصاد مقاومتی و بی توجهی به تولید کننده های داخلی، کسانی از میان همین مردم هستند که بدون سمت و منصب خاصی و برای حمایت از کالاها و تولید کننده های کشورمان کمر همت بسته اند و جای خالی حمایت مسئولین را برای تولید کننده ها پر می کنند

وی در پایان یادآور شد: با وجود اینکه کیفیت بسیاری از اجناس ایرانی در حد کالاهای خارجی است اما تولیدکنندگان داخلی به خاطر بالا بودن هزینه های تمام شده نمی توانند تبلیغات چندانی مانند کالاهای خارجی داشته باشند، لذا با توجه به اینکه تبلیغات، اصلی ترین عامل فروش کالا است، لازم است رسانه ها توان خود را بیش از پیش برای تبلیغ کالاهای داخلی صرف کنند.

داخلی عنوان کرد: اگر مردم بیندیشند و کمی خودخواهی های خود را در استفاده از کالای خارجی کنار بگذارند، متوجه می شوند که با خرید کالاهای داخلی مانع بیکاری هم وطن کارگر خود می شوند و از گسترش فقر در جامعه جلوگیری می کنند.

فاطمه مطلق افزود: تولید کننده ها هم باید سلیقه مصرف کننده را در نظر بگیرند، تولیدات خود را به روز کنند و کیفیت اجناس خود را ارتقاء دهند.

فاطمه مطلق، خانم ۳۵ ساله تهرانی، دارای مدرک مهندسی کامپیوتر و مدیر کانال تلگرامی «خانه ایرانی» @khane.irani می باشد؛ کانالی با حدود صد هزار عضو که برای توزیع و ترویج استفاده از کالای ایرانی، راه اندازی شده است.

او درباره انگیزه ورود به عرصه تبلیغ و توزیع کالای ایرانی گفت: از دوسال پیش، به فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر حمایت از تولید داخلی، دغدغه استفاده و حمایت از کالاهای تولید داخل در من قوت گرفت. با بررسی هایی که کردم، متوجه شدم کالاهای مرغوب زیادی در کشورمان تولید می شود اما این کالاها و تولیدکنندگان آنها بین مردم ناشناخته اند و لذا تصمیم گرفتیم با سرمایه اندکی که داشتم، کالاهای ایرانی را خریداری و با فروش آنها، مردم را با کالاهای ایرانی آشنا کنم.

وی ادامه داد: اولین بار وقتی برای فرزندم نوشت افزار ایرانی خریدم، تعدادی نوشت افزار هم برای اطرافیان خریدم و متوجه شدم که مردم هم به خرید کالای ایرانی علاقه دارند اما بخاطر در دسترس نبودن یا ناآشنایی با اجناس ایرانی، کالای خارجی می خرند.

● باید شروع کرد، حتی از زیرزمین

مدیر کانال تلگرامی خانه ایرانی افزود: کار فروش کالاهای ایرانی را از یک زیرزمین شروع کردیم و با حمایت و استقبال مصرف کننده ها کارمان را توسعه دادیم و اکنون از طریق فروشگاه و کانال تلگرامی، کالاهای تولید داخل را به دست مردم می رسانیم.

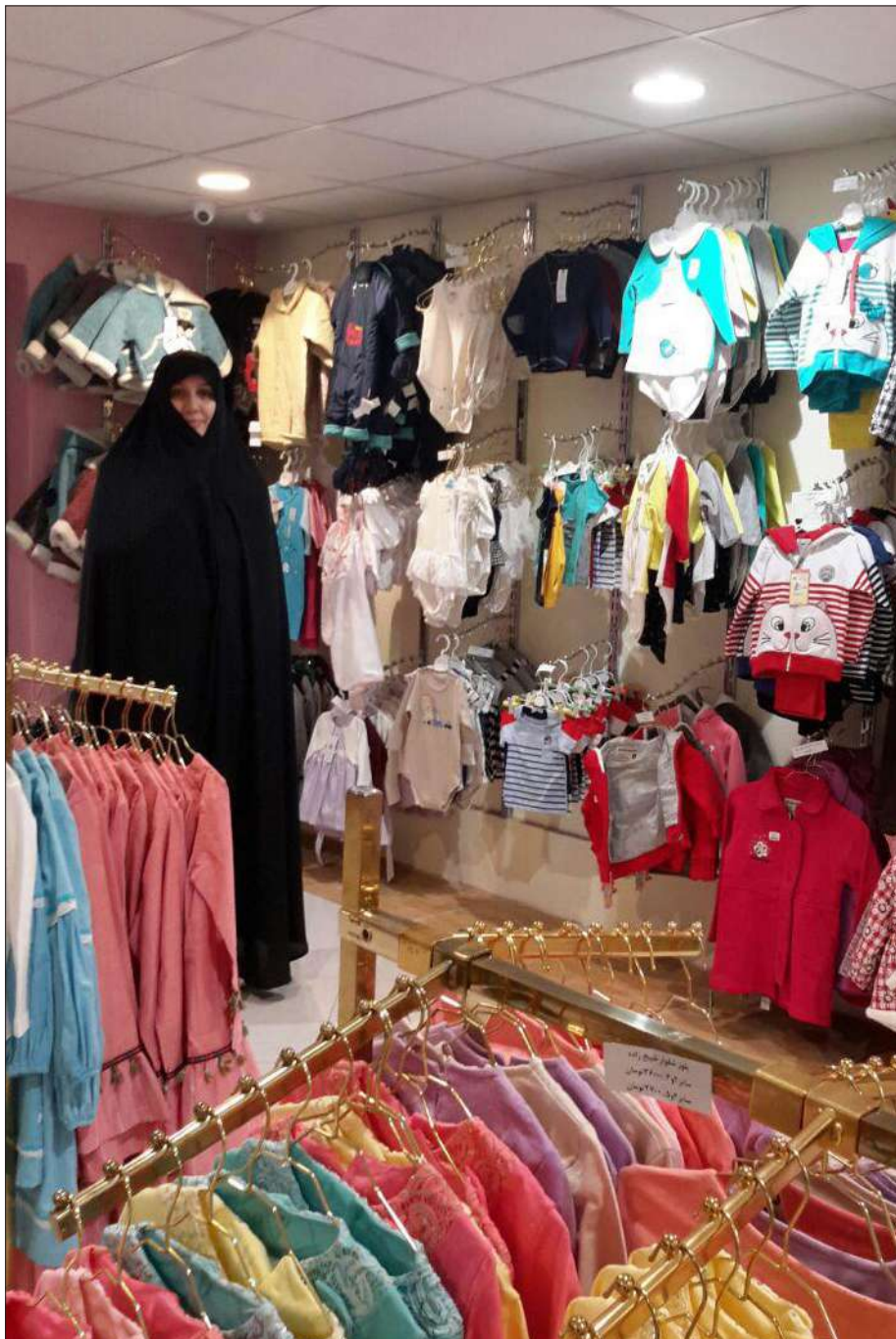
وی به ارتباط مستقیم با تولیدکننده ها اشاره و بیان کرد: تولید کننده ها و به ویژه تولیدی هایی که ناشناخته اند یا فروش کمی دارند، از اینکه فرصتی برای معرفی و فروش کالاهایشان فراهم می شود، خوشحال می شوند و خیلی از تولیدکننده ها با همین خریدهای عمده به فعالیت خود ادامه می دهند و دچار ورشکستگی نمی شوند؛ ضمن اینکه در این ارتباط مشکلات اجناس آنها را بیان می کنیم که کمکی هم به ارتقاء کیفیت کالاهاست.

● همیشه پای یک مسئول در میان است

فاطمه مطلق فعالیت خود و دوستانش را در برابر حجم عظیم قاچاق و واردات کالا ناچیز دانست و تصریح کرد: اقدام اساسی این است که مسئولین جلوی واردات بی رویه اجناس خارجی را بگیرند، البته آنها به وظیفه خود در این زمینه کاملاً آگاه هستند و اگر کاری نمی کنند به این دلیل است که نمی خواهند تغییری حاصل شود و یا توانایی انجام وظایف خود را ندارند؛ مسئولین این سوال را از خود بیروستند که در مقایسه با خانم خانه داری که بدون امکانات آنچنانی، در خانه خود کالایی تولید می کند، از قدرتی که مسئولیتشان به آنها می دهد چه استفاده ای کرده اند؟

● چاره درد

وی درباره نقش مردم در حمایت از تولیدکنندگان



شیر راه

نویسنده و کارگردان: امیر داسارگر
تهیه کننده: حسین شیرعلی



تحریریه: مجید مالکی، مجتبی مالکی، عارف جعفری، ابوالفضل رضایی، محمود شم آبادی
محمدکریمی نسب، حمید کوچکی، محمدرضا پورصفار، روزبه قمصری، محمدرضا طالبی آهویی،
محمدرضا حسینی

باتشکراز: سید میثم حسینی، اسماعیل هاشم آبادی، حامد اشرفی

مدیر هنری: حسین شهریار میزعه امامی

